



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

نصیحت و تواصی در قرآن کریم

رساله ماستری

محصل : سید محمد احمدی
استاد رهنما: پوهاند دوکتور عبدالباری حمیدی

سال : ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق



پوهنتون سلام
پوځنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

نصیحت و تواصی در قرآن کریم رساله ماستری

محصل : سید محمد (احمدی)
استاد رهنما: پوهاند دکتور عبدالباری (حمیدی)

سال : ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم سید محمد ولد غلام محمد ID: نمبر SH-MST-96-282 محصل دور سوم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: نصیحت و تواصی در قرآن کریم به روز پنجم تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۶ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق د ۸۸ (نمره به عدد) حشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

| ردیف | نام استاد | عضویت | امضاء |
|------|---------------------------|------------------------------|-------|
| ۱ | دکتور فصیح الله عبدالباقی | عضو هیات | |
| ۲ | استاد محمد نعیم جلیلی | عضو هیات | |
| ۳ | دکتور عبدالباری حمیدی | استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع | |

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

پایان نامه هذا را جهت ارجگذاری به پاس حمایت های مادی و معنوی والدین گرامی ام که نقش اساسی و کلیدی در تمامی عرصه های زندگی مخصوصاً در رشد زندگی علمی ام داشته اند، با کمال اخلاص و رضامندی از دل و جان پیشکش میکنم.

این اثر تقدیم به اساتید گرامی ام به ویژه استاد محترم دکتور عبدالباری "حمیدی" که با رهنمای های خردمندانه شان در زندگی علمی ام تحول آفرینی کردند، و در تکامل این اثر به من دست دادند. این اثر تقدیم به آنعده از دوستان گران مایه ام که با اندرزهای دوستانه و حکیمانه خویش راهگشای راه زندگی ام قرار گرفتند.

اظهار سپاس

حمد و ثنای بی پایان الله متعال را که قرآن کریم را جهت نجات و هدایت بشریت فرو فرستاد و توسط آن بشر را هدایت نمود تا از جهل و ظلمت بسوی توحید و نور رهنمایی نماید و درود بی پایان بر پیامبر بزرگوار، رسول معظم محمد مجتبی صلی الله علیه و سلم که رسالت تبلیغ این کتاب را بخاطر نجات بشریت با تقدیم قربانی های مادی و معنوی متقبل گردید.

تحقیق و پژوهش از مسؤلیت های دینی و نیاز اجتماعی انسان است تا در رابطه به پدیده های اطراف خویش کسب دانش نموده، نسبت به اسرار و رموز نهفته در آن کسب معلومات نماید، بشر با استفاده از تجارب و تفحص که در زمینه انجام داده است، روش ها و معیار های معینی را جهت انجام این تحقیق در نظر گرفته ام، که به عنوان علم تحقیق مشهور است جا دارد از محققانی که در راه اندازی این روند، جهت رسیدن بشریت به حقایق بر اساس حقیقت نگری، درایت و خرد قبول زحمت نموده اند اظهار سپاس و امتنان نمود.

جا دارد بدین وسیله از همه دست اندرکاران و وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان که در راستای فراهم سازی زمینه تحصیلی به نسل جوان مصروف اند اظهار قدردانی و سپاس فراوان نمایم. اظهار سپاس و امتنان فراوان از ریاست پوهنتون سلام، که زمینه تعلیم و تحصیل را برای فرزندان این سرزمین مهیا نموده اند، و در راه رسیدن آنان به قله های پیروزی از هیچ نوع سعی در این زمینه دریغ نورزیده اند.

سپاس بی پایان به مسئولین دانشکده شرعیات پوهنتون سلام که جهت بهبودی نسل امروزی به پا برخاسته اند، و صدای واقعی اسلام را از طریق آموزش سالم به نسل های جوان این مرز و بوم انتقال میدهند، و مسؤلیت ایمانی و وجدانی خویش را در قبال مردم اداء نموده اند.

سپاس ویژه به اداره ماستری پوهنتون سلام که از هیچگونه سعی و تلاش در جریان دوره تحصیلی در حق محصلین دریغ نورزیده و همیشه در خدمت نسل جوان قرار داشته اند، و جهت فراهم آوری تسهیلات به محصلین این اداره در تلاش اند.

همچنان جا دارد که از استاد رهنمای دانشمند و مهربانم جناب پوهاند دکتور عبدالباری حمیدی تشکر و قدردانی نمایم که با وجود مصروفیت های علمی و اکادمیک شان، در تهیه و تکمیل این رساله رهنمایی های بی شائبه و دلسوزانه نمودند. همچنان سپاس از جناب پوهنمل دکتور عبدالحق حنیف استاد پوهنتون پروان و پوهنیار محمد یاسین فاضل استاد پوهنتون تعلیم و تربیه شهید استاد ربانی که همیشه با وجود مصروفیت های علمی شان از همکاری و رهنمایی های خویش در امر تهیه این تحقیق دریغ نفرمودند، برای هر یکی از این دانشمندان و نخبه گان جامعه اکادمیک، از الله متعال موفقیت های مزید در امور دنیوی و سعادت اخروی خواهانم.

خلاصه

نصیحت و توأسی واژه های اند که در دعوت اسلام بیشترین کاربرد را دارند، نصیحت به معنای خالص و پاک گردانیدن و دعوت نمودن بسوی خیر و فلاح و باز داشتن از آنچه که باعث فساد و تباهی می شود. توأسی به مفهوم توصیه و سفارش به پیروی از اوامر الهی و اجتناب از نواهی او تعالی می باشد. نصیحت و توأسی دارای اهمیتی است که فلاح و رستگاری انسانها به آن بستگی دارد چنانچه قرآن کریم به آن پرداخته، مفهوم و چگونگی انجام و آداب آن را به شکل مفصل توضیح نموده و مسلمانان را بسوی آن تشویق و ترغیب نموده است تا باشد پیروان اسلام مسؤولیت دینی و انسانی خویش را ادا نمایند. برای تحقق این مأمول ضرور است تا هر ناصح احکام، اهداف، روش ها و زمینه های نصیحت و توأسی را بداند.

تحقیق کنونی که مرتبط به تفسیر موضوعی است با استفاده از روش کتابخانه ای و مراجعه با کتب معتبر تفسیر، کتب معتبر حدیث، کتب متنوعه و رساله های علمی صورت گرفته که در نقل آیات قرآن از مصحف الکترونیکی (مصحف المدینه) و ترجمه آن از تفسیر نور، در نقل احادیث و ترجمه آن از کتب حدیث، ترجمه فارسی مختصر صحیح بخاری و ترجمه فارسی لؤلؤ و مرجان، تخریح احادیث نیز با روش معتبر از کتب مربوطه آن در هر موضوع و مسأله اجرا شده است. در تعریف واژه ها و کلمات نیز از کتب معتبر لغت و غیره منابع مرتبط کار گرفته شده است که با استفاده از توضیحات علمی موضوع را تحلیل نموده دید گاه های معتبر را طبق روش ترجیح تبیین نموده ام.

سوال اصلی در تحقیق کنونی اینست که: نصیحت و توأسی در قرآن کریم داری چه جایگاهی بوده و ناصحان کدام روش هارا باید در پیش گیرند؟ پاسخ مفصل برای این مسأله و همه سوالات فرعی آن از اهداف تحقیق کنونی می باشد. این تحقیق شامل سه فصل می گردد که فصل اول آن مفهوم شناسی نصیحت و توأسی است که با استفاده از دید گاه علماء تفسیر، لغت و دعوت تبیین گردیده است، فصل دوم بخش یافته های تحقیق در رابطه به اهمیت، ارکان، شروط و آداب نصیحت و توأسی می باشد که با استفاده از توضیحات علمی با رعایت اصل ترجیح موضوع را تبیین نموده ام. فصل سوم یافته های تحقیق دربرگیرنده وسایل، روشها، زمینه ها و آثار مرتبه بر آن می باشد که در نهایت این تحقیق با یک نتیجه گیری و فهرست آیات، احادیث، منابع و مأخذ آن پایان یافته است.

یافته های تحقیق همانا روشن شدن حکم نصیحت و توأسی است که در روشنی آیات قرآن از مرحله استحباب تا مرحله وجوب می رسد و ناصحان را نیز مکلف میگرداند تا مطابق رهنمودهای قرآنی با پیروی از روش انبیاء الهی این رسالت سترگ را ادا نمایند

اصطلاحات کلیدی

نصیحت _ توأسی _ تبلیغ _ ارشاد _ تذکیر.

فهرست عناوین

| صفحه | عنوان |
|--------|-------------------------|
| أ..... | اهداء |
| ب..... | اظهار سپاس |
| ج..... | خلاصه بحث |
| ۱..... | مقدمه |
| ۱..... | الف - بیان موضوع |
| ۱..... | ب - اهمیت و ضرورت موضوع |
| ۲..... | ج - هدف تحقیق |
| ۲..... | د - سوالات تحقیق |
| ۳..... | هـ - اسباب انتخاب موضوع |
| ۴..... | و - پیشینه تاریخی تحقیق |
| ۵..... | ز - نو آوری تحقیق |
| ۵..... | ح - مشکلات تحقیق |
| ۵..... | ط - روش تحقیق |

فصل اول

کلیات بحث

| | |
|---------|---|
| ۹..... | مبحث اول: مفهوم نصیحت و توأسی در قرآن کریم |
| ۹..... | مطلب اول: مفهوم لغوی نصیحت |
| ۱۱..... | مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی نصیحت |
| ۱۲..... | مطلب سوم: مفهوم لغوی توأسی |
| ۱۴..... | مطلب چهارم: مفهوم اصطلاحی توأسی |
| ۱۶..... | مبحث دوم: کار برد نصیحت و توأسی، مشتقات و مرادفات آن در قرآن کریم |
| ۱۶..... | مطلب اول: کاربرد نصیحت و مشتقات آن در قرآن کریم |
| ۱۶..... | اول: واژه های نصیحت در قرآن کریم |
| ۱۶..... | دوم: آیات وارده در مورد نصیحت و خیر خواهی در قرآن کریم |

- الف: آیاتی که در آن از نصیحت و خیرخواهی انبیاء حکایت دارد..... ۱۶
- ب: آیاتی که مؤثریت نصیحت را به اراده الله موقوف میداند..... ۱۸
- ج: آیاتی که بیانگر اخلاص ناصح برای منصوح است ۱۹
- د: آیاتی که از مدعیان دروغین نصیحت پرده برداشته است..... ۲۰
- مطلب دوم: کار برد توأسی و مشتقات آن در قرآنکریم ۲۲
- الف: کلمات ذکر شده وصیت و توأسی در قرآنکریم ۲۲
- ب: آیاتی وارده وصیت و توأسی در قرآنکریم ۲۲
- ۱ - وصایای... الله متعال برای مردم ۲۶
- ۲ - وصیت ابراهیم و یعقوب علیهم السلام برای فرزندان ۲۷
- ۳ - وصیت های لقمان برای فرزندش ۲۸
- مطلب سوم: مراد فات نصیحت و توأسی در قرآنکریم ۲۹
- الف: مراد فاتی که بدل از آن واقع شده ۲۹
- ۱ - وعظ ۲۹
- ۲ - تذکیر و تذکر ۳۰
- ب: مراد فات همراه با نصیحت و توأسی..... ۳۲
- ۱ - تبلیغ و بلاغ ۳۲
- ۲ - ارشاد ۳۳
- ۳ - هدی و هدایت ۳۴
- ۴ - انذار ۳۵
- مبحث سوم: نا صحن در قرآن کریم ۳۷
- مطلب اول: انبیاء علیهم السلام ۳۷
- مطلب دوم: مصلحین اجتماعی ۴۳
- مطلب سوم: ارزش ها و اصول ۴۶
- مطلب چهارم: شیطان و یارانش در لباس ناصحن ۴۶

فصل دوم

أهمیت و حکم نصیحت و توأسی، أركان، شروط و آداب آن در قرآن کریم

- مبحث اول: أهمیت و حکم نصیحت و توأسی در قرآن کریم ۴۹

| | |
|---|----|
| مطلب اول: اهمیت نصیحت در قرآن کریم | ۴۹ |
| مطلب دوم: اهمیت توأسی در قرآن کریم | ۵۶ |
| مطلب سوم: حکم نصیحت و توأسی در قرآن کریم | ۵۹ |
| دید گاه اول: فرض عین | ۵۹ |
| دید گاه دوم: فرض کفائی | ۵۹ |
| دید گاه سوم: گاهی فرض و گاهی نفل | ۶۰ |
| مبحث دوم: آرکان و شروط نصیحت و توأسی در قرآن کریم | ۶۴ |
| مطلب اول: آرکان نصیحت توأسی در قرآن کریم | ۶۴ |
| مطلب دوم: شروط نصیحت و توأسی در قرآن کریم | ۶۵ |
| الف: شروط ناصح و منصوح | ۶۵ |
| ب: شروط منصوح به (چیزی که به آن نصیحت می شود) | ۶۶ |
| مبحث سوم: آداب نصیحت و توأسی در قرآن کریم | ۶۸ |
| مطلب اول: آدابی که رعایت آن توسط ناصح لازم است | ۶۸ |
| ۱ - اخلاص | ۶۸ |
| ۲ - نصیحت بر اساس علم و بصیرت | ۶۸ |
| ۳ - نصیحت بطور سری باشد | ۶۹ |
| ۴ - قدوه و عامل بودن ناصح بر نصیحتش | ۷۱ |
| ۵ - انتخاب زمان و آماده سازی فضای مناسب برای نصیحت | ۷۲ |
| ۶ - داشتن صبر، حلم و حیا ناصح | ۷۳ |
| ۷ - عدم اجبار و اکراه ناصح در دعوت | ۷۴ |
| ۸ - امانت داری در نصیحت و توأسی | ۷۴ |
| مطلب دوم: آداب لازم بر منصوح | ۷۵ |
| ۱ - تواضع و برد باری در شنیدن نصیحت و توأسی | ۷۵ |
| ۲ - خود داری از اعجاب و خود برتر بینی منصوح در برابر ناصح | ۷۵ |
| ۳ - گوش فرا دادن به نصیحت | ۷۵ |
| ۴ - گرفتن نصیحت از مسلمان آگاه | ۷۶ |
| ۵ - تشکر از فرد ناصح و دعا برای او | ۷۶ |

مطلب سوم: رعایت مقتضیات نصیحت هنگام نصیحت..... ۷۷

فصل سوم

روش ها، انواع وزمینه های نصیحت و توأسی واثار مرتب برآن

مبحث اول: روش های نصیحت و توأسی در قرآن کریم..... ۷۹

اول: بکار گیری حکمت و موعظه حسنه در نصیحت توأسی ۷۹

دوم: اختیار روش با کیفیت در رساندن نصیحت و توأسی ۷۹

سوم: نصیحت شخص مورد نظر به اشاره باشد نه صراحت ۸۰

چهارم: بکار گرفتن سخنان نرم و شیرین قرین با تبسم ۸۰

مبحث دوم: انواع وزمینه های نصیحت و توأسی در قرآن کریم ۸۱

مطلب اول: انواع نصیحت و توأسی در قرآن کریم ۸۱

اول: نصیحت و توأسی محموده ۸۱

دوم: نصیحت و توأسی مذمومه ۸۷

مطلب دوم: زمینه های نصیحت و توأسی در قرآن کریم ۹۰

اول: نصیحت برای الله متعال ۹۱

دوم: نصیحت برای کتاب الله ۹۴

سوم: نصحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم ۹۶

چهارم: نصیحت برای علما و ائمه مسلمین ۹۹

پنجم: نصیحت برای عام مردم ۱۰۱

مبحث سوم: آثار و پیامد های نصیحت و توأسی در قرآن کریم ۱۰۴

اول: تحصیل اجر و ثواب ۱۰۴

دوم: اصلاح نمودن خطایی ها ۱۰۴

سوم: استحکام روابط اجتماعی ۱۰۵

چهارم: تحقق راحت و اطمینان قلبی ۱۰۵

پنجم: از بزرگترین اسباب ثبات و استواری بر دین ۱۰۶

ششم: اجرای دستور الله و رسوله ۱۰۶

هفتم: از بزرگترین اسباب هدایت ۱۰۶

| | |
|----------|--------------------------|
| ۱۰۷..... | هشتم: برائت و خلاصی عهده |
| ۱۰۸..... | نتیجه گیری |
| ۱۱۰..... | پیشنهادات |
| ۱۱۱..... | فهرست آیات |
| ۱۲۱..... | فهرست احادیث |
| ۱۲۳..... | فهرست اعلام |
| ۱۲۵..... | فهرست منابع و مأخذ |
| ۱۳۲..... | خلاصه به انگلیسی |

مقدمه

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين، وأتم علينا النعمة، ورضي لنا الإسلام ديناً، أحمدته تعالي وأشكره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، بعثه الله بين يدي الساعة بشيراً و نَذِيراً و داعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً، صلي الله عليه و علي آله و أصحابه وسلم تسليماً كثيراً.

الف - بیان موضوع

این پایان نامه مقطع ماستری پیرامون " نصیحت و توأصي در قرآن کریم " که یکی از موضوعات مهم و برآزنده در ارتباط به نصیحت و توأصي که از اساسی ترین وظائف انبیاء و رسولان علیهم السلام است بحث می نماید. عمل به نصیحت و توأصي بقدر توان از مکلفیت های هر مسلمان بوده و یکی از مقتضیات ایمان به خداوند و پیامبرانش می باشد، ایمان به خداوند و فرستاده گانش و عمل نمودن طبق مقتضیات آن باعث اصلاح رفتار و اندیشه یک فرد مسلمان در زندگی خانوادگی و اجتماعی وی قرار میگیرد. همانگونه که ایمان عمیق به پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیروی نمودن از روش و عمل کرد آن بهترین وسیله تزکیه معنوی و نیکوترین شیوه مراقبت از نفس است.

اقدام نمودن به امر نصیحت و توأصي یکی از اسباب نجات از خسران و زیان ابدی بوده اگر خیرخواهی و نصیحت در میان جامعه اسلامی بطور زنده و عملی اجرا گردد بدون شک حق و عدالت حفظ می گردد و در غیر آن حق و عدالت خواهی از بین رفته و سبب خسران و زیان می گردد، انبیاء علیهم السلام با کمال ایمان داری و صداقت و ظایف شانرا که همانا رساندن پیام الهی بود از طریق دعوت و توصیه و خیرخواهی برای امتیانش رسانده و ادای مسؤلیت کردند. و نیز خیرخواهی و نصیحت برای دیگران سبب خیریت امت بوده از همین لحاظ الله متعال امت محمدی را امت خیر در قرآن کریم یاد کرده است و در بیشترین آیات از نصیحت و خیرخواهی یاد شده است.

ب - اهمیت موضوع

بدون شک نصیحت یک اصل از اصول دین است چنانچه کمال ایمان به نصیحت موقوف گردیده زیرا مومن واقعی آنست که دوست بدارد برای برادرش چیزی را که برای خود دوست دارد و بد بداند چیزی را که برای خود بد میداند و همین امر است که انسان مسلمان را وادار میسازد تا برای دیگران به چیزیکه خیر دنیا و آخرت نهفته است نصیحت کند، نصیحت در دین اسلام از جایگاه و منزلت بزرگی برخوردار است. بناء میتوان اهمیت آنرا بطور خلاصه قرار ذیل بیان کرد:

۱- نصیحت و توأصي دیوار حفاظتی در برابر تیرهای شیطان است زیرا شیطان در صدد برانگیختن مردم علیه یگدیگر و ایجاد تفرق، نزاع و تحریش میان آنها می باشد که راه جلوگیری آن همین نصیحت و توأصي می باشد.

۲- نصیحت و توأسی به عنوان یک وظیفه ایمانی و اخلاقی است. زیرا حقیقت و جایگاه آن در فرد و جامعه منعکس می شود

۳- در نتیجه نصیحت و توأسی است که شخص ناصح در جامعه مثبت و مؤثر واقع گردیده نا رسایی ها را درست نموده و آنچه از نقص و عیب می بیند نقد کرده اصلاح میکند زیرا نهایت کمال اینست که شخص در نفس خود کامل بوده و مکمل برای دیگران باشد.

۴- تناصح و نصیحت یکی از اساس های متین است که علاقه و ارتباط مسلمان را میان شان استوار میسازد.

۵- نصیحت و توأسی از وظایف اساسی همه ای انبیاء علیهم السلام می باشد. زیرا الله متعال هیچ پیامبری را نفرستاده جز اینکه نصیحت کننده برای بندگان او باشد.

۶- نصیحت و توأسی یک حق از حقوق مسلمان بر بالای برادرش است که باید در هنگام نیاز و درخواست او برایش نصیحت کند و نقیصه که در او وجود دارد به وجه احسن آنرا اصلاح نماید.

ج - هدف تحقیق

هدف از تحقیق در این زمینه پژوهش کامل در مورد نصیحت و توأسی در روشنی قرآن کریم با استفاده از منابع که در دسترس داشته می باشد، بدین وسیله باید گفت که مهمترین اهداف در تحقیق این موضوع رامی توان قرار ذیل برشمرد:

۱. تشویق و ترغیب به نصیحت و خیر خواهی برای الله متعال در عبادتش، برای کتابش در پیروی از آن، برای پیامبرش در تأسی جستن به آن و برای ائمه مسلمین و عام مردم در مشوره دادن برای آنها.
۲. بدست آوردن رضای الله متعال با انجام آنچه بر ما لازم گردانده است.
۳. رهنمای منصوحین و اصلاح نمودن حال آنها و آوردن تغییر مثبت در جامعه.
۴. جلوگیری و سد فساد و مفسدین از جامعه.
۵. اصلاح نمودن اقوال و اعمال افراد جامعه.
۶. فهماندن ارزش ها و احکام دینی رابه مردم که نمی دانند و کمک نمودن ایشان در آن تا مسیر درست را اشتباه نکنند و پوشاندن عورت و عیوب آنها.
۷. آموزاندن روش درست توأسی و نصیحت برای دعوتگران و ناصحین.
۸. نیل و رسیدن به درجه ما ستری به توفیق، کمک و یاری الله متعال.

د - سوالات تحقیق

تحقیق پیرامون موضوع نصیحت و توأسی سوالات اصلی و فرعی زیر را با خود دارد:
الف: سوال اصلی:

۱- نصیحت و توأسی در قرآنکریم دارای چه جایگاه واحکام بوده، و ناصحان کدام روش هارا باید در پیش گیرند؟

ب: سوالات فرعی:

۱- دلایل مشروعیت نصیحت وتوأسی در قرآنکریم چیست؟

۲- حکم نصیحت و توأسی از دیدگاه قرآن چیست؟

۳- آیا نصیحت وتوأسی بر همه مردم ودر همه جا ودر هر وقت لازم است؟

۴- ارکان، شروط، وسائل وطریقه های نصیحت وتوأسی از دیدگاه قرآنکریم چیست؟

۵- انواع نصیحت و توأسی از دیدگاه قرآن کدامها اند؟

۶- آداب نصیحت وتوأسی در قرآنکریم کدا مها اند؟

۷- عرصه ها وزمینه های نصیحت وتوأسی در قرآنکریم کدام اند؟

۸- فوائد، آثار و نتایج نصیحت وتوأسی از دیدگاه قرآن چیست؟

هـ - اسباب انتخاب موضوع

مهم ترین عواملی که من را واداشت تا پیرامون این موضوع تحقیق نمایم قرار ذیل است:

۱. طبق مقررات وزارت تحصیلات عالی افغانستان هر دانشجو درپایان تحصیل خویش موضوعی را

تحت نام پایان نامه تحصیلی اش به رشته تحریر درمی آورد، من هم به نوبه خود مسؤولیت خود

دانسته، موضوعی را پیرامون " نصیحت و توأسی در قرآن کریم" به عنوان پایان نامه دوره

ماستری خویش انتخاب نموده تا آنرا تحریر نمایم.

۲. واقعیت اینست که امت امروزدریک وضعیت اجتماعی ناگواری به سر می برند که برآن اعتنا

کرده نمی شود ودرآن خودخواهی و مادیت گرایی، معنویت را تحت تأثیرخودقرار داده است،

وخواسته های گوناگون شهوات درآن برارزش های برتر غلبه کرده است، ومسلمانان برای رسیدن

به لذات دنیا ومادیت وخواسته های خود با تکبروغرورزندگی میکنند، ودرزندگی خویش هیچ قید

وبندی رانمی شناسند ازین رو برخود لازم دیدم که پیرامون نصیحت و توأسی تحقیق نموده سهم

خویش را در معالجه این نوع امراض اخلاقی و اجتماعی ایفا نمایم.

۳. نصیحت وتوأسی در یک وضعیت ضعیف قرار گرفته است ودیدگاه ها نسبت به ارزش ها

واصول وملاحظات متفاوت گردیده بناءً سبب شد تا این موضوع را جهت رفع این چالش ها

اختیار نموده پیرامون آن تحقیق نمایم.

۴. سبب دیگر اینکه یاد دهانی برای اهل علم و قلم کرده بتوانم تا به آنچه وظیفه و مسئولیت دارند رسیدگی کنند.

۵. و همچنان علاقه مندی بنده نسبت به موضوع نصیحت و توأسی که یکی از موضوعات بسیار ضروری و حیاتی میباشد که همه مانند مواد اولیه از قبیل غذا، آب، مسکن و لباس به آن نیاز دارند.

و - پیشینه تاریخی تحقیق

موضوع کنونی (نصیحت و توأسی در قرآن) تا آنجا که جستجو نمودم مشخصاً تحت این عنوان به زبان فارسی تا کنون کدام کتاب و رساله ای خصوصاً در افغانستان نیافتم. اما از آنجا که موضوع نصیحت و توأسی از دیدگاه قرآن از اهمیت بالا برخوردار است، بدون شک که در این زمینه تحقیقات و رسالات و مقالات متعددی وجود دارد اما تحقیقات که در این زمینه صورت گرفته است تا حدی پراکنده، و یا به زبانهای عربی است، ذیلاً آنها را بطور فشرده یاد آور خواهم شد.

۱. "اهمية النصيحة في ضوء الكتاب والسنة" تأليف الدكتور عدنان بن عبدالرزاق الحموي الصلبي ۲۰۱۴ م خلاص رساله : که بایک مقدمه و باب تمهیدی آغاز و مشتمل بر سه مبحث میباشد که در مورد اهمیت، شرایط، ضوابط، وسائل، اسالیب، آثار و ثمار، آداب و عرصه های نصیحت بحث نموده است.

۲. "النصيحة في القرآن الكريم مفهوماً، مجالاتها، تطبيقاتها المعاصرة" تأليف الدكتور/ بسيوني محمد علي نحيلة الاستاذ المساعد بقسم الدعوة والثقافة الاسلامية كلية الشريعة والدراسات الاسلامية جامعة قطر. خلاص رساله : که با یک مقدمه و تمهید آغاز گردیده و مشتمل بر سه مبحث میباشد که از مفهوم نصیحت و مشتقات آن در قرآن کریم، و از ناصحین و خصائص آنها در قرآن و مجالات و عرصه های آن در قرآن و تطبیقات معاصر آن بحث نموده است.

۳. "النصيحة الكافية لمن خصه الله بالعافية" تأليف شهاب الدين ابوالعباس احمد بن احمد بن محمد بن عيسى البرنسي الفاسي، المعروف بزروق ت: ۸۹۹ هـ خلاص رساله: این کتاب بایک مقدمه و تمهید آغاز و مشتمل بر پنج باب میباشد از مجالات و عرصه های آن مانند نصیحت برای الله متعال، رسول او، کتاب، ائمه مسلمین و عام مردم بحث نموده است.

۴. "النصيحة للراعي والرعية للتبريزي" تأليف ابوالخير بن ابى المعمر بن اسماعيل التبريزي ت: ۶۳۶ هـ خلاص رساله: این رساله شامل یک مقدمه و نه باب میباشد که از عدل و قسط ثواب عادلین، خیانت به رعیت و ترک نصیحت آنها و دوری از قضاء حاجات آنها و نرمی نمودن با رعیت و حرام بودن ظلم بر آنها..... و غیره بحث نموده است.

۵. "الفرق بين النصيحة والتعبير" تصنيف الام الحافظ زين الدين ابن رجب الحنبلي ت ۷۹۵هـ - خلاص رساله : این رساله دارای یک مقدمه و چهار فصل میباشد که از انواع نصیحت و کیفیت آن و درمورد عقوبت کسیکه عورت برادر مسلمانش را افشا می کند و درمورد تعبیر و علاج آن بحث نموده است. این کتاب های با ارزش و با اهمیت است، الله متعال مؤلفین آنرا اجر عظیم نصیب فرماید.

ز - نوآوری تحقیق

این تحقیق، با در نظر گرفتن تمامی جوانب آن می توان گفت که به زبان فارسی جنبه نو آوری دارد، چون نظر به جستجوی که توسط من انجام گرفته است، تقریباً جامع است، زیرا از نظر من تا امروز کدام تحقیق و پژوهش در این راستا به گونه مستقل تحقیق صورت نگرفته است. بناءً تحقیق کنونی بنا بر مقتضیات عصر کنونی و نیاز کشور عزیز ما افغانستان در عرصه های فردی، اجتماعی و خانوادگی به زبان رسمی این کشور صورت گرفته که خود یک روش جدید و متفاوت از روشهای قبلی میباشد، از طرف دیگر آثار و تألیفات قبلی چنانچه بیان گردید، به صورت پراکنده و اجمالی به بحث پرداخته اند طوری که هر یک در دو الی سه بخش از بخشهای نصیحت و توأسی خلاصه گردیده است، مثلاً یکی درمورد اهمیت نصیحت در روشنای قرآن و سنت و دیگری درمورد اسالیب، ضوابط و شرائط آن و برخی درمورد مجالات و تطبیقات آن بحث نموده است. لکن این تحقیق کنونی به حد توان کوشش می شود تا تمام انواع نصیحت و بخشهای آنرا با در نظر داشت وسائل و اسباب بحث و بررسی نماییم ان شاء الله.

ح - مشکلات تحقیق

پژوهش پیرامون موضوع نصیحت و توأسی که نیاز جدی جامعه است به بررسی و تحقیق همه جانبه نیاز دارد، متأسفانه این پژوهش چنانچه ایجاب می کند صورت نگرفته است. همچنان مشکل و پیچیدگی مسائل مربوط به این موضوع در آیه های قرآنی گفتنی های مفسرین و محدثین راجع به این موضوع، نیاز مند بحث و بررسی می باشد. طوری که شروط، ارکان، آداب، حکم، انواع و زمینه های آن برای هر خواننده واضح گردد تا کنون در کشور ما منحصراً یک مشکل مطرح است. بناءً تبیین و توضیح مسائل یادشده، چگونگی فشرده سازی موضوعات مربوطه اسلوب و روش های آن جهت موثریت بیشتر میتواند برای حل مشکل یاد شده کمک نماید.

ط - روش تحقیق

نوع تحقیق، مطالعه قرآنی، تفسیر موضوعی بوده است، و روش های را که برای نگارش این پایان نامه مورد استفاده قرار داده ام عبارت از روش کتابخانه ای است که با استناد از کتب تفاسیر، احادیث صحیح، کتب متنوعه، و رساله های علمی استفاده نموده ام.

روش نگارش این پایان نامه بشکل فشرده قرار ذیل است:

۱. دربخش ذکر آیات: ذکر آیات قرآن عظیم الشان، با شکل و اعراب آن از موقع مصحف المدینه استفاده نموده ام.
۲. دربخش ترجمه: ترجمه آیات از تفسیر نور، مؤلف مصطفی خرم دل و ترجمه احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- از "ترجمه فارسی مختصر صحیح بخاری" (ترجمه ترشابی) و از "ترجمه اللؤلؤ والمرجان" (ترجمه ابوبکر حسن زاده) و آنده احادیث که به زبان فارسی ترجمه نشده با استفاده از شروحات آن، خودم با رعایت احتیاط و قدر توان ترجمه نموده ام.
۳. توثیق مراجع: از روش هامش (پاورقی) استفاده نموده ضمناً در جاهای که ایجاب تفصیل بیشتر را مینماید مانند تخریج احادیث، ترجمه برخی اعلام، توضیح برخی از واژه های نا مأنوس، و امثال آنرا در پاورقی توضیح داده ام. جهت اختصار نمودن، به عوض جلد و صفحه از رمز خط مایل (... / ...) کار گرفته شده که عدد پائین، نمایا نگر جلد کتاب و عدد بالایی نمایانگر صفحه میباشد مثلاً: ۱۳۲/۲ یعنی جلد دوم صفحه دو صدوسی و سه.
۴. دربخش تفسیر: تفسیر آیات از تفاسیر معتبر نظر به نیازمندی موضوع.
۵. دربخش ذکر احادیث: احادیث از کتب معتبر حدیثی به ویژه صحیحین "بخاری و مسلم" و غیره.
۶. دربخش گزینش آیات: گزینش آیات بطورمکمل و گاهی هم پاره ی از آیات و احادیث نظر به نیازمندی موضوع به عنوان شاهد آورده شده است.
۷. دربخش تعریف واژه ها: واژه های قابل توضیح از کتب معتبر لغت و برخی کتابهای تفاسیر مطابق به اصطلاح علمی صورت گرفته است.

خطه بحث:

این پایان نامه مشتمل بر یک مقدمه، سه فصل، نتیجه گیری، فهرست موضوعات، فهرست آیات، فهرست احادیث، و فهرست منابع و مأخذ و فهرست اعلام می باشد که به شکل ذیل چنین ترتیب یافته است: در قدم نخست قبل از فصل اول این پایان نامه روی مطالب زیر صحبت شده است.

پیشگفتار

مقدمه

سپس در فصل اول روی مفاهیم کلی نصیحت و تواصي صحبت نموده ام و آن هم قرار ذیل میباشد:

مبحث اول: مفهوم نصیحت و تواصي در قرآن کریم

مطلب اول: مفهوم لغوی نصیحت در قرآن کریم

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی نصیحت در قرآن کریم

مطلب سوم: مفهوم لغوی تواصي در قرآن کریم

مطلب چهارم: مفهوم اصطلاحی توأسی در قرآن کریم

مبحث دوم: کاربرد نصیحت و توأسی و مشتقات آن در قرآن کریم

مطلب اول: کاربرد نصیحت و مشتقات آن در قرآن کریم

مطلب دوم: کاربرد توأسی و مشتقات آن در قرآن کریم

مطلب سوم: مرادفات نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مبحث سوم: ناصحان در قرآن کریم

مطلب اول: انبیاء علیهم السلام

مطلب دوم: مصلحین اجتماعی

مطلب سوم: ارزش ها و اصول

مطلب چهارم: شیطان و دستیارانش

متعاقباً در فصل دوم در مورد اهمیت نصیحت و توأسی، ارکان و شروط و آداب آن در قرآن کریم

مبحث اول: اهمیت و حکم نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: اهمیت نصیحت در قرآن کریم

مطلب دوم: اهمیت توأسی در قرآن کریم

مطلب سوم: حکم نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مبحث دوم ارکان و شروط نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: ارکان نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب دوم: شروط نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مبحث سوم: آداب نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: آداب که رعایت آن توسط ناصح لازمی است

مطلب دوم: آداب که رعایت آن توسط منصوح لازمی است

مطلب سوم: اموری که رعایت آن در هنگام نصیحت لازمی است

بالآخره در فصل سوم: در مورد وسائل، روش ها انواع و زمینه های نصیحت و توأسی و آثار مرتب بر آن

مبحث اول: وسائل و روش های نصیحت و توأسی در قرآن

اول: سری بودن نصیحت و توأسی

دوم: بکارگیری حکمت و موعظه حسنه در نصیحت و توأسی

سوم: اختیار روش با کفایت در نصیحت و توأسی

چهارم: نصیحت و توأسی شخص مورد نظر به اشاره باشد نه به صراحت

پنجم: بکار گرفتن سخنان نرم و شیرین قرین باتبسم در نصیحت و توأسی

مبحث دوم: انواع وزمینه های نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: انواع نصیحت و توأسی در قرآن کریم

اول: نصیحت و توأسی محموده

دوم: نصیحت و توأسی مذمومه

مطلب دوم: زمینه های نصیحت و توأسی در قرآن کریم

اول: نصیحت برای الله متعال

دوم: نصیحت برای کتاب الله

سوم: نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم

چهارم: نصیحت برای ائمه مسلمین

پنجم: نصیحت برای عامه مسلمانان

مبحث سوم: آثار و فوائد نصیحت و توأسی در قرآن کریم

اول: تحصیل اجر و ثواب

دوم: اصلاح نمودن خطائی

سوم: استحکام روابط اجتماعی

چهارم: تحقق راحت و اطمینان قلبی

پنجم: ازبزرگترین اسباب ثبات و استواری بردین

ششم: اجرای دستور الله و رسولش

هفتم: ازبزرگترین اسباب هدایت

هشتم: برائت و خلاصی عهده داری

نتیجه

فهرست قرآن

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست منابع و مأخذ

همانگونه که تذکر رفت در روشنی همین مطالب این پایان نامه طرح ریزی شده است.

فصل اول

کلیات بحث

مبحث اول: مفهوم نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: مفهوم لغوی نصیحت

نصیحت واژه ای مفرد است که از ماده «نُ ص ح» گرفته شده است و در لغت برای دومعنی وضع گردیده است^۱:

۱- به معنای خلوص، پاک‌ی و صفائی

«نصح» نقیض غش به معنای خالص شدن و خالص کردن است. و جمع آن نصائح است و آن اسم مصدر از فعل نصح می باشد چنانچه گفته می شود: «نصح الشيء»: نصحاً ونُصحاً ونُصوحاً ونصاحَةً آن چیزخالص، پاک و بی آرایش شد، به غسل خالص و تصفیه شده و هر چیز دیگری که خالص و تصفیه شده باشد «ناصح» می گویند و هر چیزیکه تصفیه و خالص شود در حقیقت نصیحت شده است^۲. و نیز گفته شده «نصحت له الودّ» یعنی به آن دوستی و صداقت نمودم و راغب اصفهانی می نویسد: «النُّصْحُ: تَحَرِّي فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِيهِ صَلَاحٌ صَاحِبِهِ» یعنی نصیحت، انتخاب و ابراز عمل و یا گفته ای است که خیر و صلاح نصیحت شونده در آن باشد، بنا براین، نصیحت از این باب به معنای خیرخواهی و مصلحت اندیشی خالصانه و صادقانه نسبت به دیگران است، در برابر غش که به معنای ناخالصی، بد خواهی، فریب و نیرنگ است^۳. و نیز به معنای پند و اندرز دادن است^۴. چنانچه گفته شده «نصح فلاناً»^۵ او را پند داد، به او اخلاص و دوستی نمود.

نابغه ذبیانی^۶ می گوید: نصحت بنی عوفٍ فلم يتقبلوا وسولی ولم تنجح لديهم وسائلی

ترجمه: بنی عوف رانصیحت کردم از روی تنبلی قبول نکردند و نصیحتم برای آنان مؤثر واقع نشد.

۱ - زبیدی، محمد بن محمد عبدالرزاق الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس ۱۷۵/۷، تحقیق: مجموعة از محققین، دار الفكر للطباعة والنشر، (بیروت - ۱۴۱۴هـ).

۲- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفی الإفريقي (المتوفى: ۷۱۱هـ)، لسان العرب ۲۶۸/۱۴، ناشر: دار صادر - بیروت طبع: ۳- ۱۴۱۴ هـ - رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: ۶۶۶هـ-)، مختار الصحاح ۳۱۱/۱، محقق: يوسف الشيخ محمد، ناشر: المكتبة العصرية - دار النموذجية، بیروت - صیدا، طبع: پنجم ۱۴۲۰هـ / ۱۹۹۹م، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس ۱۷۵/۷.

۳- اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب (المتوفى: ۵۰۲هـ-)، المفردات في غريب القرآن ۸۰۸/۱، محقق: صفوان عدنان الداودي، ناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بیروت، طبع: اولی - ۱۴۱۲ هـ

۴ - عمید، حسن، فرهنگ عمید: ۱۸۱۹/۲، ناشر: مؤسسه انتشارات امیر کبیر تهران، سال نشر: ۱۳۶۳.

۵ - ابن عباد، إسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقاني، المشهور بالصاحب بن عباد (المتوفى: ۳۸۵هـ-)، المحيط في اللغة ۱۳۹/۱.

۶- نابغه ذبیانی: زیاد بن معاویة بن ضباب الذبیانی الغطفانی المضری بود، أبو امامة: شاعر دوران جاهلیت از طبقه اولی بود، برای معلومات بیشتر نگاه شود به المسوعة العربية العالمية، ص ۱، حنا الکافوری، تاریخ الادب العربی، طبع: سوم طبع بولسیه (بیروت - سون) ص ۱۲۴؛ الزرکلی، الأعلام، ۵۴/۳.

وَنَصَّوْح: صیغه ای مبالغه است. (التوبة النصَّوح) توبه ای خالص وگفته شده توبه نصوح عبارت از توبه که با اراده محکم توبه کردن و بار دیگر به گناه بازنگردیدن است.^۱ والله متعال میفرماید: ﴿تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا

﴿ترجمه: توبه کنید به سوی الله متعال توبه خالصانه. و استخدام فعل نصح باللام افصح ترمی آید مانند این

قول الله متعال: ﴿وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾^۲ شمارا اندرز می دهم، النَّصِيحَةُ، وَالنَّصِيحُ، وَالنَّاصِحُ اسم است، (قوم

نصحاء) افراد رهنما و نصیحت گر (رجل ناصح الجيب) مردپاک دل و نیک سرشت. اصمعی^۴ گوید: الناصح: عسل خالص و پاک، یا هر چیز خالص دیگر مانند ناصح است.^۵ ناصح مناصحة (ناصح فلان نفسه فی التوبة) دل خود را برای توبه کردن پاک گردانید، (ناصح فلان) هریک دیگری را نصیحت کرد، و انتصح فلان: پند را پذیرفت، اورا پند دهنده شمرد و برای خود ناصح گرفت.^۶

۲- به معنای بهم پیوستگی و رفو کردن

نصح دلالت می کند به ایجاد ارتباط میان دو چیز و اصلاح میان آنها، و یکی از مصادیق کاربرد این کلمه در خیاطی دانسته شده که به شخص ناصح خیاط اطلاق می شود، و او بانخ بین پارچه ها پیوند ایجاد می کند.^۷ که مأخوذ ازین گفته ای عرب میباشد (نصح الخياط الثوب) یعنی: هنگامیکه دوخت و خیاطی آنرا نیکو کرده و هیچ شکافتگی و خللی در آن باقی نمانده باشد.^۸ (ونصح الرجل الرئی نصحاً) مردی آب رانوشید تا اینکه سیر آب شد.^۹

۱- مجموعه از علما و باحثین، (ابراهیم مصطفی / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط ۲/۹۲۵، ناشر: دار الدعوة. فیروز آبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ)، القاموس المحيط ۱/۲۴۴، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، تحت نظر: محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان، طبع: هشتم، (۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵ م). ابن منظور، لسان العرب، ۲/۶۱۵.

۲- سورة التحريم: ۸.

۳- سورة اعراف، جزء از آیت ۶۲.

۴- اصمعی، ابو سعید عبد الملك ابن قریب بن عبد الملك بن علی بن اصمغ، بصری که در سال ۱۲۵ هجری قمری در بصره تولد گردیده است. وی از ادیبان و دستورشناسان و بزرگان و از نخستین فرهنگ نویسان عرب بود و در زمینه دستور زبان عربی، یکی از سه فرد پیشرو در مکتب بصره بود. او همچنین افراد پیشگام در دانش طبیعت و جانور شناسی بود و او را نخستین مسلمانی می دانند که به مطالعه دقیق جانوران پرداخت. بخاری، التاريخ الكبير ۳/۴۲۸.

۵- جوهری، إسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية ص ۴۱۰، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، دار الملايين، (بیروت - ۱۴۰۷هـ)، مادة (نصح).

۶- معلوف، لويس، المنجد فی اللغة والاعلام فارسی (المنجد عربی - فارسی) ۲/۱۹۴۳، مترجم: بندر ریگی محمد، ناشر: انتشارات ایران چاپ پیام، چاپ: ششم ۱۳۸۶.

۷- ابن فارس، ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریاء، القزوينی الرازی، معجم مقاییس اللغة ۵/۴۳۵، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، ناشر: دار الفكر، سال نشر: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

۸- زمحشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جارالله، أساس البلاغة ص ۶۳۵، تحقیق: عبد الرحيم محمود، طبع: دوم، دارالفکر (بیروت- ۱۳۹۹هـ).

۹- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس ۱/۱۷۷۲.

وَالنَّصْحَ بِهِ فَتَحَ نُونُ مَصْدَرِ قَوْلِ (نَصَحْتَ الثُّوبَ) بِمَعْنَى دُوخْتِنَ لِبَاسٍ اسْتِ ، وَازَانَ كَقْتِهِ مِى شُودِ: (التَّوْبَةُ النَّصُوحَ) تَوْبَهُ خَالِصَانَهُ كَهْ دَرَانَ بَازِگَشْتِ نَبَاشْدِ، نَظَرِ بَهْ اَيْنِ قَوْلِ پِيَامْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ اغْتَابَ حَرْقًا، وَمَنْ اسْتَعْفَرَ اللهُ رَفَأًا.^۱ تَرْجَمَهُ: هَرَكَهْ غِيْبِيْتِ نَمُودِ پارَگِي وَخَلَلِ دَرِ اِيْمَانِشِ بُوْجُودِ آمَدَهْ اسْتِ وَكَسِيكَهْ تَوْبَهُ نَمُودِ اَن رَفُو وَپِيُوْنْدِ نَمُودَهْ اسْتِ.

وگفته شده (ثوب منتصح): پارچه وصله خورده و دوخته شده، وگویند «ان فی ثوبه منتصحا» همانا در لباس او جای وصله وجود دارد و پینه خورده است، الناصح، النصاح، الناصحی: به معنای خیاط و دوزنده درزی، و الناصح جمع نصح و نصاحه: به معنای نخ و تاریکه به آن دوخته می شود.^۲

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی نصیحت

عبارت از خالص ساختن رأی و نظر از غش و خیانت و کینه برای نصیحت شونده، و پاک نمودن عمل از عیب ها و زشتیها است. یابه عبارت دیگر دعوت نمودن بسوی چیزیکه در آن صلاح و خیر نهفته، و بازداشتن از آنچه که در آن فساد و تباهی نهفته است.^۳

امام خطابی^۴ فرموده است: واژه و کلمه ای نصیحت حاکی از جمله ای است، که به وسیله آن برای نصیحت شونده خیرخواهی گردد.^۵ امام راغب^۶ فرموده است: نصیحت به کار بردن نهایت درجه قدرت خود در عمل و یاسخی است که در آن عمل و یاسخن مصلحتی برای صاحبش (نصیت شونده) باشد.^۷

امام محمد بن نصر مروزی می گوید: بعضی از اهل علم فرمودند: نصیحت عبارت از توجه و مراقبت قلب برای نصیحت شونده هرکی باشد است.^۸ بنابراین پس معنای نصیحت متضمن صدق همراهی اخلاص

۱- دینوری، ابوبکر أحمد بن مروان بن محمد الدینوری، المجالس وجواهر العلم ۱۹۷/۸، تحقیق: أبو عبیدة حسن آل سلمان، دار این حزم (بیروت - ۱۴۱۹ هـ) شماره: (۱۳۴۷).

۲- معلوف، لويس، المنجد فی اللغة والاعلام فارسی (المنجد عربی - فارسی) ۱۹۴۳/۲.

۳- جرجانی، علي بن محمد بن علي الزين الشریف الجرجانی (المتوفی: ۸۱۶ هـ)، التعريفات ص ۵۱۴، محقق: زیر نظر جماعت از علما تصحیح و ضبط شده است، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، طبع: اول ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.

۴- خطابی، ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستى، شافعی که مشهور به اسم خطابی است، محدث، فقیه و لغت شناس قرن چهارم می باشد. و از بزرگان ائمه شافعی است. سنه ۳۱۹ هجری در شهر بست (لشکر گاه فعلی) تولد گردیده است و بخاطر طلب علم و حدیث به بغداد، بصره، مکه، خراسان و شهرهای از ماوراء النهر سفر نموده است، و دارای تصانیف زیادی می باشد بطور مثال: معالم السنن، اعلام السنن، غریب الحدیث.....السمعی فی الانساب ۲/۲۲۴.

۵- بستى، أبوسلیمان حمد بن محمد إبراهیم بن الخطاب البستى، معالم السنن ۴/۱۲۵، تحقیق: احمد محمد شاکر، دارالمعرفة، (بیروت - ۱۴۰۰ هـ).

۶- راغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد، بن المفضل، معروف به راغب از جمله ادیبان حکما و اهل اصفهان بود، در بغداد سکونت گزید، و در آنجا شهرت حاصل نمود، وی کتب متنوعه دارد از جمله کتاب هایش، المفردات فی غریب القرآن می باشد، (زرکلی، الاعلام ج ۲ ص ۲۵۵).

۷- راغب اصفهانی، ابو القاسم الحسين بن محمد الراغب الاصفهانی ۱/۴۹۴، المفردات فی غریب القرآن، محمد سید کیلانی، دارالمعرفة، (بیروت - ۱۴۱۸ هـ).

۸- ابن رجب الحنبلی، جامع العلوم والحکم ۱/۱۱۱.

میباشد، چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۱ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید.

توبه نَصُوحاً: یعنی توبه ای صادقانه که در آن رجوع به گناهی گذشته نباشد، و بطور خلاصه از آنچه گذشت گفته می توانیم که اساس و بنای نصیحت اخلاص نمودن برای نصیحت شونده است، و آن چیزیست که ناصح متحمل اراده ای خیر برای او شده، و ضرر را در امور دنیاء و آخرت، و در امور زندگی و معاش از او دفع می نماید.^۲

امام علی بن حزم رحمه الله میفرماید: تعریف نصیحت اینست که شخصی آنچه به دیگران ضرر میرساند زشت انگارد یعنی ضرر دیگران را تحمل کرده نتواند، و ناپسند بداند، برابر است که آن شخص دیگرنا پسند بداند یا نداند، و به آنچه که به دیگران نفع میرساند خوشحال شود برابر است که خود آن شخص خوشحال شود یا نشود.^۳

هرگاه به معنای لغوی و اصطلاحی نظر ببیند از ارتباط میان آن دورا چنین درمیآید که همانا بند نمودن نقص و پاک نمودن نفس از گناهها و زشتی ها است، چنانچه (نصح الثوب) همان خیاطت و پیوست نمودن و محکم کردن آن است، و (نصح العسل) همان پاک نمودن آن از آنچه با او خلط شده می باشد، همچنان خیرخواهی شخص در تکمیل نمودن کمبودی و پاکی نفس خویش از گناهان و ناخالصی های که به او تعلق گرفته می باشد.^۴

مطلب سوم: مفهوم لغوی تواصی

تواصی: از ماده (و ص ی) گرفته شده مصدر تواصی است و تواصی فعل ماضی معلوم است، از باب تفاعل: تواصی، یتواصی، تواص، تواصیاً فهو متواصٍ مانند: «تواصی الجيران فیما بینهم» یعنی: همسایه ها یک دیگر را توصیه و سفارش کردند.^۵ تواصی به معنای سفارش کردن و عهد کردن را گوید چنانچه در قرآن هم

آمده است ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾^۶ ترجمه: و همدیگر را به شکیبایی سفارش کرده اند و همدیگر را

به مهربانی [و مهرورزی] توصیه نموده اند.

۱- سورة التحريم: ۸

۲- اسلام منصور، عبد الحمید، النصیحة، جامعة الازهر، كلية اصول الدين ص ۱۱، (القاهرة - ۱۴۲۵هـ).

۳- اندلسی، علی بن احمد بن حزم الأندلسی، الأخلاق والسير ص ۴۱، تحقیق: عادل ابو المعاطی، طبع: اول، دارالمشرق العربی (القاهرة ۱۴۰۸هـ).

۴- د/أبو صعیلیک، محمد، فقه النصیحة ص ۱۱۱، نشر أبو مهند النجدی، مجلة الحکمة، العدد (۱۵) (ب، ت).

۵- د/ أحمد مختار عبد الحمید عمر (المتوفی: ۱۴۲۴هـ) بمساعدة فريق عمل، معجم اللغة العربية المعاصرة ۲/۳، ناشر: عالم الكتب، طبع: اول، ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸ م.

۶- سورة البلد: ۱۷.

وَصَى يَصِي وَصِيًّا الشَّيْءَ: به آن چیز به او پیوست و متصل شد، وَصَى الشَّيْءَ بَأَخْرٍ: آن چیز را به چیز دیگر پیوست داد، وَصَى يَصِي وَصِيًّا وَوَصَاءَةً الْمَكَانَ: گیاهان آن جا به هم پیوسته شدند، وَصَى النَّبْتَ: گیاهان زیاد و به هم پیوسته شدند^۱.

وَصَى يَوْصِي تَوْصِيَةً فَلَانًا بكذا: در فلان چیز به فلانی عهد کرد و از او پیمان گرفت، و به او سفارش و توصیه کرد، و گویند: (وَصَّاهُ بفلانٍ أَنْ يَحْسَنَ إِلَيْهِ): سفارش او را به فلانی کرد که به او نیکی کند، چنانچه در قرآن آمده است ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾^۲. و همانا امر کردیم و پیمان گرفتیم

از آنانی که نازل شد بر آنان کتاب پیش از شما و (پیمان گرفتیم) از شما این که پرهیز خدا را پیشه کنید. چنانچه شاعر فرموده است:

أَلَمْ يَنْبَغِ عَنِي يَزِيدًا وَصَاهُ مِنْ أُخِي ثِقَةً وَدُودًا^۳.

ترجمه: آیا هست کدام ابلاغ کننده از طرف من به یزید که توصیه نمود او را برادر با اعتماد و دوست داشتنی اش.

وقول الله متعال است: ﴿ذَلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۴. ترجمه: این حکم است که شما را به آن سفارش نمودیم. و رسیده است با شد که خرد و وزید.

اشاره به آن چیزی است که قبلاً درین قول الله متعال ذکر گردیده است: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي﴾

عَلَيْكُمْ إِلَّا تَشْرَكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۵ ترجمه: بگویید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، برخوانم، آنکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید.

قرطبی فرموده است: این آیت دستور از جانب الله متعال به پیامبرش است، که مردم را به تمامی چیزهایی که الله متعال حرام گردانده گوش دهند. و همچنان بر علما واجب است، که آنرا بعد از او به مردم تبلیغ نموده و آنچه از میان حلال بر آنها حرام گردیده برایشان بیان کند.

وقول ایشان «ذلکم» اشاره به این محرمات (وأمورات) است و «وصیة» عبارت از دستور مؤکد و مقدور است^۶.

۱- ابراهیم، المعجم الوسیط ۱۰۳۸/۲.

۲- سورة النساء: ۱۳۱

۳- ابن منظور، لسان العرب ۶۱۵/۲.

۴- سورة الأنعام: ۱۵۱.

۵- سورة الأنعام: ۱۵۱

۶- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن بکر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ۶۷۱ هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي ۱۳۴/۷، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة طبع: دوم، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.

وابوحیان^۱ فرموده است: که در لفظ «وصّاکم» لطف و نرمی وجود دارد که پنهان از احسان نیست^۲.
واعشی^۳ گفته است:

أجدک لم تسمع وصّاة محمد نبیّ الا حین اوصی واشهدا

ترجمه: ترا در حالی می‌آیم که توصیه نبی خدا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم راهنگامیکه توصیه و خیرخواهی میکند نمیشنوی!

مطلب چهارم: مفهوم اصطلاحی توامی

آنچه مورد نظر ماست در کتب مصطلحات ذکر نگردیده است. لکن توامی مصطلح است که میتوان، در روشنائی آنچه اهل لغت و تفسیر ذکر نموده چنین تعریف نمود: عبارت از توصیه و خیرخواهی مردم است میان ایشان به عمل نمودن به اوامر و اجتناب از نواهی خداوند متعال^۴.

اما وصیت که مرادف آن وصاة است در شریعت به دو معنی آمده است:

اول: عبارت از پیمان و عهد خاصی همراه باتبرع که به ما بعد از مرگ تعلق می‌گیرد می‌باشد^۵.

وصاحب المغنی آنرا چنین تعریف کرده است: آن عبارت از اهدای مال بعد از مرگ است. از همین خاطر است که فقها باب وصایا را وضع نموده اند^۶.

دوم: مقصد از آن درینجا عبارت از آنچه زیست که با آن منع از منهیات و تشویق بر مأمورات صورت می

۳۶ گیرد^۷. و این از جانب الله متعال و رسول صلی الله علیه وسلم و مؤمنان نیکو کار میباشد، موصی به درین نوع شامل امورات زیاد میشود، از جمله وصیت به کتاب الله و تقوای او و صبر بر طاعات و نیکی به والدین و اکرام همسایه و مانند آن.....

۱ - أبو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان أثیر الدین ابو حیان اندلسی جیانی (۶۵۴-۷۴۵ق) او در نواهی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همانجا وفات نمود، او در رشته های مختلف مانند تفسیر و حدیث به ویژه ادبیات عرب تبحر داشت و او را به القابی مثل شیخ النحات، شیخ المحدثین و رئیس العلماء یاد می‌کردند. ابن جزری، طبقات القراء الکبیر: ۲/۲۸۵.

۲ - اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان أثیر الدین الأندلسی (المتوفی: ۷۴۵هـ)، البحر المحیط فی التفسیر القرآن ۴/۶۸۸، المحقق: صدقی محمد جمیل، ناشر: دار الفکر - بیروت، طبع: ۱۴۲۰ هـ.

۳ - میمون بن قیس بن جندل، از بنی قیس ابن ثعلبة و ائلی بود، ابو بصیر، که به اعیسی قیس معروف است، و گفته می‌شود که او اعیسی بکر بن وائل، و اعیسی کبیر است. از شعرای طبقه اول در جاهلیت و یکی از افرادی دارای موضوعات است. بغدادی می‌گوید: او قبلاً نزد پادشاهان، به ویژه پادشاهان فارس می‌آمد، و به همین دلیل کلمات فارسی در شعر او فراوان بود. او عمر طولانی داشت، و اسلام را دریافت ولی اسلام نیاورد. به اعیسی به خاطر ضعف بینای آن ملقب گردید. و در اواخر عمرش نابینا گردید. ابن قتیبه، عبدالله، الشعر والشعراء: ۱/۲۵۰.

۴ - مجموعه از علما باحثین زیر نظر شیخ/ صالح بن عبد الله بن حمید امام و خطیب الحرم المکی، نضرة النعمیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم - صلی الله علیه وسلم ۸/۳۴۹۲ مؤلف: ناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزیع، جدة طبع: چهارم، ب ت.

۵ - عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری ۵/ ۴۱۹، تحقیق: محب الدین الخطیب، رقم کتبه و أبوابه و أحادیثه: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار الریان (للتراث، ۱۴۰۷ هـ).

۶ - ابن قدامة، معجم المغنی فی الفقه الحنبلی، مستخلص من کتاب المغنی فی الفقه الحنبلی، لابن قدامة، بیروت، دار الکتب العلمیة، د ت. ۶/۴۱۴.

۷ - عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری ۵/ ۴۱۹.

نصیحت و وصیت (وصاة) و تواصی: میان این امور سه گانه در معنی تقارب وجود دارد، در تمامی آنها اراده خیر برای منصوح و موصی له رعایت گردیده است، و دعوت اوبه سوی آنچه در آن صلاح او نهفته است حتمی می باشد. زیرا معلوم است در نصیحت قید اخلاص رعایت گردیده که ضد آن خیانت است، اما در وصیت محبت، تاکید و اهتمام زیاد رعایت شده است، که هر دوی آن مقتضی طرفین (موصی و موصی له) است، که یکی آن دهنده و دیگرش گیرنده است. پس دهنده همانا نا صح یا موصی است، و گیرنده همانا نا منصوح و موصی له میباشد، اما در تواصی هر دو طرف در یک وقت دهنده و گیرنده است. زیرا وصیت کننده غیرش را و غیرش او را در حال حیات خویش توصیه میکنند.^۱

^۱ - مجموعه از علما باحثین زیر نظر شیخ صالح، نضرة النعیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم - صلی الله علیه وسلم
۳۴۹۲/۸

مبحث دوم: کاربرد نصیحت و تواصی، مشتقات و مرادفات آن در قرآن کریم

درین مبحث از نصیحت و تواصی و انواع کلمات آنها بحث می‌گردد.

مطلب اول: کاربرد نصیحت و مشتقات آن در قرآن کریم

اول: واژه های نصیحت در قرآن کریم

واژه نصیحت در قرآن کریم سیزده بار در قالب های مختلف و مشتقات متعدد ذکر شده است، که بسیاری از آنها موافق اصل معنای لغوی می باشد. برخی از آن تاحدی در مفهوم اصطلاحی به اعتبار متنوع بودن شرائط و زمینه های آن در قرآن متفاوت است.

این واژه ها عبارت است از:

| صیغه | تعداد تکرار | مثال |
|-----------|-------------|---|
| فعل ماضی | ۳ مرتبه | وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحْدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ﴿التوبة: ۹۱﴾ |
| فعل مضارع | ۲ مرتبه | أَبْلَغَكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ ﴿الأعراف: ۶۲﴾ |
| مصدر | ۱ مرتبه | وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ ﴿هود: ۳۴﴾ |
| اسم فاعل | ۶ مرتبه | فَأَخْرَجَ إِيَّيْكَ مِنَ النَّصِيحِينَ ﴿القصص: ۲۰﴾ |
| صفت مشبه | ۱ مرتبه | يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ﴿التحریم: ۸﴾ |

دوم: آیات وارده در مورد نصیحت و خیرخواهی در قرآن کریم:

در مورد نصیحت و خیرخواهی در قرآن کریم آیات زیادی آمده است که قرار ذیل ذکر می گردد.

الف: آیاتی که از نصیحت و خیرخواهی انبیاء حکایت دارد

در قرآن کریم آیات متعددی در باره نصیحت و خیرخواهی آمده که غالب آنها از زبان پیامبران الهی است که حقیقتاً خیرخواه مردم بوده اند. در اینجا به نمونه هایی اشاره می شود:

۱- قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیه السلام، شیخ الانبیاء که ۹۵۰ سال امت خویش را به راه حق دعوت نمود و دلسوزانه در پی نصیحت و خیرخواهی آنان بود، چنین نقل می کند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا

أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ أَمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾

قَالَ يَتَقَوَّمُوا لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا

تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ ۱. ترجمه: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس به آنان گفت: ای قوم من الله را عبادت

کنید؛ معبود برحقى جز او ندارید؛ من در مورد شما از عذاب روز بزرگ نگرانم، سران قومش گفتند: ما تورا در گمراهی آشکا را می بینیم، گفت: ای قوم من! هیچ گمراهی (انحرافی) در من نیست؛ بلکه من، فرستاده ای از سوی پروردگارتان نیان هستم، پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواهتان هستم و از سوی الله حقایقى می دانم که شما نمی دانید.

رفتار حضرت نوح علیه السلام درس بزرگی است برای تمامی ناصحان، مبلغان و واعظان که تا آنجایی که توان دارند، به دنبال نصیحت و خیرخواهی مردم باشند و زود احساس خستگی نکنند و سریع از هدایت مردم نا امید نشوند.

۲- قرآن از زبان حضرت هود علیه السلام نیز نقل می کند که: ﴿وَالِىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقَوَّمُوا أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ

إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ أَمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ

يَتَقَوَّمُوا لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ ۲. ترجمه:

و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، جز او معبود برحقى ندارید. آیا پرهیزگاری نمی ورزید. رؤسا و اشراف کافر قوم او گفتند: هما نا ما تورا ابله و بی خرد می بینیم، و ترا از دروغ گوین می پنداریم. گفت ای قوم من! هیچ گونه کم خردی در من نیست، بلکه من نیست، بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگارتان نیان هستم. من احکام و دستورهای پروردگارم را به شما می رسانم و من برایتان اندرزگویی امین هستم.

۱- سورة الأعراف: ۵۹-۶۲

۲- سورة الأعراف: ۶۵-۶۸

۳- حضرت صالح علیه السلام نیز به قوم خود فرمود: ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحُ اتِّنَابَنَا بِمَا

نَعَدُنَا وَإِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ

رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ ﴿٧٩﴾ ۱. ترجمه: آنگاه ماده شتر را پی کردند و از فرمان

پروردگارشان سر باز زدند و گفتند: ای صالح! اگر واقعاً از فرستادگان (پروردگار) هستی، عذابی را که به ما وعده می دهی، بیاور. پس زلزله شدیدی، آنها را دربر گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند (و نقش روی زمین شدند)، پس صالح از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

نکته ای که از این آیه استفاده می شود، این است که خیرخواهی آن گاه اثر می گذارد که انسان به خیرخواهان ارادت و محبت داشته باشد.

۴- در قرآن کریم از زبان شعیب علیه السلام نیز می خوانیم: ﴿وَقَالَ الْكَلْبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِن آتَيْتُم شُعَيْبًا إِنَّا كَرُ

إِذَا لَخِيرُونَ ﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ ﴿٩١﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا لَم يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا

كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ

كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾ ۲. ترجمه: و سران کافر قومش گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، در این صورت زیان کار

خواهید شد، آن گاه زلزله ای شدیدی آنها را دربر گرفت و در خان هایشان از پا درآمدند (و نقش زمین شدند)، کسانی که شعیب را دروغ گو انگاشتند، گویا هرگز در آن دیار نبوده اند. کسانی که شعیب را تکذیب نمودند، خودشان زین کار شدند. پس، از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی نمودم؛ پس چگونه بر قوم کافر تأسف بخورم؟

ب: آیاتی که مؤثریت نصیحت را به اراده الله موقوف میداند

نوح علیه السلام در راه دعوت و خیرخواهی برای قومش تلاش های بی دریغی نمود، و تکالیف و مشکلات زیادی را متحمل شد مدت بیشتر از عمر گرانبهای خویش را صرف نصیحت و خیرخواهی نمود؛ اما سودی نه

۱- سوره الأعراف: ۷۷-۷۹

۲- سوره الأعراف: ۹۰ - ۹۳

بخشید و قومش برای وی فرمود که با ما بسیار جدال و گفتگونیمودی تا اینکه مایان به ستوه آمدیم بس است اگر به واقعیت تو پیامبر خدا هستی نافرمانی پیامبر خدا عذاب سختی را در پی دارد آن عذاب را بخواه اگر راستگو هستی در آخرونوح علیه السلام فرمود: اگر خداوند هدایت و صلاح شمارا نخواست باشد نصیحت و خیرخواهی من به شما سودی نمی بخشد.

طوریکه الله متعال در قرآن کریم این واقعیت را بیان نموده است: ﴿ قَالُوا يَنْتُوخُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأَيْنَا

يَمَا تَعْدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ

لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ ۱. ترجمه: گفتند: ای نوح! باما جرو بحث کردی

وزیاد هم جرو بحث نمودی؛ اگر راست می گوی ، عذابی را که به ما وعده می دهی بیاور، گفت: جز این نیست اگر الله بخواهد، عذاب را برایتان می آورد و شما توان فرار و جلوگیری از آن را ندارید، و اگر من بخواهم برایتان خیرخواهی نمایم و خواست الله بر این باشد که گمراهتان کند، نصیحت و خیرخواهی من سودی به شما نمی بخشد. او، پرودگار شماست و به سوی او بازگردانده می شوید.

ج: آیاتیکه بیانگر اخلاص ناصح برای منصوح است

همچنان قرآن کریم در مورد خیرخواهی که در آن علامت اخلاص وجود دارد بیان می کند:

۱. ﴿ لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحْدُونَ مَا يُفْقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى

الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾ ۲. ترجمه: بر ناتوانان، و بیماران و کسانی که هزینه ای

(برای سفر جهاد) نمی یابند، گناهی نیست؛ البته در صورتی که خیرخواه الله و فرستاده اش باشند.

بر نیکوکاران هیچ سرزنی نیست. والله، آمرزنده ی مهرورز است.

۲. و نیز الله میفرماید: ﴿ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾ وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ

قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِيحُونَ ﴿١٢﴾ ۳. ترجمه: و به خواهرش گفت:

به دنبالش برو، آنگاه [خواهرش] او را از دور دید، در حالی که آنان نمی دانستند. و پیش از [آمدن]

۱- سوره هود: ۳۲ - ۳۴

۲- سوره التوبة: ۹۱

۳- سوره القصص: ۱۱ - ۱۲

خواهر موسی شیر همه دایگان را بر او حرام ساختیم. آنگاه [خواهرش] گفت: آیا شما را به خانواده ای رهنمون شوم که برایتان عهده دارسرپرستی او کردند درحالی که خیرخواه او باشند؟

۳. همچنان الله متعال میفرماید ﴿ وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّكَ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ ۗ ۱۰۰﴾

إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۱۰۰﴾^۱. ترجمه: مردی با شتاب از دورترین نقطه ی شهر آمد وگفت: سران

قوم، درباره ات مشورت و دسیسه می کنند تا تورا بکشند. پس ازینجا برو؛ من، خیرخواه تو هستم.

۴. الله متعال میفرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ، تَوْبَهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ۖ وَيَأْتِيهِمْ يَفُورٌ رَّبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا تُوْرَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸﴾^۲. ترجمه: ای مؤمنان، به

وایدیهم یقولون ربنا اتمم لنا توْرنا واعرْفِرْ لنا انك على كل شيء قدير ﴿۸﴾^۲. ترجمه: ای مؤمنان، به

وایدیهم یقولون ربنا اتمم لنا توْرنا واعرْفِرْ لنا انك على كل شيء قدير ﴿۸﴾^۲. ترجمه: ای مؤمنان، به

[درگاه] خداوند به توبه ای خالص توبه کنید. چه بسا پروردگارتان گناهانتان از شما بزداید و شما را به باغهایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است. روزی که خداوند پیامبرش و آنان را که با او ایمان آورده اند رسوا نسازد. نورشان پیش روی آنان و به سمت راستشان شتابان است. می گویند: پروردگارا، نورمان را برای ما به تمام [وكمال] برسان و ما را بیامرز. بی گمان تو بر هر کاری توانایی.

د: آیاتیکه از مدعیان دروغین نصیحت و خیرخواهی پرده برداشته است

بطورمثال آیاتیکه در آن اشخاصی با ادعای خیرخواهانه و مؤکد باقسم دروغ خودرا ناصح می شمارد درحالیکه خیرخواه و ناصح نبوده با این مکرخویش هلاکت و فریب منصوح رامی خواهد.

۱. درقرآن کریم از اینکه برادران یوسف علیه السلام خویش را ناصح برای او میدانستن یاد گردیده

است. چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايَاتٌ لِّلسَّالِفِينَ ﴿۷﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفَ

وَإِخْوَهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸﴾ أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ

وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿۹﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهٗ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْقَاهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن

۱- سورة القصص: ۲۰

۲- سورة التحريم: ۸

كُنْتُمْ فَعَلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَنصِحُونَ ﴿١١﴾ ﴿١﴾ . ترجمه: بی گمان

در [حکایت] یوسف و برادرانش برای پرسش گران عبرتهاست. آنگاه که گفتند: یوسف و برادرش، نزد پدرمان از ما محبوب ترند و حال آنکه ما گروهی (قوی و نیرومند) هستیم. بی تردید پدرمان در اشتباه روشن و آشکاری است. (یکی از آنان گفت) یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوری ببندازید تا توجه پدر، تنها به سوی شما باشد و پس از آن (توبه کنید) و افراد نیکو کاری باشید. یکی از آنان گفت: یوسف را نکشید و اگر می خواهید کاری انجام دهید، او را به قعر چاهی ببندازید تا برخی رهگذران او را بردارند. گفتند: ای پدر من! چرا درباره ی یوسف به اطمینان نمی کنی؛ در صورتی که ما خیر خواه او هستیم؟

۲ . و نیز قرآن کریم از قسم خوردن ابلیس به خیرخواهی خویش برای آدم و حوا علیه السلام یاد کرده

میگوید: ﴿وَيَتَادَمُ أَشْكُنُ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسَّسَ لَهُمَا

الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ ﴿٢﴾ . ترجمه: ای آدم! با همسرت در بهشت سکونت کن

و هر چه از نعمت های بهشتی می خواهید، بخورید؛ اما به این درخ نزدیک نشوید که جزو ستمگاران خواهید شد. شیطان آن دورا و سوسه کرد تا اثرمگا هایشان را که از آنان پنهان بود، آشکار سازد. گفت: پروردگارتان تنها به این خاطر از این درخت بازداشته که (اگر از میوه اش بخورید) فرشته می شوید یا جاویدانه میگردید، و برایشان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم.

۱- سوره یوسف: ۷ - ۱۱

۲- سوره الأعراف: ۱۹ - ۲۱

مطلب دوم: کاربرد توأسی و مشتقات آن در قرآن کریم

توأسی و مشتقات آن در قرآن عظیم الشان با کلمات متفاوت آمده است که ذیلاً به آن می پردازیم:

الف: کلمات ذکر شده وصیت و توأسی در قرآن کریم:

کلمه (وصی و توأسی) در قرآن کریم (۱۵) مرتبه با صیغه های مختلف ذکر گردیده است که قرار ذیل اند:

| کلمه | تعداد تکرار | مثال |
|--------|-------------|--|
| وصی | ۴ مرتبه | وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾ البقرة: ١٣٢ و الانعام: ١٥١، ١٥٢، الشورى: ١٣ |
| وصينا | ۵ مرتبه | ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ﴿٨﴾﴾ العنكبوت: ٨ و النساء: ١٣١، لقمان: ١٤، الأحقاف: ١٥، شورى: ١٣. |
| اوصانى | ۱ مرتبه | وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ مريم: ٣١ |
| توأصو | ۵ مرتبه | ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ العصر: ٣، و بلد: ١٧، بلد: ١٦، ١٧. طور: ٥٢. |

ب: آیات وارده وصیت و توأسی در قرآن کریم

۱- وصایای الله متعال برای مردم

أ: وصیت به تقوی

از وصیت های که الله متعال برای مردم در قرآن ذکر نموده عبارت از توصیه و سفارش الهی در مورد تقوا

و پرهیزگاری است خداوند درین مورد می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾

﴿١﴾. ترجمه: و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست. و به آنان که پیش از شما کتاب داده شدند و [نیز] به شما حکم کردیم که از خداوند پروا بدارید. و اگر کفر ورزید، به راستی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و خداوند بی نیاز ستوده است.

ب: وصیت در مورد نیکی با والدین

توصیه و سفارش الهی به احسان و نیکی با والدین درین مورد الله متعال می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا

وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنْتُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾. ترجمه: و انسان

را نسبت به پدر و مادرش به نیک [رفتاری] فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چیزی را که به [حقیقت] آن دانشی نداری، به من شرک آوری، از آنان اطاعت، مکن. باز گشت شما به سوی من است، آن

گاه شما را به [حقیقت] آنچه می کردید، خبر دهم. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلَهُ، فِي

عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾. ترجمه: و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش [به نیکی]

سفارش کرده ایم. مادرش با ضعف روز افزون او را آبستن بوده است و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [سفارش کرده ایم] که برای من و پدر و مادرت شکرگزار و باز گشت به سوی من است.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ، وَفِصْلُهُ، ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾. ترجمه: و به انسان درباره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش و به انسان درباره پدر

و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده ایم. مادرش با دشواری به او آبستن شده و به دشواری او را زاده است. و [کمترین مدت] بار گرفتن و از شیر بازگرفتنش سی ماه است. تا هنگامی که به کمال توانمندیش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گزارم و کار شایسته ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده ام و من از مسلمانانم.

۱- سوره النساء: ۱۳۱.

۲- سوره العنکبوت: ۸.

۳- سوره لقمان: ۱۴.

۴- سوره الأحقاف: ۱۵.

ج: وصایای ده گانه در سوره انعام

الله متعال می فرماید: ﴿ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا

أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ مَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ

وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ۱. ترجمه: بگو: بیايید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، بر خوانم،

آنکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید و از بیم فقر فرزندانان را مکشید. ما به شما و آنان روزی می دهیم. و به [کارهای] ناشایست، آنچه از آن پیدا و یا پوشیده باشد، نزدیک مشوید. و جانی را که خداوند [کشتنش] را حرام نموده است جز به حق مکشید، این حکم است که شما را به آن سفارش نموده است باشد که خرد ورزید و به مال یتیم نزدیک نشوید. مگر به شیوه ای که آن بهتر است تا آنکه به کمال رشدش برسد و به داد [و انصاف] پیمانه و ترازو را کامل کنید، هیچ کس را مگر در حدّ توانش تکلیف نمی کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوید، به انصاف سخن گوید و هر چند [محکوم علیه] خویشاوند باشد. و به عهد خدا وفا کنید، این حکم [است که] شما را به آن سفارش نموده است تا پند پذیرید و آنکه راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای [دیگر] پیروی نکنید که شما را از راه او [خدا] جدا کنند. این است حکمی که شما را به آن سفارش نموده است تا پروا پیشه کنید^۱.

۱- { أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا } آنکه چیزی را با او شریک مسازید.

اینکه هیچ چیز زیاد و کمی را شریک او نسازید. و حقیقت شرک ورزیدن به خدا این است که مخلوق، مانند خدا پرستش، و یا مانند خدا تعظیم شود، یا یکی از ویژگیهای ربوبیت و الوهیت به او اختصاص داده شود. و وقتی که بنده تمام انواع شرک را ترک کند موحد و یکتاپرست می شود و در همه حالاتش مخلص خدا می گردد. بنابراین حق خدا بر بندگان است که او را بپرستند و چیزی را شریک او نسازند^۲.

۱- سورة الأنعام: ۱۵۱ - ۱۵۳.

۲- تفسیر نور: ۹۳/۱

۳. تفسیر تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ۳/ ۲۰۶.

۲- {وَابِلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا} و با پدر و مادر نیکی کنید، یعنی با سخنان خوب و کارهای زیبا و پسندیده با آنها نیکی کنید. پس هر سخن یا کاری که به وسیله آن به پدر و مادر سودی برسد یا باعث خوشحالی آنها شود از جمله نیکوکاری و احسان است. و هرگاه احسان و نیکوکاری با پدر و مادر صورت پذیرد عقوبت و نافرمانی آنان منتفی می گردد.

۳- {وَلَا تَقْنَلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَزْفُكُمْ وَإِيَاهُمْ} و دختر و پسرانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید، ما شما و ایشان را روزی می دهیم.

یعنی به سبب فقر و اینکه برای تامین روزی آنها در تنگنا قرار نگیرید آنها را نکشید، آن گونه که این شیوه و رسم در میان مردمان سنگدل و ستمگر دوران جاهلیت وجود داشت. پس وقتی که آنها در این حالت از کشتن فرزندانشان نهي شده اند به طریق اولی از کشتن بدون دلیل آنان و از کشتن فرزندان دیگران نهي می شوند، ما روزی همه را به عهده گرفته ایم، پس شما کسانی نیستید که فرزندانان را روزی دهید، بلکه نمی توانید خودتان را هم روزی بدهید. پس به خاطر روزی فرزندان هیچ فشاری بر شما نیست.

۴- {وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطُنَ} و به گناهان بزرگ و بسیار زشت نزدیک نشوید، به گناهی نزدیک نشوید که به ظاهر آدمی بستگی دارد، نیز به گناهانی نزدیک نشوید که به باطن و قلب و درون انسان مربوط است. و نهي کردن از نزدیک شدن به گناهان و زشتی ها، از نهي کردن از انجام دادن آن بلیغ تر و رساتر است، زیرا نهي از نزدیک شدن به گناه شامل نهي از ارتکاب مقدمات گناه و وسائلی است که انسان را بدان می رساند.

۵- {وَلَا تَقْنَلُوا أَنْفُسَ الْتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} و انسانی را نکشید که خدا کشتن وی را حرام نموده است. و آن مسلمان است، خواه مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، نیکوکار باشد یا فاسق، کافری که به وسیله عهد و پیمان جان او در مصونیت قرار گرفته است، مگر به حق، مانند زناکاری که متاهل باشد، و یا کسی که دیگری را کشته است، و یا کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین بیرون رفته باشد. این چیزهای ذکر شده، اموری است که خداوند شما را بدان سفارش کرده است، باشد که سفارش خدا را بفهمید، سپس آن را به خاطر بسپارید و آن را رعایت کرده و انجام بدهید. این آیه دلالت می نماید که بنده به هر اندازه از عقل و شعور برخوردار باشد به همان اندازه دستورات خدا را انجام می دهد.

۶- {وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ} و به مال یتیم نزدیک نشوید به این صورت که آن را بخورید، و یا آنرا به نفع خودتان عوض کنید، یا بدون سبب آن را بردارید، مگر به صورتی که اموال آنها سامان و بهبود یابد، و آنها از این طریق فایده ببرند. پس این دلالت می نماید که نزدیک شدن به اموال یتیم و تصرف کردن در آن به صورتی که یتیم زیان ببیند و یا به صورتی که نه فایده ای در بردارد و نه ضرری، جایز نیست، تا اینکه یتیم به حالت رشد خود برسد و شیوه تصرف را بداند، پس وقتی که به رشد و کمال خود رسید، آن وقت مالش به او داده می شود، و او طبق نظر خودش در آن تصرف می نماید. و این دلالت می نماید که یتیم قبل از اینکه به مرحله رشد و بلوغ برسد از تصرف در مالش منع می شود، و سرپرست او به نحو احسن در مالش تصرف می نماید، و این ممنوعیت از تصرف، با رسیدن یتیم به حد کمال و رشد به پایان می رسد!

۷- {وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} و پیمانانه و ترازو را با دادگری و به صورت تمام و کمال ببیمایید. پس وقتی شما در این مورد تلاش کردید، ما هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازیم. به اندازه ای که می تواند و در تنگنا قرار نمی گیرد. پس هر کس به کامل کردن پیمانانه و وزن علاقمند باشد، و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نرزد سپس در این مورد از او کوتاهی سربرزند، اما به

سبب زیاده روی یا کوتاهی او نبوده و خود بدان واقف نباشد، پس خداوند آمرزنده و مهربان است و علمای اصولی با استفاده از این آیه استدلال کرده اند که خداوند هیچ کس را به آنچه که نمی تواند مکلف نمی سازد، و هرکس از خداوند در آنچه بدان دستور داده است، بترسد و در انجام دستوری که در توان اوست پرهیزگار باشد فراتر از این بر او گناهی نیست.

۸- { وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ } و هرگاه سخنی گفتید که با آن میان مردم قضاوت نمودید و با آن در رابطه با گفته ها و حالات مردم سخن گفتید، در سخن خود دادگری کنید و عدالت و راستگویی را در مورد کسانی که دوست دارید و کسانی که آنها را نمی پسندید، رعایت نمایید، و انصاف داشته باشید، و آنچه را که باید بگویید پنهان نکنید، زیرا ستم ورزیدن در سخن گفتن درباره ی کسی که سخنان کسی که او را دوست ندارید، ظلم و حرام می باشد.

و هرگاه عالم علیه گفتارهای اهل بدعت سخن گوید، بر او واجب است که به هر صاحب حقی، حقش را بدهد، و حق و باطل را بیان نماید، و باید در این زمینه دوری و نزدیکی گفتار اهل بدعت به حق را بسنجد. و فقها گفته اند: «بر قاضی واجب است که در نگاه و سخنش میان دو طرف دعوی دادگری کند».

۹- { وَيَعْهَدُ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِي لَهُمْ مَخْرُجٌ } و به پیمان خدا وفا کنید. و این شامل عهدی است که خداوند با بندگان بسته است، که حقوق الهی را انجام دهند، و به آن وفا کنند. نیز شامل پیمانی است که میان مردم بسته می شود. وفا کردن به همه پیمانها واجب، و شکستن آن و اخلال در آن حرام است. احکامی که ذکر شد، خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پند بگیرید، و سفارش خدا را آن گونه که شایسته است انجام دهید، و حکمت و احکام آن را در یابید.

۱۰- { } این احکام و امثال آن که خداوند در کتابش بیان کرده و آن را برای بندگان توضیح داده، راه خداوند است که انسان را به او و به سرای کرامت و بخشش وی می رساند، و آن راهی است میانه و آسان و کوتاه. { فَاتَّبِعُوهُ } پس، از آن پیروی کنید تا به رستگاری و موفقیت دست یابید و به آرزوها و شادیها

برسید. { وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ } و از راههای مخالف با این راه پیروی نکنید، { فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ } که شما را از راه گمراه و منحرف ساخته، و به چپ و راست متمایل گردانده، و پراکنده می کند. و آنگاه که از راه راست منحرف شدید، جز راهی که انسان را به جهنم می رساند وجود ندارد.

{ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ } اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده تا پرهیزگار شوید. زیرا اگر آنچه را که خدا بیان کرده است انجام دهید و آن را بیاموزید و بدان عمل کنید از پرهیزگاران و از بندگان رستگار خدا می شوید. و راه را به صورت «مفرد» بیان کرد و به خود نسبت داد و فرمود: { وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا } و این است راه راست من، چون آن تنها راهی است که انسان را به خدا می رساند، و خداوند کسانی را که راه او را در پیش گرفته اند یاری می نماید^۱.

۱ - همان مرجع: ۳/۲۱۰-۲۰۸.

د: توصیه و سفارش الله متعال به زکریا علیه السلام به ادا نمودن نماز و زکات در مورد الله متعال می فرماید: ﴿ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۖ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۖ ﴾ (۳۱). ترجمه: [عیسی] گفت: من بنده خدا هستم. به من کتاب [آسمانی] داده و مرا پیامبر گردانیده است و مرا هر جا که باشم خجسته داشته است و مرا تا آن گاه که زنده باشم به نماز و زکات سفارش کرده است.

ه: توصیه و سفارش بر اینکه منهج قرآن است

درین مورد الله متعال می فرماید: ﴿ سَرَّحَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَّصَىٰ بِهِ نُوحًا وَآلِدَّيْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا نَدْعُهُمْ إِلَيْهِ ۗ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ۗ ﴾ (۱۳). ترجمه: از دین آنچه که نوح را به آن فرمان داده بود و آنچه که به تو وحی کرده ایم و آنچه که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن فرمان داده بودیم برایتان مقرر داشت [با این مضمون] که: دین را بر پا دارید و در آن اختلاف نوزید. بر مشرکان آنچه که آنان را به آن فرا می خوانی دشوار آمد. خداوند به سوی [حقیقت] خویش هر کس را که بخواهد بر می گزیند و هر کس را که رو به سوی او می نهد، به سوی خویش هدایت می کند. و الله متعال فرموده است: ﴿ وَالْعَصْرُ ۝ ۱ ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ ۲ ۚ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝ ۳ ۚ ﴾ (۱۳۲). ترجمه: سوگند به زمان که انسان در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته کرده اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده اند.

۲- وصیت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام برای فرزندان

در قرآن کریم از وصیت ایشان خداوند متعال یاد نموده می فرماید: ﴿ وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنِي ۖ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ ۱۳۲ ۚ ﴾ (۱۳۲). ترجمه: همچنین یعقوب [نیز فرزندان را به آن سفارش کرد]: ای فرزندان من، خداوند این دین را برایتان برگزیده است. پس جز در مسلمانی نمیرید.

۱- سوره مریم: ۳۰ - ۳۱

۲- سوره الشوری: ۱۳

۳- سوره العصر: ۱ - ۳

۴- سوره البقرة: ۱۳۰ - ۱۳۲

۳ - وصیت های لقمان برای فرزندش

الله متعال از توصیه و نصیحت لقمان حکیم برای فرزندش چنین یاد آوری نموده است.

﴿يَبْنِيْ اِيْمَانًا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِيْ سَمَوَاتٍ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللهُ اِنَّ اللهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ﴿١٦﴾﴾

يَبْنِيْ اَقِيْمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿١٧﴾ وَلَا تَصْعَقْ خَدَكَ لِلنَّاسِ

وَلَا تَمَسْ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿١٨﴾ وَاَقْصِدْ فِي مَسِيْكٍ وَاَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ

﴿١٦﴾ . ترجمه: پسر جان، بی گمان اگر آن [عملی] هموزن دانه ای از سپندان باشد، آن گاه در [میان]

تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد، خداوند آن را در میان خواهد آورد. بی گمان خداوند باریک بین با خبر است پسر جان، نماز را بر پای دار و به نیکی فرمان ده و از ناپسند باز دار و بر هر آنچه به تو برسد بردباری کن که این از کارهای سترگ است و رخسار خود را از مردم بر متاب. و در زمین خرامان راه مرو. بی گمان خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست نمی دارد و در رفتارت میانه روی کن و آوازت را آهسته بدار، [بدانکه] بدترین آوازه ها آواز خران است.

مطلب سوم: مراد فات نصیحت و توأسی در قرآن کریم

در قرآن کریم مراد فات نصیحت و توأسی با انواع مختلف ذکر گردیده است. که برخی بدل (به جای آن) واقع شده و برخی همراهی آن ذکر گردیده است. و آنها عبارت است از: وعظ، تذکیر و تذکر، بلاغ و تبلیغ، ارشاد، هدی و هدایت و انذار، و...

الف: مرادفات که بدل از آن (به معنای نصیحت) واقع شده عبارت است از:

۱- **وعظ:** وعظ در لغت: مصدر و عظم وعظ و عطا و عظة است مانند عدة که به معنای پند، نصیحت و یادآوری نیکی ها و هشدار دادن به عواقب امور است^۱. و در عربی گفته شده است: نیکبخت کسی است که دیگران را موعظه می کند و بد بخت کسی که توسط دیگران پند داده می شود^۲. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ﴾^۳. ترجمه: پس از آنان روی بگردان و آنان را اندرز ده. وَعَظُهُ: وعظاً و عِظَةً: به او پند و اندرز داد او را موعظه و نصیحت به چیزهای کرد که به راه خداوند بازگردد و توبه کند و به نیکو کردن اخلاق راهنمایی و تشویق کرد^۴. خلیل^۵ فرموده است عظة: چنانچه گفته می شود (وعظت الرجل اعظه عظة و موعظة)، اتعظه: آن مرد را پند دادم به پند دادن پس پند را پذیرفت. و آن عبارت از پند دادن تو است او را به نیکی ها در اموری که موجب رقت قلب باشد^۶. جوهری^۷ فرموده است: که وعظ بمعنای نصیحت و یادآوری به عواقب امور است، چنانچه که می گویی: «وعظته و عظاً و عظة» یعنی او را پند دادم به پند دادنی^۸.

۱- هروی، محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی، أبو منصور (المتوفی: ۳۷۰هـ)، تهذیب اللغة ۹۳/۳، المحقق: محمد عوض مرعب، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، طبع: اول، ۲۰۰۱م، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس ۲۸۹/۲۰

۲- ابن منظور، لسان العرب ۶۶۶/۷

۳- سورة - النساء: ۶۳

۴- معلوف، لويس، المنجد فی اللغة والاعلام (فرهنگ المنجد عربی- فارسی) ۲/۲۰۲.

۵- خلیل بن احمد بن عمر بن تمیم، ابو عبد الرحمن، ابو الصفای فراهیدی یحمدی عتکی از دی باهلی بصری، در سال ۱۰۰ هجری در شهر بصره به دنیا آمد. او عالم نحو و فقه اللغة عرب و واضع علم عروض عربی است. وی از علمای بزرگ بصره بود که اولین معجم عربی را بنام معجم العین نوشته و بنا به اعتراف بسیاری از علما، مبتکر این علم بوده و استاد سیبوی بوده است. و در سال ۱۷۰ یا ۱۷۵ هجری فوت نمود. سیوطی، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ۱/ ۵۶۰.

۶- فراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی البصری (المتوفی: ۱۷۰هـ)، العین ۲/۲۲۸، محقق: د مهدی المخزومی، د ابراهیم السامرائی، ناشر: دار و مكتبة الهلال، ابن فارس، مقایس اللغة ۱۲۶/۶.

۷- ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری، عالم لغت و ادب، خواهرزاده ابواسحاق فارابی صاحب کتاب «دیوان الادب» می باشد در سال ۳۳۲ق در فارق راب یکی از شهرهای ترکمنستان فعلی تولد یافته است. وی در زمان خود، از حیث ذکاوت و زیرکی و علم، از عجایب روزگار بود. و در کلام و اصول بیسار متبحر و در خوش نویسی بیسار خط زیبایی داشت. و دارای برخی از آثار بوده از جمله الصحاح می باشد. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۱۷/ ۱۸.

۸- جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية ۱۱۱۱/۳.

در اصطلاح: عبارت از یادآوری به نیکی ها در امور است که موجب رقت و نرمی قلب باشد^۱.
راغب فرموده است: (الوعظ زجر مقترن بتخویف) یعنی ، وعظ باز داشتن و منع کردن است
که همراه با بیم دادن باشد^۲.

۲- تذکیر و تذکر

تذکیر در لغت: مصدر زکّر است از ماده (ذ ک ر) که به آن دلالت می کند گرفته شده است.

چنانچه ابن فارس می گوید: که از دو اصل بنا می شود

۱. ذکر ضد و خلاف تأنیث است یعنی مذكر گردانیدن و به ذکوره منسوب کردن و سخن ایشان درین مورد اینست که میگوید: (المُذْکِر: التي ولدت ذکرا) زن و یاحیوانیکه نربزاید المذکار: التي تلد الذکران عادة) یعنی ماده حیوانیکه عادتش نر زایدن است، یا زمینکه عادة گیاه نر برویاند^۳.

۲. ذکر خلاف نسیان که درین مورد قول ایشان است، (ذکرت الشیء خلاف نسیته) یعنی آن چیز را برخلاف فراموشی آن به یاد آوردم. و ذکر: بعنای یاد آوری چیزی که به خاطر می آوری و ذکر همچنان چیزی را گفته می شود که به زبان جاری می شود که آنرا یاد می کند به یاد کردنی و قول خداوند است که می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۴ . ترجمه: و

آنچه را که در آن است به خاطر بسپارید، باشد تا [از خشم خداوند] در امان مانید.

فراء^۵ فرموده است: تذکیر مصدر ذکر یذکر تذکیرا می باشد. به معنای یاد دهی کردن و پند دادن و نصیحت کردن است، چنانچه گفته می شود: (ذکره الشیء وبالشیء) یعنی او آن چیز را بیاد آورد، (ذکر القوم) یعنی آن قوم را پندداد و نصیحت کرد، (ذکر الکلمة) یعنی کلمه را مذكر آورد، و (ذکره اياه) یعنی او را به

۱- جرجانی، التعریفات ص: ۲۷۵.

۲- اصفهانی، المفردات للراغب ۱۵۲۷.

۳- همان مرجع: ۳۲۹/۱.

۴- ابن فارس، مقاییس اللغة ۳۵۸/۲

۵- سورة البقرة: ۶۳

۶- ابو ذکریا یحی بن زیاد دیلمی شهرت یافته به فراء (۷۶۱-۸۲۳م) زبان شناس، تاریخ دان، فقیه، و نویسنده برجسته عراقی در سده دوم هجری بود که بیشتر برای برجستگی اش در علم نحو شهرت دارد و الحدود و المعانی از تألیفاتش می باشد. تاریخ حموی یاقوت، معجم الأدباء = ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، بیروت: دارالغرب الاسلامی. ص. ۱۹.

۷- ابن منظور، لسان العرب: ۳۰۸/۴.

اوتذکر داد و به یاد او آورد و مردم را موعظه کردند، و از آن این قول خداوند است که می فرماید: ﴿إِنْ كَانَ

كَبْرًا عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بِشَايَةِ اللَّهِ ﴿٧١﴾^۱. یعنی: اگر قیام من و پند دادنم به آیات خدا بر شما گران ماید.

و الله متعال می فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾^۲. یعنی: پس اگر پند دادن سود بخشد، پند ده و همچنان

قول الله متعال است: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿١١﴾^۳. یعنی: پس پند ده که تو تنها پند دهنده ای و نیز قول الله

متعال است: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾^۴. یعنی: و پند ده، به راستی که پند دادن به مؤمنان سود

می بخشد.^۵

در اصطلاح:

معنای اصطلاحی تذکیر در کتابهای لغت وارد نشده است بلکه میتوان از طریق مفهوم لغوی ذکر از کتب لغت و تفسیر تعریفی برای آن بدست آورد و آن اینکه: تذکیر: عبارت است از یاد آوری برای دیگران و ترغیب و ترهیب آنان به هدف رهانیدن از غفلت. و به عباره دیگر: یاد آوری دیگران بر آنچه که از آن آگاهی ندارند.^۶

تذکر در لغت: مصدر تذکر بر وزن تفعل است و این وزن پیشرفت تدریجی و ارتقاء گام به گام را افاده می کند. و جوهری می گوید: (ذکرت الشیء بعد نسیان) یعنی: آن چیز را بعد از فراموشی به یاد آوردم و او را به زبان و قلب یاد کردم. (تذکرته و أذکرته غیری و ذکرته) یعنی: او را به یاد آوردم تمامی آنها به یک معنی است، قول الله متعال است: ﴿وَأَذَكَّرْ بَعْدَ أُمَّةٍ ﴿٤٥﴾^۷ یعنی: بعد از فراموشی به او یاد آوری کن، و اصل آن اذتکر بود به

یک دیگر ادغام شدند، و تذکرة آنچه رابه یاد می آورید. این آیه نیز معنی تذکر را افاده می میکند.^۸

۱- سورة یونس: ۷۱

۲- سورة الأعلى: ۹

۳- سورة الغاشية: ۲۱

۴- سورة الذاریات: ۵۵

۵- ابن فارس، مقاییس اللغة، ۳۵۸/۲، ابن منظور، لسان العرب ۳۰۸/۴، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۱۹۲.

۶- اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۱۷۹.

۷- سورة یوسف: ۴۵.

۸- جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية ۵۶۵/۲.

در لسان العرب قول فرّا نقل شده که ذکرى به معنای ذکر است و به معنای تذکر می باشد، درین قول خداوند:

﴿ وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ نَفْعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾^{۵۵} ترجمه: و پند ده، به راستی که پند دادن به مؤمنان سود می بخشد

و ذکر و ذکرى به کسر خلاف نسیان و فراموشی است و تذکرة همچنان^۲.

در اصطلاح:

تذکر از باب تفعّل و ذکر بوده و آن بر عکس نسیان و فراموشی می باشد. به معنای حضور صورت شی در قلب است، برای آن صیغه تفعّل اختیار شده به خاطر حصول آن بطور تدریجی و مهلت دار مانند تعلّم و تفهّم و تبصّر^۳.

ب: مرادفاتی که همراه با نصیحت و تواصی وارد گردیده است:

۱- تبلیغ و بلاغ

در لغت: تبلیغ، بلاغ و ابلاغ: سه واژه و اصطلاح اند از یک ریشه به معنای رسانیدن، رسیدن به خواسته ها، آگهی، اعلام، اطلاعیه است^۴. راغب در (المفردات فی غریب القرآن) گوید: «البلوغ والبلاغ» به پایان مقصد رسیدن پایان چه زمانی باشد یا مکانی یا امر از امور مقدره دیگر، و در عربی گفته می شود: «بلغته الخبر وأبلغته» یعنی: آن پیام را رساندم^۵. والله متعال می فرماید: ﴿ لَقَدْ أبلغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي

وَنصَحْتُ لَكُمْ كَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَفَرِينَ ﴾^۶ . یعنی: به یقین پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم. پس چگونه بر گروه کافران اندوه خورم.

قول الله متعال است: ﴿ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ ﴾^۷. ترجمه: و اگر روی برتافتند، بر [عهده] تو

تنها رساندن [پیام الهی] است. و نیز الله متعال می فرماید: ﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا

۱- سورة الذاریات: ۵۵.

۲- ابن منظور، لسان العرب ۵۰۸/۴-۵۰۹، فیومی، المصباح المنیر ۲۲۳/۱.

۳- ابن جوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفی: ۷۵۱هـ)، مدارج السالکین بین منازل إیاءک نعبد وإیاءک نستعین ۴۷۴/۱، محقق: محمد المعتصم بالله البغدادی، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت، طبع: دوم، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.

۴- د احمد مختار عبد الحمید عمر (المتوفی: ۱۴۲۴ هـ) بمساعدة فریق عمل، معجم اللغة العربیة المعاصرة ۲۴۲/۱، ناشر: عالم الکتب، طبع: اول، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م.

۵- اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۱۴۴/۱.

۶- سورة الأعراف: ۹۳.

۷- سورة آل عمران: ۲۰.

أَتَمَّا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾^١. ترجمه: و از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او نیز] اطاعت کنید و [از گناهان] بر حذر باشید. اگر روی گردانیدید، بدانید که بر عهده رسول ما فقط پیام رسانی آشکار است. بطور خلاصه بلاغ به معنای توصیل و اطلاع رسانی در هر حال است، در معجم الوسیط آمده که بلاغ چیزیست که به وسیله آن میتوان به کام و مقصد خود رسید^٢. پس آن به این مفهوم به معنای انجام وظیفه و مسئولیت و رهای از بار آن است. الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَّغُ﴾^٣. یعنی: برتو نیست ای محمد جز رساندن چیزی که تورا بخاطر رساندن آن به سوی آنها فرستاده ام پس هنگامیکه آنرا به ایشان رساندی وظیفه ات را انجام داده ای^٤.

در اصطلاح: عبارت است از اخبار و اطلاع رسانی در مورد یک موضوع خاص و یا هم در

امورات عام^٥.

٢- ارشاد

در لغت: ارشاد مصدر (أرشد إلی شیء) است یعنی اورابه سوی چیزی دلالت نمود و از ماده (ر ش د)

گرفته شده به معنای رهنمای و به صلاح آوردن است^٦.

الرَّشْدُ، والرَّشْدُ والرَّشَادُ: نقیض گمراهی است، (رشد الانسان) به (فتحه) یرشد رشدا به (ضمه) یعنی انسان رهیاب شد، ورشد به (کسره)، یرشد رشدا ورشادا فهو راشد ورشید هنگامیکه به مقصد یک

کار برسد ورهیاب شود^٧. الله متعال می فرماید: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَعَبَكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي رُشْدًا﴾^٨

یعنی: موسی به او گفت: آیا با این شرط از تو پیروی کنم که از راهیابی که آموزش یافته ای به من

١- سورة المائدة: ٩٢

٢- ابراهیم مصطفی، معجم الوسیط ٤٦١/٩.

٣- سورة الشوری: ٤٨

٤- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، الطبری (متوفی: ٣١٠هـ)، تفسیر طبری = جامع البیان فی تأویل القرآن ٢١ / ٥٥٦، تحقیق: أحمد محمد شاکر، ناشر: مؤسسة الرسالة، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م).

٥- الجزائری، عقیده المؤمن لابی بکر الجزائری ص: ٢٧٢.

٦- نگاه کن: عسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران العسکری (المتوفی: نحو ٣٩٥هـ) معجم الفروق اللغویة ص ٢٠٢، محقق: الشیخ بیت الله بیات، ومؤسسة النشر الإسلامی، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین ب «قم»، طبع: اول، ١٤١٢ هـ.

٧- ابن منظور، لسان العرب ٣/١٧٥-١٧٦.

٨- سورة الکهف: ٦٦.

[نیز] بیاموزی؟، و نیز می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ﴾^۱. یعنی: و بی گمان پیش از این به ابراهیم راهیابش را دادیم.

ارشاد در اصطلاح:

ابن اثیر^۲ فرموده است: ارشاد شخص گمراه همانا رهنمای و آشنا کردن او به راه مستقیم است^۳.

۳- هدی و هدایت

هدی در لغت: ضد گمراهی است، هدی (به فتح اول و ضم آن) به معنی ارشاد و رهنمای از روی لطف و خیر خواهی است. و در صحاح معنای هدی (به ضم اول) هدی به معنی هدایت یافتن و هدایت کردن است.

گفته: «الرَّشَادُ وَالِدَلَالَةُ» قول الله متعال است: ﴿كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ﴾^۴. یعنی: هر يك

[از آنان] را هدایت کردیم و به نوح [نیز] پیش از این راه نمودیم^۵.

هدایت: در لغت به معنی ارشاد و دلالت بر چیزی است^۶. به قول راغب آن دلالت و راهنمای از روی

لطف است. قول الله متعال است: ﴿هُدًى يَشْتَرِينَ﴾^۷. یعنی: برای پرهیزگاران رهنماست و نیز می فرماید:

﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾^۸. یعنی: اینانند [استوار] بر هدایت از [سوی] پروردگارشان. و نیز قول الله

متعال است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۹. یعنی: ما او را به راه آوردیم. خواه

سپاسگزار یا ناسپاس باشد^{۱۰}.

۱- سورة الأنبياء: ۵۱.

۲- ابن اثیر ابو الحسن، علی بن محمد جزری شیبانی شهرت یافته به عز الدین بن اثیر (۱۱۸۶م- ۱۲۲۳م) محدث و تاریخ نگار موصلی بود. الكامل و اسد الغابه فی معرفة الصحابة مشهورترین آثار اوست. زرکلی خیرالدین، الاعلام ۲۷۲/۵، بیروت: دارالعلوم للملايين.

۳- ابن اثیر، مجد الدین أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری ابن الاثیر (المتوفی: ۶۰۶هـ)، النهاية فی غریب الحديث والأثر ۲/۲۲۵، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحي.

۴- سورة الأنعام: ۸۴.

۵- جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية ۶/۲۵۳۳.

۶- فیروز آبادی، القاموس المحيط، ص ۱۳۴۵، مختار الصحاح، رازی ۳۱۲.

۷- سورة البقرة: ۲.

۸- سورة البقرة: ۵.

۹- سورة الإنسان: ۳.

۱۰- اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ص ۵۴۰.

در اصطلاح:

مناوی گفته است: هدی و هدایت: عبارت از رهنمای ودالات از روی لطف و مهربانی برای رسیدن به قله کمال مطلوب است.^۱ ..

۴- انذار

در لغت: مصدر أنذر ينذر إنذاراً است، از ماده (ن ذ ر) گرفته شده است چنانچه ابن فارس می گوید: که دلالت به ترساندن و ترسانیدن می کند، و گوید: إنذار از آن است: به معنای ابلاغ و آن تقریباً مرعوب کننده است، (وتناذر القوم) یعنی یکدیگر را بیم دادن، و همچنان النذر^۲ از آن است. وجه تسمیه آن به إنذار به خاطر اینست که صاحب آن هرگاه خلاف کند می ترسد^۳.

راغب فرموده است: إنذار به اطلاع رسانی که در آن ارعاب باشد گفته می شود، چنانچه تبشیر به اطلاع رسانی که در آن سرور باشد گفته می شود، و از این است قول خداوند که می فرماید: ﴿فَأَنْذَرْتُمْ نَارًا تَلَطَّىٰ﴾^۴

یعنی: پس شما را از آتشی که زبانه زند، بیم دادم. و نیز خداوند می فرماید: ﴿ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۵ یعنی: به آنان بیم دهی یا به آنان بیم ندهی، ایمان نمی آورند.

و نذیر: بیم دهنده برجیزی که در آن هشدار و بیم است واقع می شود، برابر است انسان باشد یا غیر آن^۶ . .
الله متعال می فرماید: ﴿إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۷ یعنی: به راستی من از [سوی] او برایتان هشدار دهنده ای آشکار هستم .

در اصطلاح: مناوی گفته است که إنذار: عبارت از آگاهی دادن است، به چیزی که از آن خود داری شود تقریباً در وقت خود داری از آن ارعاب و ترس باشد^۸.

۱- مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ۱۰۳۱هـ-)، التوقيف على مهمات التعاريف ص(۳۴۳)، ناشر: عالم الكتب ۳۸ عبد الخالق ثروت-القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ-۱۹۹۰م.
۲- نذر (به فتح اول و سکون دوم) چیزیکه لازم نیست بر خود لازم کردن را گفته می شود. (بصائر ذوی التميز ۲۴/۵).
۳- ابن فارس، مقایس اللغة ۵/۵۱۴.
۴- سورة الليل: ۱۴
۵- سورة البقرة: ۶-
۶- اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: ص ۷۴۱. تحقیق محمد احمد خلف
۷- سورة الذاریات: ۵۰
۸- التوقيف على مهمات التعاريف: ص ۶۴.

کفوی فرموده است: انذار: عبارت از اطلاع دادن به یک امری است که از آن ترسیده می شود و تهدید به آن و ترساندن از آن فرموده است: ذکر وعید با انذار واجب است نه با تهدید^۲.

۱ - أبوالبقاء کفوی، ایوب بن موسی حسین کفوی (۱۰۲۸ - ۱۰۹۵ ق/۱۶۱۹-۱۶۸۶م)، ادیب، لغوی و فقیه حنفی بود. وی در کفّه (تنودوسیا) واقع در جنوب شرقی شبه جزیره کریمه به دنیا آمد، اومدتی مانند پدر مفتی کفه بود و چندی نیز قضای قدس و دیگر نقاط را بر عهده داشت. سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربية ۱/۲۹۳، قاهره، ۱۳۴۶ ق/۱۹۲۸م، بغدادی، ایضاح، ۲۵۱/۱.

۲ - کفوی، ایوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی، أبوالبقاء الحنفی (المتوفی: ۱۰۹۴هـ)، الکلیات: ۳۳۸/۱، محقق: عدنان درویش - محمد المصري، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیرت.

مبحث سوم: ناصحان در قرآن کریم

قرآن کریم به بیان مهمترین اصناف برپا دارندگان عملیه نصیحت و بعضی خصائص ایشان در اثناء وظیفه نصیحت اشاره دارد. و این همان چیزی است که ما سعی خواهیم کرد در این مبحث به آن اشاره نموده و آگاهی خواهیم داد، تا برای هر ناصح معاصر یکی می خواهد، بر راه و روش ناصحین ربّانی بوده قدوه باشند، و در مسیر نصیحت و خیرخواهی از آنها پیروی گردد.

مطلب اول: انبیاء علیهم السلام

ایشان نصیحت گران واقعی و عاملین برآن در طول تاریخ بوده اند. و وظیفه نصیحت در حق ایشان از بارزترین وظایف و خالص ترین اعمال شان می باشد. الله متعال در مورد نوح علیه السلام می فرماید:

﴿أَبْلَغَكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحَ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱. ترجمه: پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمیدانید.

و در مورد هود علیه السلام الله متعال می فرماید: ﴿قَالَ يَنْقُومُ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ

الْعَالَمِينَ﴾^۲ ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾^۳. ترجمه: گفت ای قوم من در من سفاقتی نیست ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیر خواهی امینم.

از روش کلی این مواضع روشن می شود که، توصیه های انبیاء علیه السلام به عنوان یکی از مهمترین وظایف آنها در قبایل قوم شان ارائه شده است. آنها به اساس وحی که به سوی شان نازل می گردید توصیه نموده و با قوم شان ارتباط برقرار می کردند، و از طریق وحی چیزی را می دانند که دیگران نمی دانند. و در آیت اول ذکر نصیحت را در میان تبلیغ و علم می یابیم و آن معطوف بر ماقبلش (ابلاغکم) می باشد و معطوف علیها بعد از آن (واعلم) است. آنچه از اهمیت و منزلت آن در رسالت انبیاء و دعوت ایشان دانسته می شود عبارت از وسیله بودن آن در تبلیغ نبوی می باشد. چنانچه آن دلیل علم و معرفت ربّانی است^۴.

هرکی به نصیحت های ذکر شده انبیاء در قرآن کریم و روش تهیه و ارائه آنها بپردازد متوجه می شود که آن واضح و دارای چندین ویژگی ها می باشد که قرار ذیل بیان میگردد.

۱- سورة الاعراف آیه ۶۲

۲- سورة الاعراف آیه: ۶۸- ۶۷.

۳- بسیونی، النصیحة فی القرآن الکریم: مفهوما، مجالاتها، تطبيقاتها المعاصرة: ص ۱۱۸، د. بسیونی محمد علی نحیلة، مجلة كلية الشريعة والدراسات الإسلامية (العدد ۳۱ ربيع ۱۴۳۴هـ) ۲۰۱۳م علمیه. محكمة. جامعة قطر.

۱- واضح و ساده بودن آن در ماده و مفهوم : الله متعال می فرماید: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾

یعنی: خداوند را بپرستید. برایتان معبود [راستینی] جز او نیست. این محتوای توصیه

های تکرار شده در زبان تمام انبیاء است، محتوای پیام آنها کاملاً واضح، و قصد آن صریح است، با چند کلمه فهمیده شده توسط همه منصوحین بدون ابهام و پیچیدگی یا نیاز به توضیح دهنده و مفسر ارائه شده است. و این آموزه- در حقیقت یکی از بهترین شواهد برای صداقت و شفافیت خیر خواهی و نصیحت محسوب می شود، آنگاه به عنوان نصیحت گر و بخاطر تمایل حریصانه خود برای برقراری ارتباط و ترغیب شخص نصیحت شونده تصمیم می گیرد که کلمات واضح و رسا را ارائه نموده، و واضح ترین بیان مطالب را برای آنها پیش کش می نماید، همچنین از پیچیدگی های لفظی و عبارات مبهم برای انجام آن خود داری می کند.

وی نقش یاری دهنده را در هدایت مردم به سوی انجام آن با اجرای توصیه ها انجام می دهد، و مسیر هرگونه سوء ظن یا شبهه را که مانع درک نصیحت شونده از خیر و تمایز آن می شود قطع می نماید. از این رو ویژگی نصیحت گر قرآنی اینست که با در نظر گرفتن حالات مردم و خلق و خوی متفاوت آنها در امریکه به دین مربوط می شود، نصیحت خویش را پیش کش می نماید و ازینکه نصیحت های او در هدف مشخص و در محتوا و مضمون خود واضح و روشن می باشد بزرگترین گواه به نهایت پاکی و خلوص در قلب وی نسبت به نصیحت شونده او می باشد^۲.

۲- استمرار و پایداری آن: ناصح امین دایم نصیحت کننده است. که در دعوت بسوی خیر خسته و ناتوان نمی شود. او از تمام روش ها و وسایل که نزدش است برای برقراری نصیحت های خالص استفاده می کند. و از آنجا که پیامبران خداوند جل جلاله صادق ترین نصیحت گران و حریص ترین ایشان بر هدایت و ارشاد هستند آنها را می بینیم که از یک سبک به سبک دیگر و از یک وسیله به وسیله دیگر حرکت می کنند، زیرا هدف ایشان تنها نصیحت نیست بلکه هدف اصلی آنها حرص شدید داشتن به نصیحت شونده است که نصیحت برایش برسد تا از خیری که در آن نهفته است مستفید گردد، ما این ویژگی را در توصیه و نصیحت نوح علیه السلام واضح می یابیم، او

۱- سورة الاعراف آیات ۶۵ - ۷۳ - ۸۵.

۲ دبیونی، النصیحة فی القرآن الکریم: ص ۱۱۹.

این اصطلاح را بکار برد(أَنْصَحُ لَكُمْ)^۱ خیر خواه شما هستم و آن صیغه فعل است. هم چنین در نصیحت و توصیه هود علیه السلام این اصطلاح را بکار برده است (أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ)^۲ من برای شما خیر خواه هستم و آن صیغه اسم فاعل است. و مشخص است که هر دو صیغه (فعل و اسم فاعل) بر استمرار، و خاص بودن و قوام بودن موضوع دلالت می کند.

در مفاتیح الغیب آمده است: صیغه فعل نشانگر لحظه به لحظه تجدد و نوین ساختن است و اما صیغه اسم فاعل نشانگر استقامت و ادامه آن فعل است)^۳..... و این چیز است که وصف نوح علیه السلام را در هنگامی انکار قومش از دعوت و نصیحت او تأیید می کند. الله متعال می فرماید: ﴿

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي

ءَاذَانِهِمْ وَأَسْتَعْصَمُوا تِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا أَسْتَكْبَارًا ﴿٧﴾﴾^۴. ترجمه: [نوح] گفت پروردگارا من قوم خود

را شب و روز دعوت کردم و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیماری انگشتانشان را در گوشه‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند.

۳- پاک‌ی در هدف و نیت: در نصیحت و خیر خواهی نبوت هیچ گونه دخالت برای نفس وجود ندارد و هیچ سهم و حصه برای آن نیست که غضب منصوح را بر انگیزد و آتش خصومت را میان ناصح و منصوح شعله ور سازد، انبیاء نصیحت گر را در حالی می یابیم که با وجود ظلم و ستم و بد اخلاقی که از طرف برخی منصوحین علیه شان صورت می گیرد صبر و شکیبائی کرده، در مقابل بدی های شان نیکی می نماید و بد اخلاقی های شان را با عفو و بخشش دفع می کنند. و نصیحت ایشان را درین مواضع طوری می یابیم که جز اصرار و پایداری و تنوع و نو آوری با بهترین موارد صداقت و اخلاص را نمی افزاید. این همان چیز است که منظور ما از بی طرفی غیر خشونت آمیز در توصیه و نصیحت است.

۱ - سورة الاعراف: ۶۲.

۲ - سورة الاعراف: ۶۸.

۳- رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (متوفى: ۶۰۶هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير: ۱/۱۶۷، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. ط ۳ (- ۱۴۲۰ هـ).

۴- سورة نوح آيات: ۵-۷.

و این آموزه به وضوح در داستان نوح علیه السلام با قومش همراه با استمرار و اصرار صادقانه شان در نصیحت هویدا است. آنها با تمام روی گردانی و عناد با او مقابله نموده و سرپیچی می کردند، و او را به نزاع و مشاجره و دروغ گوی متهم می کردند.

الله متعال در مورد آنها می فرماید: ﴿ قَالُوا يَنْبُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأَنْبِئْنَا بِمَا تَعْدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۳۲﴾ ^۱. ترجمه: گفتند ای نوح واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی پس

اگر از راستگویانی آنچه را [از عذاب خدا] به ما وعده می دهی برای ما بیاور. و جواب نوح علیه السلام در برابر آنها این بود ﴿ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۳۳﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ

أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۳۴﴾ ^۲. ترجمه: گفت تنها خداست که

اگر بخواهد آن را برای شما می آورد و شما عاجز کننده [او] نخواهید بود و اگر بخواهم شما را اندرز دهم در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد اندرز من شما را سودی نمی بخشد او پروردگار شماست و به سوی او باز گردانیده می شوید.

بنا بر این نوح علیه السلام همه کارها یعنی هدایت و گمراهی را به اراده و مشیت الله متعال نسبت می دهد و این خود گواه بر این است که در آن تبهکاری های نفس غاصب و عکس العمل های افراد فاسد نا پدید می شود، و اگر الله متعال بخواهد چه به تعجیل و چه به تأخیر طبق اراده خود عذاب خود را بر شما می آورد پس آوردن عذاب در اختیار من نیست، و شما توان باز داشتن تحقق اراده الهی را در مورد خویش ندارید^۳.

از جهت مهم بودن اخلاص و پاک بودن نیت است که واژه های نصیحت با صیغه های ربانی ذکر می شود بنا بر این انبیاء علیهم السلام بر اساس اخلاص و صداقت که داشتند نرم دل ترین افراد برای منصوحین بوده و دارای اخلاق بزرگ و سالم ترین افراد از لحاظ اخلاص و پاکی نیت در نصیحت بودند.

۴- مثبت نگری و اعتماد به نفس: این بارزترین ویژگی های نصیحت و خیر خواهی انبیاء علیهم السلام است، زیرا نصیحت آنها به تصحیح اشتباهات در هنگام باز رسی از آنها و یا اصلاح انحراف بعد از ظهور آن بستگی ندارد، بلکه این یک مقدمه ابتدایی مثبت و آینده نگر است، که با

۱- سوره هود آیه ۳۲.

۲- سوره هود آیه ۳۲.

۳- نگاه کن: هروی، عبدالرؤف مخلص هروی، تفسیر انوار القرآن: ۲۵/۱، چاپ: ششم ۱۳۹۲.

ذهنیت عمل و حرکت راه اندازی می شود و برای گسترش امر به معروف قبل از وجود شر، بستگی دارد و پیش از ظهور فساد به دنبال اصلاح است.^۱

و این مثبت نگری است که ابتکار مثبت و عمل صادقانه به نصیحت و خیرخواهی، خوش بینی و تفکر خوب را در برمی گیرد. و اگر این خصوصیات آنها قبل از دیدن منکر و گسترش فساد بود، پس هنگامیکه منکروفساد گسترش یافته و زیاد شود چه میتوانند باشند؟^۲. نصیحت و توصیه شعیب علیه السلام بهترین گواه این ویژگی است. او به قوم خود توصیه و نصیحت کرد در این قول خداوند جل جلاله ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا

الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ﴿٨٥﴾^۳. ترجمه: خدا را بپرستید که برای شما

هیچ معبودی جز او نیست در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است پس پیمانان و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید.

بنابراین شعیب علیه السلام برای اصلاح قومش با دعوت از آنها به پرستش خدای واحد شروع کرد، این همان دعوت است که همه انبیاء علیهم السلام برای امتیانش داده است، زیرا پرستش خدای واحد روح تمام عقاید، اعمال و جمع کننده تمام خصوصیات نیک و منشأ اخلاق نیکو است، به همین دلیل است که او به توصیه خود شروع کرد. و اگر مردم از ابتداء به آن اعتقاد داشتند، بدون اینکه بخواهم در مورد بیماری اخلاقی و بدی های اجتماعی که من در باره آنها بررسی کرده بودم و می دانستم صحبت کنم همه بدی های آنها اصلاح شده، و امور زندگی آنها پاک و درست می شد، اما وقتی قوم وی به آنچه او توصیه هایش را شروع کرد، منفی پاسخ دادند، این باعث شد که وی به یکی از عمل کرد های مضر (کم کردن وزن در ترازو) و مفسد اجتماعی (نشستن در سر راه ها و بازداشتن مردم از راه راست) آنها پرداخته و شناسای کند اما وی بطور سلبی و تحریک آمیز، عیب و نقص آنها را بر طرف نکرد، بلکه بصورت سازنده و مثبت آنها را مورد خطاب قرار داد.^۴ و این در قول خداوند جل جلاله است که می فرماید: (فَأَوْفُوا

^۱ - د بسیون، النصيحة في القرآن الكريم: مفهومها، مجالاتها، تطبيقاتها المعاصرة: ص ۱۲۱.

^۲ - همان مرجع: ص ۱۲۲.

^۳ - سورة الاعراف آیه ۸۵.

^۴ نگاه کن: عثمانی، مفتی محمد شفیع عثمانی، معارف القرآن ۳۷۱/۲، مترجم: محمد یوسف حسین پور، ناشر: شیخ الاسلام احمد جام، نوبت چاپ: پنجم، سال چاپ: ۱۳۸۷.

الْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ) ^۱. پس پیمانه و ترازو را تمام نهد. سپس با اعمال خوب بطور طبیعی به

عنوان نیک فالی و خوش بینی خطاب کرد در قول خداوند(ج) آمده است: ﴿إِنِّي أُرِيكُمْ بِحَيْرٍ وَإِنِّي

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾ ^۲. من شما را خوب و بی نیاز (از کاستن از مقادیر و

اوزان) می بینم (و شایسته نیست با وجود ثروتمندی از چیزهای مردم بدزدید و کم فروشی بکنید . اگر ایمان نیاورید و شکر نعمت را نگزارید) من بر شما از عذاب روز فراگیر می ترسم .

و با این روش مثبت نگری است که نصیحت و توصیه مؤثر تمام شده در دل می نشیند.

۵- **تنوع شواهد در بیانیه و استدلال:** این امر شامل قدر دانی بسیار خوبی از ذهنیت منصوح و

آگاهی از سطح متفاوت درک ها، و حرص داشتن بر رسیدن دعوت خیر به مقصد خود است. این عملکرد در توصیه و نصیحت های انبیاء علیه السلام مشهود است، آنها پس از بیان واضح خود، که با تمسخر و استهزاء برخی از مردم روبرو شدند، چندین شواهد معقول را که برای آنها شناخته شده بود به کار می بردند تا آنکه قدرت خداوند جل جلاله را برای ایشان ثابت می ساختند که لایق و سزاوار عبادت تنها اوست ^۳.

خداوند متعال درین باره می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ

بَضْطَةً فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦١﴾ ^۴. ترجمه: و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند]

شما را پس از قوم نوح جانشینان [انان] قرار داد و در خلقت بر قوت شما افزود پس نعمتهای خدا را به یاد آورید باشد که رستگار شوید.

با در نظر داشت آیت فوق هود علیه السلام برای آنها از قوم نوح علیه السلام یاد آوری کرد که در امر نصحت و خیر خواهی از شواهد تجربه برای باز گرداندن حقایق شناخته شده تاریخ استفاده می کرد. و در جلب توجه آنها به خلقت آنها و نعمت های الهی که برای شان ارزانی نموده از شواهد و واقیعت های ملموس استفاده می کند.

۱- سورة الاعراف آیه ۸۵.

۲- سورة هود آیه ۸۴.

۳- د بسیونی، النصیحة فی القرآن الکریم: مفهوما، مجالاتها، تطبیقاتها المعاصرة: ص ۱۲۱.

۴- سورة الاعراف آیه ۶۹.

سپس او (هود-علیه السلام) آنها را به رهنمای منطقی و واقیعت های رویارویی سوق داد. درین قول خداوند جل جلاله که می فرماید: ﴿أَتَجِدَلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمِيَّتُمْوهَا أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾^۱. ترجمه: آیا در باره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها] نامگذاری کرده اید و خدا بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده.

و به این ترتیب توصیه و نصیحت او به اوج بیان و ترغیب با احتیاط و استدلال معتبر رسیده است. بنابراین آخرین اظهار نظر این صحنه به گفتار الله متعال آمده است ﴿فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِّنَ

الْمُنْتَظِرِينَ﴾^۲. ترجمه. پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

برای نشان دادن اینکه وی توصیه های کامل خود را انجام داده است، سپس باید فقط باید منتظر پیامد های آن از طرفین باشیم.

مطلب دوم: مصلحین اجتماعی

در قرآنکریم نصیحت گران (ناصحین) را از افراد جامعه می بینیم: مرد یا زن، به صورت فردی یا گروهی از مردم می باشند. و از نمونه های آن مردی نصیحت گری که از دور ترین نقطه شهر شتابان آمد تا حضرت موسی علیه السلام را توصیه و نصیحت کند. درین مورد خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّكَ الْمَلَأَ يَأْتِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِلَيَّ لِكَيْ نَتَّصِحَ بِكَ﴾^۳.

ترجمه: از دورافتاده ترین [نقطه] شهر مردی دوان دوان آمد [و] گفت ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند پس [از شهر] خارج شو من جدا از خیرخواهان توام.

پس آن یک مرد از خواص و نزدیکان فرعون ویا گاهی گفته می شود که از خویشاوندان آن بود چنانچه بعضی روایات ذکر می کند^۴.

نمونه دیگر: مثال زن نصیحت گر را در قصه خواهر موسی علیه السلام می یابیم که هر آینه او مردم را به خیر خواه ترین فرد برای سرپرستی موسی علیه السلام و مراقبت او در کودکی دلالت می

^۱- سورة الاعراف آیه ۷۱.

^۲- سورة الاعراف آیه ۷۱.

^۳- سورة قصص: ۲۰.

^۴- ابن جریر، تفسیر طبری: ۱۹ / ۵۴۷.

کرد. چنانچه خداوند(ج) می فرماید: ﴿ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِيحَةٌ ﴾^۱ .
ترجمه:.. پس [خواهرش آمد و] گفت آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند.

وجه استدلال؛ دلالت آیه مذکور در باره نصیحت که برای یکی از افراد جامعه صورت گرفته است واضح و روشن است.

هدف از آن مادر موسی علیه السلام در خیر خواهی برای پسرش بود یا نصیحت گران پادشاه (فرعون) چنانچه برخی تفاسیر ذکر کرده است^۲.

حین بحث و بررسی از احوال این نوع از ناصحان در قرآن درمی یابیم که نصیحت و خیر خواهی شان با برخی از خصوصیات متمایز می شود که مهمترین آنها عبارت است از:

۱- **انگیزه های متعدد:** گاهی اوقات مصلحان اجتماعی دارای ویژگی کاملا انسان دوستانه بوده که از جهت وابستگی عمومی بشر برای حمایت از افراد ضعیف یا جلوگیری از ظلم ستمگران، یا تسهیل ورود خیر به پناه جویان کمر همت می بندند. این ممکن است توسط دیگر روابط خاص مانند خویشاوندی یا مسئولیت خاص دیگر در کنار بشر دوستی انگیزه و تحریک یابد. پس انسان آزاد با ذات پاک و طبیعت سالم توصیه ها و رهنمایی های لازم را در وقت ضرورت به کار می اندازد. مانند توصیه و طلب کمک شخص مومن از خانواده فرعون به موسی علیه السلام که عندالموقع صورت گرفت او به پیامد های آنچه از موسی علیه السلام می خواست زیاد نمی اندیشید بلکه با تلاش و انگیزه ای از روح سالم بشری که از بی عدالتی متنفر است عمل نمود تا از یک اصلاح طلب هدفمند پشتیبانی کند و به این ترتیب خدمتی را برای جامعه انجام داده باشد. همچنین مثال دیگری خواهر موسی علیه السلام است که در رهنمای خانواده فرعون به شخص کفالت کننده و شیر دهنده ای به موسی علیه السلام وارد گردیده است وی خواست بهترین دایه را برای او(حضرت موسی علیه السلام) معرفی بدارد با بیان کردن و نصیحت کردن اینکه او(دایه) از افراد صالح و خیر خواه او هستند و من آنرا تأیید می کنم، بنابراین معلوم می شود که پیوند مادری یکی از قوی ترین انگیزه های نصیحت و خیر خواهی در زمینه بوده میتواند. چنانچه خواهر موسی علیه السلام گفت: (وَهُمْ لَهُ نَصِيحَةٌ) ^۳ درحالیکه خیرخواهش هستند. آنها وی را

۱- سورة القصص آیه ۱۲.

۲- ابن جریر، تفسیر طبری ۱۹ / ۵۳۴.

۳- جزء آیه قبلی.

گرفتند! وگفتند: شما این پسر را می شناسید پس خانواده آن را به ما نشان دهید پس او گفت: من او را نمی شناسم و لکن من گفتم ایشان از خیر خواهان پادشاه هستند^۱. او بعد از گفتن حقیقت درک کرد که از خود محافظت کند. حکایت مذکور بیانگر آنست که رابطه خویشاوندی از قوی ترین انگیزه های نصیحت و خیر خواهی است.

۲- **تاخیر در آن جایز نیست:** درک و رعایت وقت و زمان در نصیحت مصلحین اجتماعی نیز ضرور پنداشته می شود زیرا گاهی اوقات اگر در نصیحت تأخیر صورت گیرد موثریت خود را نیز از دست میدهد بلکه با از دست رفتن وقت از نزد ناصح ممکن عواقب خطرناکی به منصوح داشته باشد چنانچه این موضوع از عجله نمودن شخصی از بستگان آل فرعون که در نصیحت کردن حضرت موسی علیه السلام داشت دانسته می شود چون اگر در نصیحت غفلت و تأخیر صورت می گرفت بعد از آن نصیحت بی فایده بود و ناصح در این صورت به جایگاه ناصحان نایل آمده نمی تواند. همچنان عدم جواز تأخیر در زمان نصیحت از داستان مادر موسی علیه السلام فهمیده می شود که خواهرش اگر در نصیحت و خیر خواهی در زمان مطلوب اقدام نمی نمود بعد از دست رفتن طفل و سپردن به دایه غیر از مادرش سودی نداشت. افزود برآن چنانچه مادر که در توصیه فرزندانش هیچ گونه تأخیر نمی کند ناصح نیز باید در نصیحت تأخیر نکند. و به همین ترتیب نصیحت راعی برای رعیت و برعکس، نصیحت عالم و مربی و ...^۲.

۳- **جدیت و عملی بودن:** این نوع از نصیحت ها - در بسیاری از موارد به نظریه پردازی و دراز گویی بستگی ندارد، بلکه با یک بیان مختصر کافی است، سپس یک مراجعه سریع به راه حل های عملی که صداقت بیشتری به این خیرخواهی و نصیحت ایجاد میکند اشتیاق و جدیت ناصح را نشان می دهد. ما این آموزه را از توصیه های ناصح موسی علیه السلام که به او توصیه نموده است در میابیم. زیرا او به توضیح و بیان توطئه سران برای کشتن موسی علیه السلام اکتفاء نکرده بلکه آنرا با این گفتارش دنبال کرد ﴿فَأَخْرَجَ إِيَّيْ لَكَ مِنَ النَّصِيحَةِ﴾^۳. ترجمه:

پس [از شهر] خارج شو من جدا از خیرخواهان توام. و هم چنین این توصیه خواهر موسی علیه السلام که فرمود: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ﴾^۴ الآية. ترجمه: [خواهرش آمد و] گفت آیا شما را

۱- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، تفسير القرآن العظيم ۵/ ۲۸۶، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، ناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت طبع: اول (- ۱۴۱۹ هـ).

۲- د بسيوني، النصيحة في القرآن الكريم: ص ۱۲۶.

۳- سورة القصص آية ۲۰.

۴- سورة القصص آية ۱۲.

بر خانواده ای راهنمایی کنم. وجه استدلال از آیه های ذکر شده که وقتی خواهر موسی گفت: آیا شمارا به خانواده ای راهنمایی کنم که او را سرپرستی نماید. معلوم می گردد که پیشنهادات واقعی و راهنمایی های جدی یک اصل ارزشمند در عرف ناصحان است.^۱

مطلب سوم: رعایت مبادی و ارزشها

کاملاً مشهور است که اصول و ارزشهای نصیحت باید رعایت شود، اما اینکه نفس مبادی و ارزشها ناصح باشد، این یک چیزی جدیدی است که در اشارات قرآن کریم آن را مشاهده می کنیم، چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۲. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید به درگاه خدا توبه ای راستین کنید.

در تفاسیر آمده است^(۳) که توبه نصوح: به کمال اخلاص رسیدن است. چون توبه نصوح همانست که به کمال اخلاص مندی و صفای قلب صورت گرفته باشد از هین جهت می تواند از آن به توبه ای اراده شود که مردم را پند میدهد و یا صاحب چنین توبه الگو و نمونه خوبی برای دیگران می شود. و شکی نیست که این یکی از قوی ترین انواع نصیحت و توامی است که باید تشخیص داده شود.^۴

مطلب چهارم: شیطان و یارانش در لباس ناصحان

این صنف همان کسانی استند که لباس توصیه و نصیحت را به تن می کنند در حالیکه خود در راه نصیحت نرفته است و ادعا می کنند که از ناصحان اند در حالیکه از آن بیزار اند. راست ترین چیزی که در وصف آنها گفته شده است: همانست که احمد شوقی^۵ در توصیف روباه نوشته است^۶، که گاهی در لباس واعظان ظهور کرده با مکر و حيله و نیرنگ میخواید به شکار خود برسد. به همین ترتیب، شیطان هنگامی که یک روز با لباس نصیحت گران ظاهر شد به هدف اغوا کردن آدم و بیرون کردن او از بهشت او را نافرمان می سازد تا در نافرمانی از آن تاریخ بد بجا بماند، خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿

۱- د بسیونی، النصیحة فی القرآن الکریم: ص ۱۵۵.

۲- سوره تحریم آیه ۸۱.

۳- آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی الألوسی (متوفی: ۱۲۷۰ هـ) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی ۲۱ / ۱۰۴، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت طبع: اول، (۱۴۱۵ هـ)، رازی، مفاتیح الغیب = تفسیر الکبیر ۱۵ / ۳۸۸.

۴- د بسیونی، النصیحة فی القرآن الکریم ص ۱۲۶.

۵- احمد شوقی یکی از شاعران بزرگ عرب زبان بود. او یک شاعر و دراماتیسیت اهل مصر و پیشگام ادبیات مدرن در آن کشور بود؛ که مهمترین آنها نوشته هایی در قالب شعر حماسه ای به سبک ادبیات سنتی عربی بود. او از سوی پدری، اصالتش به چرکس یونان و کردستانبری گشت. از لحاظ مادری هم جدی ترکی و یونانی داشت. سایت روزنامه الاهرام مصر: <http://www.ahram.org.eg/archive/2004/2/14/OPIN7.HTM>

۶- موقع الأدب الکترونی

<http://www.Adab.com/modules.php?nam=sh3er&do what=shqas&qid=9691>

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿١١﴾^۱. ترجمه: ... و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم .

و مثال آن نیز آنچه شیطان در قلب برادران یوسف علیه السلام انداخت می باشد، چه آن ها با مکر و دسیسه تصمیم گرفتند که برادر خود را از روی حسادت شان نسبت به او به چاه بی اندازند. و با اظهار محبت به آنچه می خواستند برسند، لباس ناصحان و خیر خواهان را به تن کردند و ادعا نمودند که آن ها از خیر خواهان و حافظان او هستند. خداوند متعال می فرماید: ﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ

لِنَصِحُونَ ﴿١١﴾^۲. ترجمه: گفتند ای پدر تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم.

نکته حیرت انگیز در هر دو حالت این است که نقشه شیطان علیه آدم هم به موفقیت رسید و ترفند برادران یوسف با یعقوب و یوسف علیه السلام بر روی آن ها نیز انجام شد. اگرچه آن ها پیامبران بزرگواری هستند. شاید دلیل این که پیامبران قربانی این حيله گری و فریبکاری ها می شوند، استفاده از عنوان ناصح و روش نصیحت است که در قاموس انبیاء علیهم السلام و اصلاح طلبان نصیحت معنای جز اراده خیر خالص ندارد. شاید برای این دو داستان به سوابق و اژگان این نصیحت و توصیه اضافه شده باشد که ممکن است یک ادعای دروغین و یک شر تهدید کننده و یک جعل بد خواهانه که از همان بیمار با قصد بد صادر شده است باشد. و توصیه های شیطان و دست یارانش مربوط به خصوصیات است که آنها را از آنچه که قبلا توسط ناصحان ذکر شده است متمایز می کند. در ادامه مواردی از آن ها را ارائه می دهیم تا ناصحان صادق از آن اجتناب ورزند.

۱- طرح دروغ و فریب با مبالغه در استفاده از تأکیدات مانند استفاده از قسم و نون و لام تاکید. همان

طور که در قول الله متعال است ﴿ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿١١﴾^۳. ترجمه : و برای آن دو

سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم. و قول خداوند(ج) ﴿ وَإِنَّا لَهُ لِنَصِحُونَ ﴿١١﴾

﴿.ترجمه: در حالی که ما خیرخواه او هستیم.

۱- سوره اعراف آیه ۲۱.

۲- سوره یوسف آیه ۱۱.

۳- سوره الاعراف آیه ۲۱.

۴- سوره یوسف آیه ۱۱.

۲- مبتنی بودن آن بر مدیریت از پیش تعیین شده و فریب به تصویب رسیده که جای برای بی گناهی و خود انگیختگی در آن وجود ندارد. و الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾^۱. ترجمه: و تو هنگامی که آنان همدستان شدند و نیرنگ میکردند نزدشان نبود. و

نیز از شیطان یاد شده و خداوند (ج) می فرماید: ﴿قَالَ فِيعْرَبِكَ لِأَعْوَابِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲.

ترجمه: گفت: پس سوگند به عزت و عظمت تو که همگی آنان را گمراه می کنم.
۳- آنها فقط تعداد از ناصحان را به زبان خود شان می شناسند و آنها را آن گونه که آنها می نامند، می دانند، اما آنها جزو افرادی هستند که فریبکار و حيله گر هستند.

۴- به زودی این نوع مدعیان نصیحت و خیر خواهی در معرض دید قرار می گیرد و ادعا های آنها آشکار می شود و حقیقت در مورد کلاه برداری آنها برملا می شود. این همان اتفاقی است که در پایان داستان برای برادران یوسف علیه السلام رخ داد و اتفاقی که برای شیطان پس از افتادن آدم در نقشه او پیش آمد با این بیان در مورد ناصحان در قرآن کریم با مسیر ها ، جهت گیری ها و خصوصیات مختلف شان، مهمترین زمینه های را که خیر خواهی در آنها قرار دارد متحد می کند^۳.

۱- سورة يوسف آية ۱۰۲.

۲- سورة ص آية ۸۲.

۳- د بسیونی، النصيحة في القرآن الكريم ص ۱۲۹.

فصل دوم

اهمیت، حکم نصیحت و تواصی، ارکان، شروط و آداب آن در قرآن کریم

این فصل مشتمل بر سه مبحث است که عبارت از اهمیت نصیحت و تواصی در قرآن کریم، ارکان و شروط نصیحت و تواصی در قرآن کریم و آداب نصیحت و تواصی در قرآن کریم می باشد.

مبحث اول: اهمیت و حکم نصیحت و تواصی در قرآن کریم

این مبحث مشتمل بر سه مطلب است:

مطلب اول: اهمیت و جایگاه نصیحت در قرآن کریم

نصیحت و خیرخواهی از اهمیت بسیار بزرگی در قرآن برخوردار است، همانطوریکه دیده می شود و از آن نصیحت در قرآن کریم به اشکال و کلمات متنوعی آمده است گاهی به صیغه فعل و گاهی هم به صیغه اسم و مصدر، و از آن رو خداوند از هود علیه السلام به صیغه وصف یاد کرده است. و می فرماید: ﴿

أَتْلِفُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾^۱. ترجمه: پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم. و من برای

شما خیر خواهی امین هستم. ناصح صیغه وصف (اسم فاعل) است. و از نوح علیه السلام به صیغه فعل یاد

نموده است، الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْصَحْ لَكُمْ ﴿٦٢﴾^۲. یعنی: خیرخواه شما هستم. و "انصح" صیغه فعل

است. شیخ عبدالقاهر نحوی در کتاب دلائل الاعجاز ذکر نموده است که فعل دلالت به تکرار حدوث می کند هر گاه گویی "انصح" یعنی نصیحت را بعد از نصیحت دوام میدهم چنان از روش و زندگی نامه انبیا علیهم السلام در می یابیم، اگر در بین هود و نوح علیهم السلام مقایسه کنیم می دانیم چه کسی در نصیحت قوش تکرار بیشتری داشته است؟ و چه کسی بیشتر تکرار می کرد؟ نوح علیه السلام، چون از عادت وی این بود که بار بار به تکرار دعوت روزمره و ساعت بعد از ساعت مراجعه می کرد، بدین لحاظ از دعوت و نصیحت آن برای قوش فعل که دلالت کننده به تکرار حدوث است تعبیر شده است. و در اثباتی که از هود علیه السلام به صیغه مصدر که دلالت کننده به حدوث آن پی در پی در فاصله های زمانی آمده است^۳.

هر گاهی که این امر ثابت شد پس ما میگویم: قوم او در برابرش به سفاقت و سبک مغزی پرداخت آنحضرت علیه السلام فردای آنروز دوباره نزد آنها مراجعه نموده دعوت می نمود چنانچه قرآن از آن یاد آوری نموده

۱- سورة الأعراف: ۶۸

۲- سورة الأعراف: ۶۲

۳- رازی، مفاتیح الغیب ۳۰۰/۱۴.

می فرماید: ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۝٥١ ﴾^۱. ترجمه: گفت: پروردگارا، به راستی که من قوم خویش را شب و روز [به سوی فرمان تو] فرا خواندم.

بعد از تحقیق و بررسی پیرامون موضوع دیده می شود که نصیحت از اهمیت بسیار بالای در دین مبین اسلام برخوردار است بنا بر این میتوان اهمیت آنرا از طریق موارد زیر بیان کرد.

۱. نصیحت یکی از وظائف انبیاء علیهم السلام است، زیرا خداوند جل جلاله به ما بیان نموده است که

نصیحت از وظیفه انبیا علیهم السلام است چنانچه از نوح علیه السلام یاد نموده می فرماید: ﴿ أُبَلِّغُكُمْ

رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝١٣ ﴾^۲. ترجمه: پیامهای پروردگارم را به شما می

رسانم و خیر شما را می خواهم و از [حکم] خداوند چیزی می دانم که [شما] نمی دانید.

پس اینست مقام و صفت فرستاده الله که نصیحت کننده فصیح و عالم به ذات و صفات الله متعال باشد که هیچ کسی از خلق خدا به آن رسیدگی کرده نمی تواند^۳.

همچنان الله متعال در رابطه به خیر اندیشی هود علیه السلام نسبت به قومش می فرماید: ﴿ قَالَ يٰقَوْمِ

لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝٦٧ ﴾^۴ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ۝٦٨ ﴾^۵. ترجمه:

گفت: ای قوم من، در من هیچ گونه بی خردی نیست بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان هستم، من پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم. و من برای شما خیر خواهی امین هستم.

یعنی به آنچه که شما را فرا می خوانم خیر خواه و در آنچه برای شما می گویم صادق و امین می باشم. همچنان الله متعال از صالح علیه السلام چنین حکایت می کند: ﴿ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ

أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِّن رَّبِّي وَصَحَّتْ لَكُمْ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ التَّصْحِيحَ ۝٧٨ ﴾^۶. ترجمه: پس [صالح] از آنان

رویگردان شد و گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیر خواهی کردم. ولی خیر خواهان را دوست نمی دارید. و نیز الله متعال در رابطه به شعیب علیه السلام می

۱- سورة نوح: ۵.

۲- سورة الأعراف: ۶۲.

۳- ابن کثیر، أبو الفدا إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی (المتوفی: ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظیم ۳/۳۸۸، المحقق: محمد حسین شمس الدین، ناشر: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - بیروت طبع: اول - ۱۴۱۹هـ.

۴- سورة الأعراف: ۶۷-۶۸.

۵- سورة الأعراف: ۷۹.

فرماید: ﴿ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأُ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

﴿ ۹۳ ﴾. ترجمه: پس [شعیب] از آنان رویگردان شد و گفت: ای قوم من، به یقین پیامهای پروردگارت

را به شما رساندم و خیر شما را خواستم. پس چگونه بر گروه کافران اندوه خورم.

آیات فوق بیان گر این است که وظیفه نوح و انبیاء علیهم السلام تبلیغ و رسانیدن توحید، اوامر و نواهی الله متعال بر وجه خیر خواهی و شفقت بر امتیان شان است.^۱

از آیات فوق چنین برداشت می شود که نصیحت از بارز ترین و مهم ترین وسیله دعوت انبیاء علیهم السلام برای قوم شان است. که در صورت اجابت و یا رد قوش نتیجه مطلوب آن بر ناصح برمی گردد. به گونه که اگر قوش دعوت را اجابت نمود هر دو (ناصح و منصوح) از فواید دنیوی و اخروی آن مستفید می گردند، اما در صورت که دعوت را نپذیرد طبیعتاً عذاب آن متوجه منصوح و اجر آن متوجه ناصح میگردد. در صورت که نتیجه چنین شود هر ناصح به خاطر نصیحتش ماجور است زیرا نیتش کسب رضای الله و اطاعت از دساتیر آن می باشد. نظر به دلائل و آیات فوق وظیفه نوح علیه السلام وسایر انبیا علیهم السلام قسمیکه در آیت متذکره بی ان گردید همانا نصیحت و خیر خواهی می باشد. چگونه ابلیس علیه اللعنة از طریق نصیحت توانست پدر ما آدم و مادر ما حوا علیهم السلام را فریب دهد؟ چه دلیل و مدرکی وجود دارد؟ او به آنها گفت که از خیر خواهان شما هستم، قسمیکه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴾ ﴿ ۱۱ ﴾. ترجمه: و

برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیر خواهان هستم.

آیت فوق می رساند که چگونه ابلیس از طریق نصیحت بر آدم و حوا وارد شد؟ جواب اینست که شیطان به نیرنگ و حيله نشست و آدم را وسوسه کرد و از در خیر خواهی وارد شده به آنها گفت من خیر خواه شما بوده و خواستار نصیحت به شما هستم این است درختی اگر از آن بخورید بطور همیشه ودائی در آن می مانید چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ شَجَرَةَ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَا يَبَلَىٰ ﴾ ﴿ ۱۲۰ ﴾. ^۲ درخت

جاودانگی و ملك فناپذیر. این نیرنگ شیطان در قالب نصیحت است که به عنوان خیر خواه و ناصح بر آدم علیه السلام وارد شده و مدام در پی لغزائیدن آنان بود تا اینکه برای شان قسم یاد نمود

۱- سورة الاعراف: ۹۳.

۲- سعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله (المتوفى: ۱۳۷۶هـ) تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان ۳/۳۰۷، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مترجم: محمد گل گمشاد زهی. سال چاپ و جای آن ذکر نگردیده.

۳- سورة الاعراف: ۲۹.

۴- سورة طه: ۱۲۰.

﴿ وَقَاسَمُهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمِنَ النَّاصِحِينَ ﴾^۱. ترجمه: و برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیر

خواهان هستم.

همچنان اگر به حکایت موسی علیه السلام توجه صورت گیرد دیده میشود که چگونه خواهر موسی علیه السلام قناعت فرعونیان را در رابطه به آوردن مادر موسی علیه السلام فراهم نمود بعد از تفحص بر ملا میگردد که علت آن همانا نصیحت و گفتگو از در خیر خواهی بوده که به قول خواهر موسی علیه السلام زن که قرار است موسی را شیر دهد خیر خواه و مخلص است. این در حالی بود که موسی علیه السلام از خوردن شیر زنان دیگر ابا و رزید پس خواهر او طبق قول الله متعال چنین فرمود: ﴿ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴾^۲. ترجمه: آن

گاه [خواهرش] گفت: آیا شما را به خانواده ای رهنمون شوم که برایتان عهده دار سرپرستی او گردند در حالی که خیر خواه او باشند؟

پس خواهر موسی علیه السلام از در خیر خواهی توانست قناعت فرعونیان را فراهم نموده مادر موسی علیه السلام را بخاطر شیر دهی آن بیاورد در حالیکه فرعونیان برای وی مزد هم پرداخت می کردند.^۳

۲. الله متعال نصیحت را حيله ناتوانی جسمی و سبب پذیرش عذر باز نشستگان از جهاد بخاطر ضرورت و بردارنده حرج در حال نشستن شان قرار داده است، آنانکه به هر سبب اعم از مریضی و یا پیری توانایی رفتن به جهاد را ندارند الله متعال نصیحت را سبب پذیرفتن عذر باز نشستگان قرار داده است، هنگامیکه باز می نیشینند برای شان کدام حرج و گناهی نسیت به شرط که برای دیگران نصیحت و خیر خواهی کنند الله متعال می فرماید: ﴿ لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ حَرَجًا إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾^۴

۴. ترجمه: بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی یابند که [در این سفر] خرج کنند،

۱- سورة الاعراف: ۲۹.

۲- سورة القصص: ۱۲.

۳- المنجد محمد صالح، النصيحة مؤثرة- المحاضرة الاولى، الموقع الرسمي للشيخ محمد صالح المنجد، المكتبة الشاملة قسم الاخلاق والرفاق.

۴- سورة توبه: ۹۱.

چون خیر خدا و رسولش را بخواهند، گناهی نیست. بر نیکوکاران هیچ راه [سرزنشی] نیست. و خداوند آمرزنده مهربان است.

البته این رفع حرج مشروط می باشد قسمیکه در آیت ذکر شده است که (إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ) چون خیر خدا و رسولش را بخواهند.

الله متعال بیان نموده که در بعضی حالات عذر برخی ها را به خاطر تخلف ورزیدن شان از جهاد می پذیرد و لکن در صورت ترک نصیحت نمی پذیرد این رجب^۱ فرموده است: هر کی از رفتن به جهاد بنابه عذری مخالفت ورزد گناه بر آن نیست به شرطی که در صورت مخالفت برای الله و رسولش ناصح باشد، در حالیکه منافقین با اظهار عذرهای دروغین از جهاد مخالفت نموده و ناصح برای الله و رسولش هم نبودند^۲.

و همچنان فرموده است: گاهی اوقات تمام اعمال از انسان برداشته می شود و لکن نصیحت برای الله متعال از آن برداشته نمی شود^۳.

۳. در نصیحت کردن یکی از شعائر فرض کرده شده بر مسلمانان احیا می گردد که سبب خیریت مردم و

جامعه می شود و آن شعیره امر به معروف نهی از منکر است. الله متعال می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ

أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا

لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾^۴. ترجمه: شما بهترین امتی هستید که برای مردم

پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناشایست باز می دارید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان ماوردند، برای آنان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند و بیشترشان بدکارند.

۱ - علامه حافظ امام زین الدین ابو الفرج عبدالرحمن بن احمد بن عبدالرحمن بن الحسن بن محمد بن ابو البرکات مسعود سولامی، بغدادی، حنبلی و نیز مشهور به ابن رجب حنبلی می باشد وی در سال ۷۳۶ هـ در شهر دمشق تولد گردیده و در سال ۷۹۵ هـ در شهر دمشق فوت و در آنجا دفن گردیده است. الزرکلی الاعلام ۲۹۵/۳.

۲- ابن رجب، جامع العلوم والحکم لابن رجب ۱/ ۲۱۸، نگاه کن: ابن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن لابن جریر الطبری ۲۱۱/۶.

۳- ابن رجب، جامع العلوم والحکم لابن رجب ص ۱۴۰، سفارینی، شمس الدین، أبو العون محمد بن احمد بن سالم السفارینی الحنبلی (المتوفی: ۱۱۸۸ هـ)، غذاء الألباب فی شرح منظومة الآداب ۳۴/۱، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر، طبع: دوم، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م.

۴- سورة آل عمران: ۱۱۰.

واز عمر ابن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که او فرمود: " لا خیر فی قوم لیسوا بناصحین، ولا خیر فی قوم لا یحبون الناصحین"^۱ در مردمی که ناصح نباشد و ناصحان را دوست نداشته باشند خیری نیست.

پس میتوان گفت که با در نظر داشت بحث فوق نصیحت دلیل خیریت برای اقدام کننده گان به آن و اجابت کننده گان به آن است.

۴. نصیحت پایه اصلی دین است. نظریه این فصاحت پیامبر صلی الله علیه وسلم که آنرا محدود به نصیحت ساخته می فرماید: (الدِّينُ النَّصِيحَةُ)^۲. یعنی دین نصیحت و خیر خواهی است.

۵. در نصیحت احقاق حقوق یک مسلمان بر مسلمان دیگر می شود از همین خاطر است که پیامبر علیه السلام بر آن بیعت می گرفت. از جریر ابن عبدالله روایت است می فرماید: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ^۳. ترجمه: با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بر اقامه نماز، پرداخت زکات و خیر خواهی برای هر مسلمان، بیعت کردم. پس نصیحت قرینه نماز و ذکات است به همین دلیل است که پیامبر علیه السلام بر آن بیعت گرفت. اهمیت این موضوع نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم تا به حدی است که هنگام بیعت و پذیرش اسلام از یک فرد آن را به عنوان یک شرط برای قبول پیماناش تعیین می کند.

۶. کسانی که به انجام نصیحت می پردازند خلفاء الله متعال در زمین هستند. حسن بصری رحمه الله می فرماید: «ما زال لله تعالى نصحاء، ينصحون لله في عباده، وينصحون لعباد الله في حق الله، ويعملون لله تعالى في الأرض بالنصيحة، أولئك خلفاء الله في الأرض»^۴. همیشه برای الله متعال افرادی هستند که در میان بندگان برای الله نصیحت می کنند و در مورد حق که الله متعال بر آنها دارد برای بندگان نصیحت می کنند. و برای او تعالی در روی زمین به نصیحت عمل می کنند، آنها جانشینان الله متعال در روی زمین هستند.

۷. یکی از صفات و خصوصیات مؤمنان صادق است. الله متعال از بندگان مؤمنان ستایش و توصیف کرده می فرماید، و از صفات آنها را قرار داده که آمرین به معروف و باز دارندگان از منکر هستند و این

عمل از نصیحت است: ﴿التَّائِبُونَ الْعَمَدُونَ الْحَمْدُونَ الْمُتَّحِقُونَ الرِّكَعُونَ السَّجِدُونَ

۱- محاسبی، أبو عبد الله الحارث بن أسد المحاسبی، (المتوفى: ۲۴۳هـ)، رسالة المسترشدين ص ۷۱، محقق: عبد الفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب - سوريا، طبع: دوم، (۱۳۹۱ - ۱۹۷۱).

۲- متفق علیه: بخاری ۲۱/۱، مسلم ۱/۷۴، شماره: (۹۵).

۳- متفق علیه: بخاری ۱/۱۱۱، شماره: (۵۷)، مسلم ۱/۷۵، شماره: (۹۷).

۴- ابن بطال، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (المتوفى: ۴۴۹هـ)، شرح البخاری لابن بطال ۱/۱۳۰، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، طبع: دوم، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّكَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾^۱ ترجمه:

[آنان] توبه کنندگان پرستشگران سپاسگزاران روزه داران نمازگزاران سجده کنندگان آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و پاسداران حدود خدا هستند. و به مؤمنان بشارت ده.

و نیز می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾^۲

ترجمه: مردان و زنان مؤمن کارسازان همدیگرند به معروف امر و از منکر نهی می کنند و نماز بر پای می دارند و زکات می پردازند و از خداوند و رسول او فرمان می برند. اینانند که خداوند آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهدشان داد. بی گمان خداوند پیروزمند فرزانه است.

درین مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ نَصَحَةٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يُوَادُّونَ وَإِنْ تَفَرَّقَتْ دِيَارُهُمْ، وَالْمُنَافِقُونَ غَشَشَةٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَإِنْ اجْتَمَعَتْ دِيَارُهُمْ»^۳ ترجمه: مؤمنان ناصح و خیر خواه یکدیگر اند و هم دیگر را دوست می دارند اگرچه خانه های شان دور باشد، و منافقان یک دیگر را فریب می دهند اگرچه خانه های شان دور هم باشد.

۱- دلیلی بر محبت و دوستی است. حارث محاسبی^۴ می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنْ مَنْ نَصَحَكَ فَقَدْ أَحَبَكَ وَمَنْ دَاهَنَكَ فَقَدْ غَشَكَ وَمَنْ لَمْ يَقْبَلْ نَصِيحَتَكَ فَلَيْسَ بِأَخٍ لَكَ»^۵. می دانم هر کس به شما نصیحت کند شمارا دوست داشته است و هر کس به شما توهین کند شما را فریب داده است و هر کس نصیحت شمارا نپذیرد برادر شما نیست.

۱- سورة التوبة: ۱۱۲

۲- سورة التوبة: ۷۱

۳- طبرانی، مکارم الاخلاق للطبرانی، باب ماجاء في نصيحة المسلمين ۳۳۵/۱. طبرانی از طریق روح بن عبد الواحد روایت نموده است، حدثنا خلیل بن دعلج، عن قتادة، عن أنس، روح بن عبد الواحد همانا الحرانی ابو یحیی است، در حکم این حدیث محدثین به اعتبار اجتهادات شان اختلاف نموده است، بیهقی در شعب الایمان ۱۰/۱۰۸، شماره: ۷۲۴۲، و منذری در الترغیب والترهیب ۲/۳۶۱، شماره: ۲۷۲۸ گفته در اسناد آن ضعف است و البانی در السلسلة الضعيفة ۱۱/۲۸۵، شماره: ۵۱۷۵ آنرا موضوع دانسته است.

۴- ابو عبدالله حارث بن اسد محاسبی بصری در حدود سالهای ۱۶۵ هـ ق در بصره تولد و در سال ۲۴۳ هـ در بغداد وفات نمود. او را یکی از بزرگترین مشایخ تصوف قرن سوم نامیده اند و غالب عمر خود در بغداد گذراند علاوه بر عرفان اسلامی در فقه، حدیث و کلام نیز سررشته بوده است. طبقات الشافعية الكبرى ۲/۲۸۰، چاپ محمود محمد طنحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره ۱۹۶۴-۱۹۷۶.

۵- محاسبی، رسالة المسترشدين ص ۷۱ .

۲- نزد پروردگاران بهترین اعمال است. از عبدالله بن مبارک پرسیده شد: «أبي الأعمال أفضل؟ قال: النصح لله»^۱ کدام یک از اعمال برتر است؟ گفت: خیرخواهی برای خداوند.

مطلب دوم: اهمیت توأسی در قرآن کریم

۱- بقای دین و اجتماعات مربوط و منوط به بقای وصیت و توأسی در بین مردم است، تا زمانی که وصیت و توأسی در بین مردم و جود داشته باشد دین و جوامع استوار و ثابت باقی می ماند و از این جاست که الله متعال توصیه کننده گان به حق، صبر و مرحمت را توصیف و مدح نموده است، الله متعال می فرماید: ﴿تُرْكَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾^۲. ترجمه: پس از آن، از کسانی است که ایمان آورده اند و همدیگر را به شکیبایی سفارش کرده اند و همدیگر را به مهربانی [و مهرورزی] توصیه نموده اند.

توأسی و وصیت از سنن الهی و نبوی است زیرا الله متعال و پیامبرش صلی الله علیه وسلم بنده گان را به وصایای توصیه نموده است و او تعالی و پیامبرش به ما دستور داده است تا در میان یکدیگر توصیه نمائیم و وصیت عهد و کلام امانت است که انسان به وسیله آن خیر خود را از غیرش تفکیک می کند و وصیت کلام بسیار مهم است قسم که الله متعال می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۳. ترجمه: مگر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته کرده اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده اند.

با در نظر داشت تفکر و تفحص نسبت به مفهوم آیت بر می آید که توأسی به حق و صبر و مرحمه از صفات مؤمنان است طوری که در هر دو سوره (بلد و عصر) ذکر گردید و این صفت از اعمالی است که صاحبش (توصیه کننده) را از تهدید به خسران به اعتبار سوره عصر نجات می دهد و به وارد شدن در راه نجات و سعادت به اعتبار سوره بلد یاری می نماید. و این توأسی در هر دو مکان تکرار آمده است: " وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ " - " وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ " این تکرار در سوره عصر به این معنی است که توأسی به حق همانا توأسی به التزام شریعت و اراده الله متعال در کتاب و سنت است و توأسی به صبوری که بعد از آن آمده همانا توصیه نمودن به صبر در وقت تمسک به حق

۱- ابن رجب، جامع العلوم والحکم ص ۸۳.

۲- سورة البلد: ۱۷.

۳- سورة العصر: ۳.

وصبر نمودن به آن است، همان گونه که امام رازی فرموده است: سپس توأسی تکرار شده در آیه اول آن دعوت به سوی الله متعال و دوم آن ثبات و تمسک به آن را در برمی گیرد.^۱ اگر به حق توصیه نشود حق ضایع می گردد زیرا توأسی به حق از اسباب حفظ و نگهداری آن است تا حق معروف و روشن و انتقال یابنده بین پدر و فرزندش، برادران، امام و تابع و عموم مسلمانان باقی بماند.

هنگام که سنت و روش توأسی در میان آنها قائم باشد حق معروف و شناخته شده باقی می ماند و در غیر آن ضایع می گردد، و عمل به حق جز از راه صبر و شکیبایی ممکن نیست زیرا عمل به حق سخت است و در پی آن تهدیدات وجود دارد خصوصاً در عصر فتنه و فساد ضرور است که در وقت عمل به آن صبر نمود، تا هیچ علم بدون عمل باقی نماند از اینجا است که الله متعال فرموده است: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۲. و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده اند.

با در نظر داشت اهمیت صبر در توأسی و وصیت صبر انواعی دارد از جمله صبر به طاعت الله، صبر از معصیت الله و صبر به مقدرات الهی که پذیرش آن برای انسان دشوار است. توأسی به مرحمت این است که مردم بر یک دیگر رحم کند و نرمی نموده دوستی و عطف نمایند و با این سه امر توأسی بر حق، صبر و مرحمت دین مردم کامل می شود.

۲- وصیت از مناهیح قرآن است زیرا الله متعال می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي

أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾^۳. ترجمه: خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان)

بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم (به همه آنان سفارش کرده ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید . این چیزی که شما مشرکان را بدان می خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می آید . خداوند هر که را

۱- رازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر ۲۸۲/۳۲.

۲- سورة العصر : ۳.

۳- سورة الشوری: ۱۳.

بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند^۱.

با در نظر داشت آیت فوق بزرگترین نعمت الله متعال بر بندگانش این می‌باشد که بهترین و پاکیزه‌ترین دین را که دین اسلام است برایشان مقرر داشته است، دینی که خداوند برای بندگان برگزیده اش منتخبان و برگزیدگان که پیامبران اولوالعزم هستند و در این آیت ذکر شده اند و از هر جهت والا مقام‌ترین و کامل‌ترین انسان‌ها هستند مقرر داشته است. و به انبیای خویش و شما توصیه نموده است تا همه شرایط و قوانین دین و اصول و فروع را پر برای دارید و بکوشید تا آن را در زندگی دیگران نیز پیاده کنید و همدیگر را بر نیکوی و پرهیزگاری یاری نماید و در توحید استوار بوده از تفرق به راه‌های شرک و گناه اجتناب نمایند و در آن اختلاف نورزید بلکه بر اصول و فروع دین متفق بمانید، و بر سنت استوار بوده و از راه‌های بدعت خود داری نمایند^۲.

۳- قبول وصیت الهی کلید عقل، بصیرت و دروازه یاد آوری برای رهنمای توانا و سبب تقوا، نجات و بلند کننده مرتبه و شخصیت مومن است. قسم که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ

جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾^۳.

ترجمه: و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک [رفتاری] فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را و دارند تا چیزی را که به [حقیقت] آن دانشی نداری، به من شرک آوری، از آنان اطاعت، مکن. باز گشت شما به سوی من است، آن گاه شما را به [حقیقت] آنچه می‌کردید، خبر دهم. همچنان در سوره مریم از زبان عیسی علیه السلام حکایت می‌کند که: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ

وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿۳۱﴾^۴. ترجمه: و مرا هر جا که باشم خجسته داشته است و مرا تا آن گاه که زنده باشم به نماز و زکات سفارش کرده است.

۱ - خرم دل، تفسیر نور ص ۷/۱.

۲ - سعدی، تفسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ۲۲۲/۱.

۳ - سوره العنکبوت: ۸

۴ - سوره مریم: ۳۱

همچنان الله متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ

تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾^۱. ترجمه: و به آنان که پیش از شما

کتاب داده شدند و [نیز] به شما حکم کردیم که از خداوند پروا بدارید. و اگر کفر ورزید، به راستی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و خداوند بی نیاز ستوده است. پس با در نظر داشت آیت فوق وصیت الله متعال برای اولین و آخرین و متقدمین و متاخرین رعایت تقوا از الله می باشد.

۴- وصیت و توامی به خیر از روش و عادت انبیا علیهم السلام است. به همین خاطر است که قرآن

کریم در سوره بقره می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾^۲. ترجمه: و مرا هر جا که باشم خجسته داشته است و مرا تا آن گاه که زنده

باشم به نماز و زکات سفارش کرده است.

مطلب سوم: حکم نصیحت و توامی در قرآن کریم

نصیحت نسبت به محاسبه و امر به معروف و نهی از منکر عامتر و از هر دو جامع تر است، پس آن امر به معروف و نهی از منکر و افزون بر آن است.^۳

بر این اساس با آنها شریک بوده و افزون بر آنها می باشد.

علماء در مورد حکم آن بر سه دیدگاه اختلاف نموده اند:

دیدگاه اول: فرض عین: امام ابن حزم درین مورد چنین می فرماید: «النصيحة لكل مسلم فرض» نصیحت برای هر مسلمان فرض است.^۴

دیدگاه دوم: فرض کفائی: ابن بطال فرموده است: «النصيحة فرض يجزى فيه من قام به ويسقط عن الباقيين» نصیحت فرض است، در صورت اقدام به آن از طرف کسی کفایت می کند از ذمه دیگران ساقط می گردد.^۵

۱- سورة النساء: ۱۳۱.

۲- سورة البقرة: ۱۳۲.

۳- نگاه کن: عمار، د حمد بن ناصر العمار، حقيقة الام بالمعروف والنهي عن المنكر واركانه ومجالاته ص ۱۹، طبع: اول، دار اشيلبا ۱۴۱۷ هـ.

۴- اندلسی، أبو محمد، علی بن سعید بن حزم الأندلسی، رسالة الجامع ابن حزم الأندلسی ۵۶/۲، تحقیق: إحسان عباس، ناشر: المؤسسة العربية لدراسات والنشر، السنة النشر: ۱۹۸۷ م.

۵- ابن بطال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك (المتوفى: ۴۴۹ هـ) شرح صحيح البخاری لابن بطال ۱/۱۲۹، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، طبع: دوم، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م.

دیدگاه سوم: گاهی فرض و گاهی نفل: پس نصیحت مفروضه همانا توجه جدی نصیحت کننده نسبت به پیروی و دوستی الله متعال به ادای آنچه که بروی فرض گردیده، و دوری نمودن از آنچه که حرام گردانیده است.^۱

در اصل نصیحت واجب است به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ

وَالْعَدْوٰنِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾^۲ ترجمه: و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید

و بر گناه و ستم همکاری مکنید و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند سخت کیفر است.

و نیز فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ - أَوْ قَالَ: لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۳ ترجمه: هیچ يك از شما ایمان نیاورده است، تا این که دوست بدارد برای برادرش، یا گفت: برای همسایه اش آنچه که برای خودش دوست می دارد.

ظاهر این حدیث بر مقصود که همانا وجوب نصیحت است دلالت می کند، قسمیکه در مورد فردی که نصیحت را ترک می کند دوبار نفی اسلام از آن شده است. و قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم «إِنَّ الدِّينَ نَصِيحَةٌ»^۴ ترجمه: بدون شک دین سراسر نصیحت و خیرخواهی است.

که در روایت دیگر آن سه بار تکرار شده است^۵، و گفته شده که تکرار دلیل برای وجوب است.

شیخ علامه عبد الرحمن بن سعدی رحمه الله فرموده است: وی از واجب بودن نصیحت و فواید آن سخن میراند که یکی از بزرگترین توصیه و نصیحت ها به الله متعال این است که از دین باید حمایت نمود و شبهه مبطلین را تضعیف و رد نماید و شایستگی های ظاهری و باطنی را تبیین و آشکار نماید زیرا آشکار نمودن شایستگی های دین، به ویژه درین عصریکه مادیت گرای طغیان نموده است که با رنگ های گوناگون تقلبی خود اکثر مردم را دل باخته ساخته است، که با عقول فاسده خویش آنرا مقصود اصلی و نهایت شایستگی و کمال پنداشته از آیات و دلایلی الله متعال تکبر نموده اعراض کردند^۶.

۱- جامع العلوم والحکم ص ۱۱۱.

۲- سورة المائدة: ۲

۳- متفق علیه: واللفظ للمسلم، مسلم ۶۷/۱، شماره: (۷۱)، بخاری ۱۲/۱، شماره: (۱۳).

۴- أبو عبد الله، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفى: ۲۴۱هـ)، مسند احمد: ۱۴۶/۲۸-۱۴۷، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع: اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، حدیث نمبر: (۱۶۹۴۵). اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. و آن در حدیث شماره (۱۶۹۴۰) تکرار شده است با فرق آنکه در آنجا شیخ احمد در سند ذکر شده است او همان سفیان بن عیینه است و آنرا حمیدی در صفحه (۸۳۷)، و ابن ابی عاصم در "السنة" (۱۰۸۹)، والقضاعي در "مسند الشهاب" (۱۷)، والبعوي در "شرح السنة" (۳۵۱۴)، وأبو نعیم در "معرفة الصحابة" (۱۲۶۵)، والحافظ در "التعليق" ۵۶/۲ از طریق سفیان، به همین اسناد تخریج نموده است.

۵- حَدَّثَنَا صَفْوَانُ، أَخْبَرَنَا ابْنُ عَجَلَانَ، عَنِ الْقَعْقَاعِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ، وَلِلنَّبِيِّ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ» مسند احمد: ۳۳۵/۱۳، شماره: (۷۹۵۴).

۶- سعدی، أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر السعدی بن عبد الله بن عبد الله بن (متوفى: ۱۳۷۶ هـ)، رياض الناضره والحدائق النيرة الزاهرة ص ۵۶، ناشر: دار المنهاج للنشر والتوزيع، ۲۰۰۵م/۱۴۲۶هـ.

نصیحت دارای حالات است که گاهی فرض عین و گاه فرض کفائی و یا نفل می باشد. امام نووی به نقل از ابن بطال رحمه الله می فرماید: که بدون شک نصیحت و خیرخواهی دین و اسلام مسمی گردیده است، زیرا دین همانگونه که بر قول اطلاق می شود بر عمل نیز اطلاق می گردد. و نصیحت فرض کفائی است چون کسی به انجام آن مبادرت ورزد از ذمه دیگران ساقط می گردد. و هرگاه نصیحت کننده بداند که نصیحت او پذیرفته و او امرش اطاعت، و از ضرر به امن بوده باشد نصیحت به قدر توان لازم است، و اگر از اذیت و متضرر شدنش بیم داشت در آن صورت بر وی لازم نبوده برایش وسعت است^۱.

اصل در نصیحت فرض کفائی بودن است هنگامیکه گروهی به ادای آن بپردازد از بقیه ساقط می شود و لکن در برخی حالات فرض عین می شود، که قرار ذیل بیان می گردد^۲.

۱- هنگام که برادرت از تو طالب نصیحت گردد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ. وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ)^۳. ترجمه: حق مسلمان بر مسلمان، شش چیز است: وقتی او را ملاقات کردی، سلام کن؛ وقتی از تو دعوت کرد، دعوت او را قبول کن؛ هر گاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن؛ هر گاه پس از عطسه کردن، «الحمد لله» گفت، (با گفتن: یرحمک الله) برای او دعای خیر کن؛ وقتی بیمار شد به عیادتش برو؛ وقتی فوت کرد، جنازه ی او را تشییع کن.

وقول آن «إِذَا اسْتَنْصَحَكَ» یعنی هرگاه که از تو طلب نصیحت کرد آنرا نصیحت کن، این دلیل است بر وجوب نصیحت و به کسیکه طالب آن می گردد توصیه اینست که نباید در حق آن خیانت شود.

۲- در وقت مشاهده و دیدن منکر که دیگران نسبت به آن سکوت کرده و در قبال آن بی تفاوت باشند و به شما طوری وانمود کنند که مستلزم انکار بیشتر نیست. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعْبِرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَوْضَعُ الْإِيمَانِ)^۴ ترجمه: هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحله ایمان است.

۱ - ابن بطال، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (المتوفى: ٤٤٩هـ)، شرح صحيح البخارى : ١/١٢٩، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، طبع: دوم، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.

۲ - طریفی، د/ الجوهرة بنت صالح الطریفی، فقه النصیحة ص ١٣، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، المعهد العالی لدعوة والاحتساب، قسم الدعوة سال: ١٤٣٥هـ.

۳- رواه مسلم باب من حق مسلم للمسلم رد السلام: ١٧٠٥/٤، شماره: (٢١٦٢).

۴- نیشاپوری، مسلم باب بیان نهی عن المنکر من الایمان ٦٩/١، شماره: (٧٨).

وقول آن « فلیغیره » انسان در اثنای که منکر و عمل ناشایسته را می بیند و درحالیکه مردم درمورد آن سکوت نموده و او توان تغییر و منع آنرا دارد پس لازم است، که آنرا تغییر بدهد و یا انجام دهنده آنرا توصیه کند^۱.

۳- دروقت آگاهی حاصل نمودن از خطریکه به جز شما کسی دیگر آنرا ندانسته و پی نمی برد. یعنی: زمانیکه جز او کسی دیگر آن منکر را نمی داند پس درآنوقت بر او واجب عینی است که آنرا تغییر داده و یا توصیه به ترک آن کند. بطور مثال هنگامیکه دانستی که در آنجا منکری وجود دارد، و جزخودت کسی آنرا نمی شناسد پس در آن وقت بر تو واجب است. الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا

الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْكَافِرِينَ

ترجمه: ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده

شده است و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده ای. و خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می کند. خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم یگانه کسی بود که آن خیر را به تنهای دانسته بود از همین خاطر بر او تعیین گردید.

امام نووی رحمه الله فرموده است: بدون شک نصیحت واجب عینی می گردد چنانچه درجای باشد که جز او کسی به آن منکر آگاهی نداشته، و یا جز او توان تغییر و منع آنرا نداشته باشد مانند کسی که خانم، فرزند و یا غلامش را در حال انجام منکر و یا کوتاهی در انجام واجبات ببیند^۲.

و این رجب می فرماید: فرض آن اینست که در صورت توان باتمامی جوارح خویش فرض آنرا را بجا آورده و از نهی آن دوری نماید^۴.

در حالتی که نصیحت فرض کفایی می باشد: هرگاه یک عده اشخاص برای تو اوصی و نصیحت توظیف گردیده و به انجام آن اقدام نمایند. در صورتی که آنها وظیفه اش را انجام می دادند و دیگران نیز مناسب می دانستند که با آنها اشتراک نموده همکاری نماید در آنوقت فرض کفائی است.

۱- نووی، شرح صحیح مسلم ۲/۲۲۰.

۲- سورة المائدة: ۶۷.

۳- نووی، شرح صحیح مسلم ص ۵۵.

۴- ابن رجب، جامع العلوم والحکم ص ۱۱۱.

امام نووی فرموده است: سپس نصیحت و خیرخواهی فرض کفائی است هنگامیکه بعضی از مردم به انجام آن اقدام نمایند از بعضی دیگر حرج ساقط می گردد، و چون همه آنرا ترک کنند، پس تمامی آنها را که توان آنرا بدون عذر و خوف داشته گناه کار می شود.^۱

و نیز ابن بطال رحمه الله فرموده است: نصیحت فرض کفائی است هرگاه برخی به آن اقدام نمایند از بالای دیگران ساقط می گردد.^۲

نصیحت نافله اینست که ابن رجب می گوید: (وأما النصيحة التي هي نافلة لا فرض: فبذل المجهود بإيثار الله تعالى على كلِّ محبوب بالقلب وسائر الجوارح حتى لا يكون في الناصح فضل عن غيره، لأنَّ الناصح إذا اجتهد لم يؤثر نفسه عليه، وقام بكلِّ ما كان في القيام به سروره ومحبتُه، فكذلك الناصح لربه) یعنی: نصیحت که نفل است نه فرض: عبارت است از بکار بردن توانائی در ترجیح دادن محبت و اوامر الله متعال نسبت بر منافع خود و هرکسی که مورد علاقه و محبوب وی باشد، در این صورت ناصح را هیچ فضیلتی بر غیرش نیست زیرا ناصح چون اجتهاد و تلاش نماید خودش را نسبت بر غیرش ترجیح نمی دهد، و با تمام توان در اجرای آن با شوق و فرحت اقدام می نماید، این چنین است حالت ناصح بخاطر رضای پروردگارش.^۳

^۱ - نووی، شرح مسلم ۲/۲۳.

^۲ - صنعانی، أبو ابراهیم، عز الدین، المعروف كأسلافه بالأمير محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني، (المتوفى: ۱۱۸۲ هـ) سبل السلام ۲/۶۹۶، الناشر: دار الحديث، طبع وتاريخ آن ذکر نگردیده است.

^۳ - ابن رجب، جامع العلوم والحكم ص ۱۱۲.

مبحث دوم: ارکان و شروط نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: ارکان نصیحت در قرآن کریم

نصیحت دارای سه رکن می باشد.

۱- **ناصح (نصیحت کننده):** ناصح شخصی است که بر اساس مسئولیت ایمانی و اخلاص خویش با

استفاده از رهنمود های مؤثر مردم را به سوی رستگاری توصیه و نصیحت می کند.^۱ که انبیا علیهم

السلام از لحاظ مسولیت در رأس آن قرار دارند قسمیکه قرآن کریم در رابطه تلاش و مسولیت

شعیب پیامبر می فرماید: ﴿ فَنَوَىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأُ

عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۱۳﴾ . ترجمه: پس [شعیب] از آنان رویگردان شد و گفت: ای قوم من، به یقین

پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم. پس چگونه بر گروه کافران اندوه

خورم.

۲- **منصوح (نصیحت شده):** منصوح شخص است که مورد نصیحت قرار میگیرد به عبارت دیگر ناصح

به استفاده از رهنمایی های خیر خواهانه خویش وی را مخاطب قرار می دهد تا از دستورات که به

نفع دین و دنیایش است پیروی نماید که مصداق آن امت های پیامبران و افراد است که در حرکت

های دعوتی بخاطر تربیت آنها تلاش صورت می گیرد.^۲

۳- **ما ینصح به (چیزی که به او توصیه می شود):** مراد از ماینصح به موضوع نصیحت و یا هم

مفردات و محتوای است که به عنوان هدف بین ناصح و منصوح نهفته است و ناصح با استفاده از

آن منصوح را رهنمایی می کند که در قرآن کریم توحید، اطاعت از اوامر، اجتناب از نواهی و غیره

موارد ماینصح به می باشد.^۳ قسمیکه قرآن کریم از نوح علیه السلام حکایت می کند که: ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا

نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَنْقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵۹﴾ . ترجمه:

۱- د ابوصعبلک، محمد، فقه النصیحة ص ۳، ناشر: دار النفائس للنشر والتوزیع، تاریخ نشر: ۱/۱/۱۹۹۵، کتب

الکترونیکی: www.neelwafurat.com

<https://www.google.cam/url?sa=t&source=wep&rct=j&url=htt...>

۲- سورة الأعراف: ۹۳

۳- همان مرجع: ص ۳.

۴- همان مرجع: ص ۳.

۵- سورة الأعراف: ۵۹

نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید. جز او هیچ معبود [راستینی] ندارید. به راستی من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

مطلب دوم: شروط نصیحت و توأسی در قرآن کریم

نصیحت به عنوان یک مسئولیت دینی و اجتماعی دارای شروطی است که با در نظر داشت دید گاه علما تعداد از آنها مربوط ناصح و منصوح و تعداد دیگر آن مربوط منصوح به می گردد که ذیلا به آن می پردازیم:

الف: شروط ناصح و منصوح

۱- اسلام: اصل اساسی در رابطه به ناصح اینست که او باید مسلمان باشد، و به آنچه مردم را نصیحت می کند و از آنچه مردم را باز می دارد علم داشته باشد و اما نسبت به منصوح برخی علما بدین نظر هستند که او باید مسلمان باشد درین مورد امام احمد رحمه الله فرموده می گوید: لیس علی المسلم نصح الذمی^۱. این وظیفه بر مسلمان نیست که ذمی را نصیحت کند. دلیل کسیکه اسلام را شرط قرار داده حدیث جریر بن عبدالله رضی الله عنه است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده «وَالنُّصْحُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^۲. و نصیحت کردن برای هر مسلمان.

اما دیگران مسلمان بودن منصوح را شرط نمی دانند زیرا مقید بودن اسلام در اغلب اوقات است نه در کل اوقات، چنانچه ابن حجر می فرماید: و التقييد بالمسلم للاغلب و الا؛ فالنصح للكافر معتبر بان يدعى الى الاسلام و يشار عليه بالصواب^۳.

قید مسلمان بودن در اغلب اوقات است و گرنه توصیه و خیر خواهی برای کافر معتبر است که بسوی اسلام دعوت شود و به درست بودن آن اشاره شده است.

۲- بلوغ: شرط است که ناصح و منصوح یعنی هر دوی آن بالغ باشند زیرا مدار تکلیف بالغ بودن است و کسی که بالغ نباشد تکلیف هم بر آن نیست در این مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقَلَ»^۴ ترجمه: از سه شخص قلم مسئولیت بر داشته شده است: اول شخص خواب تا اینکه بیدار شود دوم از طفل تا اینکه به سن بلوغ برسد و دیوانه تا اینکه عقلش بر گردد.

۱- ابن رجب، جامع العلوم والحکم ص ۱۱۴.

۲- ابن البیع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البیع (المتوفى: ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین ۱/۳۸۹، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰. این حدیث بنا به شرط شیخین صحیح است و آنها تخریج نکرده است، شماره: ۴۴۹.

۳- عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری ۱/۱۴۰.

۴- ابی داود: (رقم ۴۳۹۸)، والنسائی: (۲/۱۰۰)، وابن ماجه: (رقم ۲۰۴۱)، واحمد: (۱۰۰-۲/۱۰۱)، والبانی در صحیح ابن ماجه برقم ۱۶۶۶) صحیح دانسته است.

۳- **عقل:** یکی از شروط نصیحت و خیر خواهی عاقل بودن آنها است زیرا عقل مدار تکلیف است و قلم طبق حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از انسان غیر عاقل بر داشته شده است. قسمیکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که می فرماید: (وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ) از دیوانه تا اینکه هوشیار شود.

ب: شروط منصوح به (چیزی که به آن نصیحت شده):

در منصوح به از دید علما امور آتی شرط است:

۱- در امور مشروع داخل باشد یا طالب فعل مطلوبی که انجام آن شرعی باشد یا طالب ترک عملی که ترک آن شرعی باشد بنا بر این نصیحت به ترک مامور به شرعی و نصیحت به انجام فعل که شرعا حرام گردیده است نصیحت شرعی گفته نمی شود تا منصوح آنرا بپذیرد و ناصح آنرا بدهد مانند اینکه یک شخص دیگری را به تراشیدن ریش و ترک نماز یا زن را به تبرج و کشیدن لباس، یا ترک امر به معروف و نهی از منکر نصیحت کند. پس این امور از باب نصیحت که پیامبر آنرا دین خوانده است محسوب نمی گردد^۱.

همچنان الله متعال در رابطه به مشروع بودن منصوح به می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ۚ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ

تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾^۲. ترجمه: ای مؤمنان، [دعوت] خداوند و رسول [او] را بپذیرید چون شما را

فرا خواند برای آنکه [دلتان] را زنده دارد. و بدانید که خداوند بین شخص و دل او حائل می شود و [بدانید] که به سوی او محشور خواهید شد.

در موضع دیگر می فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنُفَرِّتُوا عَلَى

اللَّهِ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾^۳. ترجمه: و چیزی را که زبانتان به دروغ

بیان می کند، مگوئید این حلال و آن حرام است تا بر خداوند دروغ ببندید. بی گمان آنان که بر

۱- جزء از حدیث سابق

۲- حموی، د عدنان بن عبدالرزاق الحموی العلبی، اهمیة النصیحة فی ضوء الکتاب و السنة (مجلة العلمیة): ص ۱۳۷، مجلة شماره (۱۳۸).

۳- سورة الأنفال: ۲۴

۴- سورة النحل: ۱۱۶

خداوند دروغ می بندند، رستگار نمی شوند. و نیز فرموده است: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ

وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ ترجمه: ای مؤمنان! به خدا و پیغمبر (با دوست

داشت دشمنان حق، پخش اسرار جنگی، پشت سرافکندن برنامه های الهی، و غیره) خیانت
مکنید، و در امانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید.

۲- چیزی که بدان نصیحت می شود باید امری باشد که علما و اهل دین به در خواست انجام و یا

ترک آن اتفاق کرده باشند، از امورات اختلافی در میان علما نباشد که قومی آنرا مباح دانسته

و دیگری آنرا منع کنند این امر برآمده از قانون علما در مورد امر به معروف و نهی از منکر است

که نه مجتهدی را انکار و نه منکر امر اختلافی است. و درین مقام سفیان ثوری رحمه الله می

فرماید: اگر شخصی به امور اختلافی عمل می کرد در حالیکه خودت غیر آنرا می پسندیدی

شخص عامل را از آن منع مکن^۲. و همچنین می گوید: آنچه فقها در مورد آن اختلاف دارند من

هیچ کدام از برادرانم را از گرفتن آن منع نمی کنم^۳. و نیز امام احمد بن حنبل می گوید: فقیه

نباید مردم را به یک مذهب سوق دهد و آنها را تحت فشار قرار ندهد^۴. قسمیکه الله متعال در

سوره نساء در رابطه به ارجاع دهی موارد اختلافی به قرآن و سنت می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَردُّهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ ترجمه: ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و

صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت

ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام تر است.

۱- سورة الانفال: ۲۷.

۲- اصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی (المتوفى: ۴۳۰ هـ)، حلیة الأولیاء
وطبقات الأصفیاء: ۳۶۸/۶، ناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م، دار الکتب العلمیة- بیروت.

۳- بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطیب البغدادي (المتوفى: ۴۶۳ هـ)، الفقیه والمتفقہ: ۶۹/۲، محقق:
أبو عبد الرحمن عادل بن یوسف الغرازی، ناشر: دار ابن الجوزي - السعودیة، طبع: دوم، ۱۴۲۱ هـ.

۴- مقدسی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین المقدسی الرامینی ثم الصالحی الحنبلي (المتوفى:
۷۶۳ هـ)، الآداب الشرعیة والمنح المرعیة ۱/۱۸۶، ناشر: عالم الکتب، جای نشر وسال آن ذکر نگردیده.

۵- سورة النساء: ۵۹

مبحث سوم: آداب نصیحت و توأسی در قرآن کریم

مطلب اول: آدابیکه رعایت آن توسط ناصح لازم است

نصیحت و توأسی با در نظر داشت اهمیت و جایگاه آن دارای آداب خاصی می باشد که تعداد آن را قرار زیر می توان بر شمرد:

۱- **اخلاص:** نصیحت و خیرخواهی با در نظر داشت ارشادات دینی و اهمیت آن در عرصه اصلاح

جامعه و افراد عبادت محسوب میگردد با تفاوت اینکه در باب عبادات اخلاص من حیث شرط در قبولیت عبادت مطرح می شود به گونه که عبادت باید به قسمی انجام یابد که بدور از همه دغدغه های مادی و دنیوی بخاطر کسب رضایت الله متعال انجام یابد و قصد و نیت عابد بر مبنای دستور و

رضایت الله متعال باشد^۱. قسمیکه الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۱۱﴾﴾ ۲.

ترجمه: بگو: من فرمان یافته ام که خدا را با پرستشی خالص برای او- بندگی کنم

همچنان در مورد رعایت اخلاص در عبادت الله متعال در سوره بینه می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا

لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿۳﴾﴾ ۳ ترجمه: و فرمان نیافتند جز

آنکه خدا را- در حالی که پرستش را برای او خالص ساخته اند با پاکدلی (دین ورز به آیین ابراهیمی) بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین.

با در نظر داشت آیات فوق میتوان گفت عملی که بر اساس اخلاص و رضایت الله انجام یابد به دور از هر گونه کاستی بوده و دارای نتیجه کامل و شامل می باشد.

۲- **نصیحت بر اساس علم و بصیرت باشد:** یکی از آداب نصیحت و توأسی عالم بودن می باشد از دید

علمای اسلامی مراد از عالم بودن ناصح عالم به شریعت، آگاهی نسبت به قضایای زمانی و مکانی، توانمندی ترجیح امور که در تقابل واقع می گردد که به عنوان علم سیاست نامیده می شود را شامل می گردد پس میتوان گفت با در نظر داشت نکات یاد شده شخص ناصح باید از علم، عقل، فکر صحیح، بینش سالم نسبت به قضایا، متانت و اعتدال مزاجی بر خوردار باشد زیرا در صورت فقدان چنین صفات نیازی به مشوره و توأسی نیست چون ممکن است مشوره و یا نصیحت از خلا و نقص

۱- مقدسی، الآداب الشرعية والمنح المرعية: ۱/۱۹۱.

۲- سورة الزمر: ۱۱

۳- سورة البينة: ۵

عاری نباشد^۱. قسمیکه الله متعال می فرماید: ﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾^۲. ترجمه: بگو: این راه من است و من با بصیرت [و بینش] به

سوی خداوند دعوت می کنم و پیروان من [نیز چنین می کنند] و خداوند پاک است و من از مشرکان نیستم.

علامه سعدی رحمه الله می گوید: از حکمت است که دعوت بر اساس علم باشد نه جهل و با آغاز از موارد مهمتر و سپس مهمتر و از موارد باشد که به ذهن و فهم نزدیکتر و پذیرش آن کاملتر و از نرمش و مهربانی باشد. پس اگر از روی حکمت پذیرفت [چه بهتر] و اگر نه به دعوت از روی موعظه حسنه که امر و نهی همراه با ترغیب و ترهیب است منتقل می شود. پس اگر شخص مقابل فکر می کند آنچه می گوید حق است یادعوتگر به سوی باطل است با او به جدال بر اساس روش که بهتر است می پردازد و آن روشهایی است که پذیرش آن از نظر عقل و نقل امکان بیشتری دارد، از جمله استدلال به ادله ای است که او به آن معتقد است زیرا این برای حصول مقصود امکان بیشتری دارد. و نباید مجادله به مخاصمه و ناسزا گویی بکشد که در این صورت نمی شود بلکه هدف از مجادله باید هدایت خلق به سوی حق باشد نه پیروزی بر آنان و مانند آن^۳.

۳- نصیحت بطور سری باشد: از آنجا که غریزه خود بینی، خودخواهی، خود پسندی و تفوق طلبی در وجود انسانها به شکل طبیعی وجود دارد لذا ایجاب می کند که ناصح من حیث ناقد مواصفات منفی و خطاهای که شخص منصوح غالباً به آن متوجه نیست به گونه سری او را متوجه سازد زیرا اکثر مردما به نواقص و خلاهای که دارد خود یا اصلاً نمی داند و یا اگر می داند به سبب اهمال یا خود پسندی به خطاهای خود نمی بیند. پس در هر دو حالت نیاز است تا تذکر داده شود که بهترین روش تذکر دادن یا تنبیه کردن آن است که احساسات و خصوصیات شخصیتی منصوح در نظر گرفته شود و آنچه را که بر عواطف و احساسات وی بر می خورد و یا خوش ندارد خطاهای وی در نزد مردم علنی شود مد نظر گرفته شود. لذا بر ناصح است که موثر ترین روش را در نصیحت وی بکار گیرد و آن عبارت از نصیحت و تنبیه سری است همراه با شفقت، مهربانی و محبت با بکار گیری عبارات و الفاظ دلپذیر طوری که باعث شنیدن و دیدن و یا آگاه شدن مردم بر عیوب منصوح نشود. تا باشد نصیحت در جایگاه مطلوب خود قرار گرفته

۱- مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري

(المتوفى: ۱۰۳۱هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير ۶/۲۶۸، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، طبع: اول، ۱۳۵۶.

۲- سورة يوسف: ۱۰۸

۳- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ۴۵۲.

از یک طرف باعث تنفر و احتراز منصوص نشود و از طرف دیگر آداب شرعی در نصیحت محفوظ شود زیرا از آداب ناصح اینست که در نصیحت کردنش مرتکب تشهیر و افشای اسرار و عیوب دیگران نگردد به این ترتیب از آداب های خوب نصیحت سری بودن آن می باشد^۱. نصیحت بطور سری مورد قبول و پسند منصوص قرار می گیرد زیرا هرکس برادر دینی خود را بطور علنی نصیحت و توصیه کند، در واقع او را رسوا می کند، و هر کس برادر دینی خود را سری نصیحت و توصیه کند او را سر بلند و درستکاری کند. امام شافعی رحمه الله می گوید:

تعمدني بنصحك في افراد ... وجنبني النصيحة في الجماعه
فإن النصح بين الناس نوع ... من التوبيخ لا أَرْضَى استماعه
فإن خالفتني و عصيت قولي ... فلا تجزع اذا لم تعط طاعة^۲

یعنی: مرا در تنهای، نصیحت کن و از نصیحت کردن من در حضور دیگران بپرهیز زیرا نصیحت کردن میان مردم نوعی توبیخ بشمار می رود که تمایلی به شنیدن آن ندارم و اگر با این خواسته ام مخالفت کردی و به سخنانم گوش فرا ندادی، از عدم اطاعتم نیز نگران نباش.

نظر به این قول شافعی نصیحت باید به صورت پنهانی باشد و کسی را در برابر مردم نصیحت نکند مگر در صورت وجود یک مصلحت راجح. ابن رجب رحمه الله می گوید: سلف هرگاه میخواستند کسی را نصیحت کنند او را در پنهان پند می دادند تا جایکه یکی از آنان می گوید: هر که برادرش را بین او و خودش نصیحت کند این [کارش] خیر خواهی است، اما کسی کسیکه او را در میان مردم پند دهد در واقع او را تنبیه کرده.

فضیل می گوید: مومن می پو شاند و نصیحت می کند، اما فاجر پرده دری می کند و عیب جوی می کند^۳.

ابن حزم رحمه الله می گوید: هرگاه نصیحت کردی در نهان اندرز گوی نه در آشکار، و غیر مستقیم بگو نه به صراحت مگر آنکه شخص مقابل نصیحت تو را غیر مستقیم نفهمد که باید صریح گفت: پس اگر از این روشها عبور کردی توستمگری نه نصیحتگر^۴.

جز آنگاه اگر فرض کند که در نصیحت عیان مصلحتی را جح است آنگاه اشکال ندارد که نصیحتگر نصیحتش را علنی گوید، مانند آنکه بخواهد به کسی که در مسائل اعتقاد در برابر

۱ - حموی، اهمیت النصيحة في ضوء الكتاب و السنة: ص ۱۳۸.

۲ - شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس الشافعی المطلبی القرشی (۲۰۴هـ: ۸۲۰ق)، دیوان الامام الشافعی، ص ۵۶، تحقیق: الدكتور عبدالمنعم خفاجی، الناشر: مكتبة الكليات الازهرية، سال نشر آن ذکر نگردیده.

۳ - ابن رجب، جامع العلوم والحكم: ۲۳۶/۱.

۴ - اندلسی، الأخلاق والسیر: ۴۵.

مردم اشتباه کرده پاسخ گوید تا مردم از سخن او دچار فریب نشده و در اشتباهش پیروی او نکنند، یا مانند کسی که به انکار کسی می پردازد که ربا را حلال می داند یا بدعت و فجور را در بین مردم نشر می دهد که در باره چنین کسی باید نصیحت علنی باشد و بلکه به سبب مصلحت راجح و دوری از فساد غالب چه بسا این کار واجب باشد.

ابن رجب رحمه الله می گوید: اگر هدف او صرفاً روشن کردن حق باشد تا مردم به سخن کسی که اشتباه کرده فریفته نشوند، قطعاً برای کارش اجر می برد و با این کارش و این نیتش در نصیحت برای الله و پیامبرش و حاکمان مسلمان و عموم آنان قرار گرفته است^۱.

۴- **قدوه و عامل بودن ناصح بر نصیحتش:** ناصح باید در تقدیم نصیحت برای دیگران قدوه صالحه والگو و نمونه نیکو بوده باشد یکی از آداب ناصح قدوه بودن وی در امر که دیگران را بدان نصیحت می کند است، به گونه که دیگران را به عملی که توصیه می کنند باید خودش بر آن عامل باشد و یا هم عملی را که دیگران را از آن منع می کنند خودش از آن دوری نماید و او را شایسته نیست که به غیرش نصیحت و یا امر کند و خود پابند به آن نباشد و یا از خطاء که خود مرتکب آن می شود منع کند، درین صورت ناصح خود گناه کار و آلوده به آن می باشد مانند کسیکه دیگران را به ادای نماز امر می کند و خود از آن کوتاهی می کند و یا از اعتیاد به مواد مخدر غیرش را منع می کند و خود مرتکب آن می شود، در آنصورت بطور آشکارا تأثیر سلبی در قبول ورد نصیحت می آورد آنگاه ناصح، نصیحتش موثریت نخواهد داشت^۲. طوریکه الله متعال در توبیخ بنی اسرائیل به سبب تناقض در گفتار و کردار شان می فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ

بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۴۴﴾^۳. ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان

می دهید و خود را فراموش می کنید در حالی که شما کتاب می خوانید. آیا نمی فهمید. رسول صلی الله علیه وسلم در مورد شخصیکه به گفتارش عمل نمی کند چنین فرموده است: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَنَنْدِلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَاءِ، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ:

۱- ابن رجب، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السّلامی، البغدادي، ثمّ الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ۷۹۵هـ)، الفرق بين النصيحة والتعبير: ص ۷، علق عليه وخرج أحاديثه: علي حسن علي عبد الحميد، ناشر: دار عمار، عمان، طبع: ثاني، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م.

۲- حموی، اهمية النصيحة في ضوء الكتاب والسنة ص ۱۴۳.

۳- سورة البقرة: ۴۴

بَلَى، كُنْتُ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^۱ ترجمه: مردی در روز قیامت احضار شده و در آتش انداخته می شود که روده هایش از شکمش خارج است و هم چون خری که در آسیاب بسته باشد، آنرا می چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می گویند: ای فلانی چرا به چنین وضعی گرفتار شدی؟ آیا تو به کارهای خوب امر نمی نمودی و از کارهای بد مردم را منع نمی کردی؟

او می گوید: آری به کارهای خوب امر می کردم، ولی خود آنرا بجای نمی آوردم و از کارهای بد منع می کردم و آنرا خود انجام می دادم.

وقسمیکه انبیاء علیهم السلام درمنهج دعوت شان بهترین قدوه نیکو برای امت ها بودند باید باشند، الله متعال به ما دستور داده است تا به ایشان اقتداء نمائیم و می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَتْهُمْ

أَقْتَدَهُ فُلٌ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾^۲. ترجمه: اینان (پیامبران) کسانیاند

که خداوند [آنان را] هدایت کرده است. پس به شیوه آنان اقتدا کن. بگو: بر آن (رساندن قرآن کریم) مزدی از شما نمی خواهم. آن نیست مگر پندی برای جهانیان.

پس میتوان گفت بادر نظر داشت آیت فوق یکی از آداب های شخص ناصح قدوه بودن و الگو بودن آن است قسمیکه انبیا کرام به عنوان الگو و قدوه دیگران را در امور خیر و نیکی رهنمائی می نمودند.

۵- انتخاب زمان و آماده سازی فضای مناسب برای نصیحت: انتخاب و رعایت زمان و مکان

مناسب از آداب مهم فرد ناصح می باشد موصوف باید وقت و فضای مناسب را در وقت نصیحت مد نظر بگیرد، زیرا اختیار حال و زمان مناسب یکی از بزرگترین اسباب برای قبول نصیحت است.^۳ درین مورد ابن مسعود - رضی الله عنه می فرماید: (إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ، وَفَنْرَةً وَإِدْبَارًا. فَخُذُوهَا عِنْدَ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، وَذَرُوهَا عِنْدَ فَنْرَتِهَا وَإِدْبَارِهَا)^۴. این قلب ها اشتیاق و رو آوردنی دارد و [همچنین] رخوت و روی گرداندنی، پس آنرا به هنگام اشتیاق و روی آوردنش بگیرید و به وقت رخوت و روی گرداندنش رها کنید. بناء در صورت عدم رعایت این اصل

۱- متفق علیه: بخاری، باب صفة النار، أنها مخلوقة ۱۲۱/۴، شماره: ۳۲۶۷، مسلم باب عقوبة من يأمر بالمعروف ولا يفعله ۲۲۹۰/۴. شماره: ۲۹۸۹.

۲- سورة الأنعام: ۹۰.

۳- حموی، اهمية النصيحة في ضوء الكتاب والسنة/ص: ۱۴۳.

۴- مروزی، أبو عبد الرحمن عبد الله بن المبارك بن واضح الحنظلي، التركي ثم المرزوي (المتوفى: ۱۸۱ هـ)، الزهد والرقائق لابن المبارك ص ۱۳۳۱، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت سال نشر آن ذکر نگردیده.

ناصح میتواند به جای اصلاح و بهبود رفتار فرد مقابل مشکلات و سرکشی های طغیان گری را به بار آورد به گونه که اگر ناصح بدون در نظر داشت ظرفیت زمانی و مکانی شخصی را نصیحت به خیر خواهی نماید ممکن است با پیامد های ناگوار از قبیل انکار ، استدلال تهی از منطق و غیره موارد مواجه گردد که نیاز به کار برد قوه قاهره شود در حالیکه استعمال قوه قاهره از مسولیت فرد داعی و ناصح نیست و طبق دستورات الهی اساس دعوت را رافت و حکمت تشکیل میدهد نه قهر و جبر قسمیکه الله متعال می فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۱ . ترجمه: در [کار] دین اجباری [روا] نیست

۶- **داشتن صبر، حلم و حیا ناصح:** صبر و بردباری در برابر نا ملایمت های دعوت از آداب دیگر ناصح می باشد زیرا فرد ناصح با در نظر داشت ساحه کاری آن با افراد و اشخاص دارای مزاج و شخصیت های متفاوتی سروکار دارند بناً ممکن است که توصیه و نصیحت وی با انکار ، توهین و استهزا منصوحین روبرو گردد به همین خاطر است الله متعال می فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ

بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَنَابَةُ لِلتَّقْوَى﴾^۲ . ترجمه: و خانواده ات را به نماز فرمان ده و بر [گزاردن] آن شکیبایی ورز. از تو روزی نمی خواهیم ما به تو روزی می دهیم و سرانجام نیک برای [اهل] تقوی است. ونیز لقمان درین زمینه به فرزندش چنین توصیه می کند: ﴿

يَبْنِي أَقْمِرَ الصَّلَاةِ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۳ . ترجمه :ای پسر عزیزم ! نماز را چنان که شاید بخوان ، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن ، و در برابر مصائبی که به تو می رسد شکیبیا باش . اینها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید .

« ذَلِكَ » : اشاره به (صبر) و سائر امور دیگر ، یعنی نهی از منکر و امر به معروف و اقامه نماز ، بر سبیل بدلیت است^۴ .

۱- سورة البقرة: ۲۵۶.

۲- سورة طه: ۱۳۲.

۳- سورة لقمان: ۱۸.

۴- خرم دل، مصطفی، تفسیر نور ۷/۱، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، ۱۳۸۸ هـ ش.

با در نظر داشت مفهوم آیت فوق صبر و حیا از آداب ضروری فرد ناصح در برابر مشکلات می باشد.^۱

۷- **عدم اجبار و اکراه ناصح در نصیحت:** یکی از آداب نصیحت و توأسی خود داری ناصح از اجبار و اکراه در امر پزیرش نصیحت است زیرا شیوه دعوت به دین اسلام بر اساس رافت و رحمت می باشد.^۲ قسمیکه الله متعال می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ

بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾^۳. ترجمه: در

[کار] دین اجباری [روا] نیست، به راستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که به دستاویزی [بس] محکم چنگ زده است [که] آن گسستنی ندارد. و خداوند شنوای داناست.

با در نظر داشت آیت فوق دین نصیحت است و نصیحت دین است بناً لازم است تا در امر نصیحت و توأسی از تحمیل، اجبار و اکراه اجتناب صورت گیرد در مقابل آن باید از حکمت، نرمش، و ملایمت استفاده صورت گیرد.

۸- **امانت داری در نصیحت و توأسی:** یکی از آداب نصیحت و توأسی توجه و رعایت امانت داری و صداقت در آن است زیرا نصیحت که بر مبنای خیر خواهی شکل می گیرد لازم است که بر مبنای صداقت علمی و امانت داری شکل گیرد.^۴ زیرا خداوند متعال در رابطه به نصیحت هود به قومش می فرماید: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿۶۸﴾^۵. ترجمه: پیامهای

پروردگرم را به شما می رسانم. و من برای شما خیر خواهی امین هستم.

بنا بر آیت فوق نصیحت مقتضی امانت و صداقت می باشد به گونه که در نصیحت و خیر خواهی مجالی برای دروغ و خیانت نیست، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا خَوْنُوا اللَّهَ

وَالرَّسُولَ وَمَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۷﴾^۶. ترجمه: ای مؤمنان، به خداوند و رسول [او] خیانت

۱- حموی، اهمية النصيحة في ضوء الكتاب و السنة ص ۱۴۴.

۲ همان مرجع.

۳- سورة البقرة: ۲۵۶

۴- همان مرجع.

۵- سورة الأعراف: ۶۸

۶- سورة الأنفال: ۲۷

نکنید و به امانتهای همدیگر [نیز] در حالی که می دانید خیانت نورزید. و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أَدُّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ انْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ»^۱. ترجمه: امانت را به کسی که تو را امین دانسته است برگردان، و به کسی که به تو خیانت می کند، خیانت نکن.

مطلب دوم: آداب لازم بر منصوح

چهار مورد است که باید منصوح رعایت نماید اینک به شرح آن می پردازیم:

۱- **تواضع و بردباری در شنیدن نصیحت:** یکی از لوازم امور نصیحت رعایت تواضع و فروتنی توسط منصوح می باشد به گونه که منصوح در برابر شخص که بخاطر خیر خواهی وی را نصیحت می کند با کمال متانت و تواضع نصایح آنرا بشنود زیرا با شنیدن آن هیچ گونه کسر شان و حقارتی متوجه وی نمی گردد در حالیکه متانت و تواضع وی مایه علو و برازنده گی شخصیت وی می باشد^۲.

۲- **خود داری از اعجاب و خود برتر بینی منصوح در برابر ناصح:** در امر نصیحت نباید منصوح دچار غرور و خود برتر بینی گردد به گونه که خود را نسبت به ناصح افضل تر و اعلم تر بداند و با انکار و استعلا در برابر خیر خواهی شخص ناصح دلیل ارایه نماید در حالیکه خودش میدانند که ناصح بر حق است^۳. زیرا گردن نهادن به حق فضیلت است و چنگ زدن به باطل رذالت و پستی است و فرد مسلمان باید تا حد ممکن از آن دوری کند الله متعال در این باره می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ

أَتَى اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ﴿٦٦﴾^۴ ترجمه: و چون به او گفته شود: از خدا

بترس، غرور و تکبر او را فرا می گیرد و به گناه وادارش می کند، پس جهنم او را کافی است، و بد آرامگاهی است.

۳- **گوش فرا دادن به نصیحت:** توجه و گوش فرا دادن به نصیحت ناصح از آداب نصیحت است به گونه که باید منصوح در برابر عمل ناصح اظهار سپاس نموده به نصایح آن گوش فراداده با دعا، احسان ، عمل به نصیحت، و اخلاص از آن استقبال نماید این در حالیست که ناصح در برابر عمل و گفتارش

۱- ابو داود و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی آن را حسن، و حاکم آن را صحیح دانسته است و ابو حاتم رازی آن را منکر دانسته است. (ابوداود) ۳۵۳۴ ، ۳۵۳۵ ، (مسند احمد) ۱۵۴۶۲ ، (بیهقی درسین) ۲۱۰۹۱ ، (ترمذی) ۱۲۶۴ ، ألبانی در إرواء آثار صحیح دانسته است: ۱۵۴۴

۲- حموی، اهمیت النصیحة فی ضوء الكتاب و السنة، ص ۱۴۶.

۳- همان مرجع: ص ۱۴۷.

۴- سورة البقرة: ۲۰۶

در نز الله مستحق پاداش می باشد زیرا الله متعال می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ

بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱.

ترجمه: در بسیاری از نجوا [ها] نشان خیری نیست، بلکه [خیر در نجوای] کسی است که به صدقه یا کار شایسته یا اصلاحی بین مردم فرمان دهد. و هر کس که این [کار] را برای به دست آوردن خشنودی خداوند انجام دهد، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

بنا به آیت فوق باید ناصح با تقدیر و تمجید استقبال گردد.

۴- **گرفتن نصیحت از مسلمان آگاه:** برای اینکه منسوح را از عقل و حکمت خویش بهره مند می سازد.

به همان میزان مسلمان از گرفتن نصیحت از بی خردان و گمراهان دوری می کند زیرا ضرر آن بیشتر از آن است که به حساب بیاید. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَمْرًا فَشَاوَرَ فِيهِ امْرَأً مُسْلِمًا وَفَقَهُهُ اللَّهُ لِأَرْشَادِ أُمُورِهِ»^۲. یعنی: «هرکس قصد کاری داشته باشد و در مورد آن با مرد مسلمانی مشورت نماید، خداوند او را در راست آمدن کارهایش موفق می سازد.

۵- **تشکر از فرد ناصح و دعا برای او:** از آداب نصیحت شونده اینست که از فرد نصیحت کننده تشکر

نماید، زیرا نیکی ها را به او پیش کش نموده و مستحق توصیف گردیده است. چرا کسیکه از مردم تشکر نکند الله متعال را هم تشکر نمی کند. درین مورد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ»^۳ ترجمه: کسی که سپاس مردم را نمی گزارد، سپاس خدای را هم نمی گزارد. مناسب است که شخص منسوح برای ناصح دعای خیر نماید، بخاطری پیروی از آنچه در این حدیث آمده است عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِذُوهُ، وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوهُ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَأْتُمُوهُ، وَمَنْ اسْتَجَارَكُمْ فَأَجِيرُوهُ»^۴ ترجمه: هر که بنام الله از شما چیزی خواست بدهید، و هرکی به خاطر الله از شما پناه خواست او را پناه دهید، و هرکی به شمه نیکی کرد پاداشش را

۱- سورة النساء: ۱۱۴

۲- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ۳۶۰هـ)، المعجم الأوسط ۱۸۱/۸، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمین - القاهرة.

۳- ترمذی، سنن الترمذی، کتاب البر والصلوة، باب ماجاء فی الشکر لمن أحسن إليك، ۳۳۹/۴، رقم: ۱۹۵۴. این حدیث حسن و صحیح است و البانی آنرا نیز صحیح دانسته است، البانی، صحیح وضعیف سنن الترمذی ۴/۴۵۴.

۴- ابن البیع، المستدرک علی الصحیحین: ۷۳/۲، حاکم فرموده است که اسنادش به شرط شیخین صحیح است ولیکن آنها تخریج نکرده است.

بدهید، واگر چیزی نیافتید که به آن پاداش بدهید پس برایش دعا کنید تا اینکه بدانید که نیکی آنرا بجا کرده اید، وهرکی از شما یاری وپناه خواست آنرا یاری کنید.

این حدیث دلالت می کند که در برابر خیرخواهی های ناصح باید از طرف منصوحین دعای نیک برای آنها کرده شود.

مطلب سوم: اموری که رعایت آن هنگام نصیحت لازمی است

۱. برجسته کردن نکات مثبت وتمرکز روی آن به روش عاقلانه و حکمت آمیز باعقل و درایت برای دستیابی و مراجعه به انتقاد منفی است، که روشی مناسب در موفقیت توصیه و نصیحت ها بوده، یا از جهت آرزو و رغبت برای هشدار از خطا برای غلبه نمودن برآن و رفع آن از نصیحت می باشد. واز جمله وصیت های آنحضرت صلی الله علیه وسلم در بیان حق برادری است، تا شایستگی ها را برجسته کرده و ارزش و قدر آن را بیشتر کند، تا دوستی فاعل آن حاصل گردد^۱. همانطور که در نصیحت و وصیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای فرماندهان انصار بود، در گفته آن آمده است «فَأَقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ»^۲. ترجمه: پس اعمال نیک آنها را بپذیرید و از بدی های آنها خودداری کنید.

۲. رعایت نرمی و مهربانی و ادب در وقت نصیحت نمودن. زیرا این یک امر بسیار حساس و خطرناک است، که در صورت عدم بهبود و استفاده صحیح از آن ممکن است نتیجه خلاف آن را بدهد. هر آنچه از حد مجاز خود بگذرد، نتیجه برخلاف آن می شود. و مردم در میزان پذیرش، رد و یاد آوری آن متفاوت هستند، باید در عملکرد آن اعتدال و در گفتارش نرمی وجود داشته باشد، تا نتیجه مثبت از نصیحت بدست آید، زیرا عدم رعایت ملاحظت باعث پراکندگی دیگران از اطراف انسان می گردد همان گونه که الله متعال نیز خطاب به پیامبر خود فرموده است: ﴿وَلَوْ

كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۳. ترجمه: و اگر درشتخوی سخت دل بودی، به یقین از

پیرامونت پراکنده می شدند. و نیز الله متعال خطاب به موسی و هارون علیهم السلام می فرماید: ﴿

۱- حموی، اهمیت النصیحة فی ضوء الكتاب و السنة، (مجلة العلمية) :ص ۱۴۷.

۲- متفق علیه: بخاری، صحیح البخاری کتاب فضائل الصحابة: ۳۵/۵. شماره: (۳۸۰۱). نیشاپوری، صحیح مسلم باب من فضائل انصار: ۱۹۴۹/۴. شماره: (۲۵۱۰).

۳- سورة آل عمران: ۱۵۹

أَذْهَبًا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ﴿٤٤﴾ ۱. ترجمه: و با او سخنی نرم

بگویند، باشد که او پند پذیرد یا بیمناک گردد.

۳. از بحث و گفتگوهای بی جا و بی معنی، رقابت ناسالم و از نارسای ها در روش بحث و مجادله به سبک گفتن خود داری و رزندی، زیرا این یکی از موانع جلوگیری از پذیرش توصیه و نصیحت می باشد، و همچنان دلسردی را بار آورده و نا امید کننده از تلاش برای برقراری ارتباط و گفتگوی سازنده به منظور خیرخواهی و رهنمای می باشد^۲. در مورد الله متعال می فرماید: ﴿

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ

سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ ۳ ترجمه: به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان

و به روشی که آن [روش] بهتر است با آنان مناظره کن. به راستی پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه باشد داناتر است و او به راه یافتگان [نیز] داناتر است.

۱ - سورة طه: ٤٣ - ٤٤

۲ - حموی، اهمیت النصیحة فی ضوء الكتاب و السنة، (مجلة العلمية): ص ١٤٨.

۳ - سورة النحل: ١٢٥

فصل سوم

روش ها، انواع وزمینه های نصیحت و تواسی و آثار مرتب بر آن

مبحث اول: روش های نصیحت و تواسی در قرآن کریم

وسایل و روش های را که شخص ناصح باید در نظر بگیرد قرار ذیل است:

اول: بکار گیری حکمت و موعظه حسنه در نصیحت: چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ

رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾

۱. ترجمه: با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن، بی تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است؛ دانا تر است، و (نیز) او به هدایت یافتگان؛ دانا تر است.

در روشنی این فرموده الله متعال ناصح باید مکان، زمان، وسایل و روشهای مناسب و مطابق حال منصوح و مدعو را در نظر بگیرد یعنی؛ شخص بزرگی که جایگاه اجتماعی دارد یا بزرگ قومی است مانند یک شخص عادی مخاطب قرار ندهد، و شخص طالب علم را مانند بی سواد خطاب نکند و روش خطاب کردن یا نصیحت کردن و لحن قول و لهجه سخنش را در نصیحت اقارب و بستگان و آشنایان را نسبت به اشخاصی بیگانه و یا کسانی که اصلا با ایشان معرفت ندارد فرق دهد و به همین ترتیب هرکسی را در جایگاه خودش قرار داده خطاب نماید. ناصح موفق کسی است که شخصیت منصوح را کما حقہ بداند و مانند طبیب حاذق مرض اصلی را تشخیص دهد تا بتواند با توصیه داوی مناسب مریضی وی را تداوی نماید زیرا اگر مرض به درستی تشخیص نگردد شاید با اعطای دواى غير مناسب باعث هلاکت وی گردد^۲.

دوم: اختیار روش مناسب در رساندن نصیحت: بر ناصح است تا روش مناسب و مشخصی را اختیار

نماید که در نفسیات منصوح تأثیر وارد کند چه طبیعت و مزاج های انسانها از هم متفاوت اند برخی آنها به محاوره و مناقشه با بکار گیری از عقل و منطق گوش می دهند، برخی دیگری مغلوب عواطف و احساسات فطری می شوند، برخی دیگری از طریق تحریک انگیزه شهامت و غیرت به کار می شوند، برخی با استعمال سخنان نیک حیا می کنند و از لحن تند و یا کلمات درشت عکس العمل نشان می دهد و به همین ترتیب... از همین جهت است که اسلام عزیز ما را دستور داده است تا با مردم به اندازه عقل و جایگاهش

۱- سورة النحل: ۱۲۵.

۲- الاثری، عبد الله بن عبد الحمید، النصیحة (فقها، شروطها وضوابطها): ص ۱۳، مصدر هذه المادة: الكتبیات الاسلامی، www.Ktibat.comT، دار این خزیمه.

صحبت نماییم و هرکسی را به منزلهء خودش قرار دهیم چنانچه از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ »^۱. ترجمه: مردمان را در جایگاه مطابق خود شان قرار دهید^۲.

سوم: نصیحت شخص مورد نظر به اشاره باشد نه صراحت: زیرا بر اکثر انسانها متوجه شدن نصیحت و خطاب قرار دادن ثقیل تمام می شود پس اگر منصوح را به صراحت گفته شود یا به دست بسوی اشاره شود و یا بگونه برملا نامش گرفته شود یا در عمل او را در نزد مردم وانمود بسازد امکان دارد این عمل ناصح را کسر شان خود تلقی نماید و عکس العملی از خود نشان دهد و یا حد اقل سخن ناصح را نادیده بگیرد لذا بهتر است به گونه عام، تعریض، اشاره و کنایه گفته شود تا بر شخص منصوح مؤثر تمام شود چنانچه از خصلت های پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود که در وقت نصیحت و یا اگر ملاحظه ای بر عملکرد کسی می داشت به گونه عام یاد می کرد و شخص مورد نظر را مشخص نمی ساخت و اگر کسی مرتکب خطا می شد بدون معین کردن خطا کننده یارانش را متوجه می ساخت و با این کلمات " چگونه است حال مردمانی که چنین عملی را انجام می دهد و یا چنین سخنانی را میزنند" یاد آور می شد^۳.

چهارم: بکار گرفتن سخنان نرم و شیرین قرین با تبسم: این روش نیز از جمله فضایل اخلاقی در تقدیم نصیحت می باشد بکار گیری سخنان نرم و ملاطفت با منصوح گره گشای قلب و خاطر مدعو است برای پذیرش نصیحت. لذا ناصح باید به امیدواری و علاقه مندی با منصوح کار کند تا روش های نادرست و کجی های وی را بتواند با سخنان زیبا راست کند. زیرا این کلام نرم و شیرین است که قفل های بسته دل را باز کرده، عقل و ذهن غافل را منور، رفتار نادرست را درست و انحراف های رفتاری را به راه مستقیم می آورد. همچنان رفق و نرمی در برخورد از جمله وسائل خوب اصلاح سازی دیگران می باشد چنانچه پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است: « إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ »^۴. ترجمه: بدون شک نرمش نمی باشد در چیزی مگر آنکه زینت می بخشد آنرا و کشیده نمی شود از چیزی مگر آنکه بد منظر می سازد آنرا.

۱- سجستانی، سنن ابی داود: کتاب الأدب، باب تنزیل الناس منازلهم، رقم الحدیث: ۴۲۰۲.
حدیث انزلوا الناس الخ..... عَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ أَنَّ عَائِشَةَ مَرَّ بِهَا سَائِلٌ فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ تِيَابٌ وَهَيْئَةٌ فَأَقْعَدَتْهُ فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ فَقَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ. ابو داود در باره حکم حدیث گفته است: حدیث یحیی از این حدیث مختصر است. و میمون عائشه را ندیده است، و البانی آنرا ضعیف دانسته است. سلسله الاحادیث الضعیفة الموضوعة و اثرها ۳۶۸/۴.

۲- حموی، اهمیت النصیحة فی ضوء الكتاب و السنة ص ۱۴۴.

۳- همان مرجع: ص ۱۴۰.

۴- نیشاپوری، صحیح مسلم: کتاب البر و الصلة و الآداب، باب فضل الرفق: ۲۰۰۴/۴. شماره: (۲۵۹۴)

مبحث دوم: انواع وزمینه های نصیحت و توأصی در قرآن

مطلب اول: انواع نصیحت و توأصی در قرآن کریم

نصیحت و توأصی بر اساس ماهیت و هدف مورد نظر خویش به دونوع تقسیم می شود: نوع اول نصیحت محموده و آن همان چیز نیست که دین مبین اسلام ما را به آن فرا خوانده است. قسمیکه شمولیت آن انسان را وادار می سازد تا برای دیگران اراده خیر داشته و بر مصالح و هدایت شان مشتاق باشد، و آنها را به آنچه صلاح شان در آن نهفته است با روش نرم و مهربانی ارشاد نماید. ونوع دیگری آن نصیحت مذمومه است که تنها از لحاظ شکل و قالب بنام نصیحت یاد می شود نه از لحاظ ماهیت و محتوا و آن از خیانت، نیرنگ و در نظر گرفتن منفعت شخصی ناصح خالی نیست، که با آن دیگران را در معرض خطر و اذیت قرار داده تا در آنچه متضرر می شوند واقع گردد^۱.

اول: نصیحت محموده

نصیحت محموده عبارت از چیز نیست که بوسیله آن برای دیگران خیر خواهی کرده می شود و آن باید به طور سری باشد نه بصورت آشکار، زیرا مراد از آن اصلاح نمودن است نه توبیخ و رسوا کردن، و آن همراه با نرمی، مهربانی و اخلاص نیت از جانب ناصح می باشد و همچنان نصیحت محموده حامل خیر بوده قسمیکه دیگران را از افتیدن به فساد و عذاب نگهداری نموده و آنها را به مسیر هدایت، بهبودی و صلاح سوق می دهد، پس نصیحت نیازمند راستی، امانت داری، صبر و اخلاص نیت همه ای ناصحان و انبیاء علیهم السلام است، نصیحت ایشان نصیحت محموده، صادق و حامل خیر و شفقت بود، بدین لحاظ معنی و مفهوم آن دعوت به توحید الله متعال و تصدیق پیامبران و کتاب هایش می باشد^۲.

الله متعال می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحْدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ

وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾^۳ ترجمه: بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که

چیزی نمی یابند که [در این سفر] خرج کنند، چون خیر خدا و رسولش را بخواهند، گناهی نیست. بر نیکوکاران هیچ راه [سرزنشی] نیست. و خداوند آمرزنده مهربان است.

۱ - مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ۲۲۴/۳۳، مرکز التفسیر للدراسات القرآنیة، سال نشر: (۱/۸/۲۰۱۹)،

۲ - همان مرجع: ۲۲۴/۳۳.

۳ - سورة التوبة: ۹۱.

این آیه دلالت دارد بر اینکه در صورت ناتوانی از رفتن به جهاد برای الله و رسولش خویش را خالص بسازد و آنچه در توان دارند راه توحید و یکتا پرستی الله و اطاعت از رسولش دریغ نورزند این بهترین خیرخواهی و از نصیحت های ممدوح می باشد^۱.

علیرغم سقوط جهاد در حق کسانی که به خاطری ضعف و بیماری عذر میخوانند و قادر به جهاد نیستند، و آنچه را که باید خرج کنند پیدا کرده نمی توانند و ظرفیتی برای هزینه های جهاد ندارند، اما این آیت بیان می کند که با ارایه نصیحت برای الله و رسول هیچ گناهی بر آنها نیست.

قرطبی در تفسیرش فرموده است: نصیحت برای الله متعال: خالص کردن عقیده اش به توحید آن، توصیف آن به صفات الوهیت، پاک دانستن آن از هر عیب و نقصی است.

نصیحت برای رسول: تصدیق نبوت آن، فرمان بری از امر و نهی آن، دوستی با دوستان آن و دشمنی با دشمنان آن، بزرگ داشت حق آن، بزرگ داشت سنت آن بعد از مرگ وی زنده کردن سنت آن با نشر آن و متخلق شدن با اخلاق آن است.

نصیحت برای پیشوایان مسلمین: عدم خروج علیه آنها، رهنمای آنها به سوی حق، یاد آوری آنها در صورت غفلت از امور مسلمین، مداومت نمودن در فرمانبری آنها و ادا کردن حقوق آنها.

نصیحت برای عام مردم: دشمنی نکردن با آنها، رهنمای کردن آنها، خواستن خیر و دعای نمودن برای آنها است^۲.

این آیت کریمه بیان می کند که نصیحت محموده باید برای دیگران حامل خیر بوده و به آنچه در آن صلاح و هدایت آنها نهفته است رهنمای کند و آن عبارت از دعوت آنها به توحید و یگانگی الله متعال، اطاعت و فرمانبری از آن، تصدیق نمودن پیامبر صلی الله علیه و سلم و پیروی نمودن از تمام دستورات او و اجتناب نمودن از نواهی آن است، و دیگران را ترغیب کند تا در صورت عدم توانای به جهاد، تلاش کنند و دلسرد نشوند.

مثالهای نصیحت محموده:

مثال هاییکه به صورت نصیحت محموده از لحاظ شکل و قالب آشکار می شود چیزهای است که در مورد نصائح انبیاء علیهم السلام برای اقوامش وارد شده است، پس نصیحت تمامی شان نصیحت محموده بوده که به خاطر بجا آوردن امر الله متعال و رساندن رسالت شان، و از جهت حرص داشتن ایشان برای بهبودی حال

۱ - نگاه کن: خرم دل، تفسیر نور ۵۵/۱.

۲ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ۲۲۷/۸.

قوم شان و ترس عذاب بر آنها بوده است به این لحاظ منهج و روش آنها در دعوت اقوام شان همان نصیحت محموده بوده است. مثالهای آن قرار ذیل بیان میگردد.^۱

۱. آنچه از نصیحت انبیاء برای اقوامش آمده است. الله متعال از زبان نوح می فرماید: ﴿أُبَلِّغُكُمْ

رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾^۲. ترجمه: پیامهای پروردگارم را به شما

می رسانم، و شما را پند و اندرز می دهم، و از جانب خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. یعنی من فرستاده از جانب پروردگار عالمیان هستم که به سوی شما فرستاده شده ام، من پیام های پروردگارم را به شما می رسانم، و به خاطر اینکه کفر ورزیدید، تکذیب کردید و نصیحتم را رد نمودید شما را از عذاب الهی بيم داده نصیحت می کنم و در مورد صفات الله متعال، رحمت و عذاب آن، سختی عذاب آن بر دشمنانش و اینکه عذابش از قوم گنهکار باز نمی گردد از شما کرده بیشتر می دانم.

الله متعال از زبان صالح علیه السلام یاد کرده می فرماید: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُورُ لَقَدْ

أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ التَّصْحِيحَ ﴿٧٨﴾^۳. ترجمه: پس [صالح] از آنان

رویگردان شد و گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیر خواهی کردم. ولی خیر خواهان را دوست نمی دارید.

از جمله مصادیق و نمونه های نصیحت محموده همان چیزی است که پیامبران علیهم السلام برای ابلاغ پیام های پروردگار خویش به قوم خود، نصیحت و دلسوزی برای آنها در جهت حفظ منافع قوم خود و ترس از مجازات و عذاب خداوند استفاده می کردند. و این آیه در مورد پیامبر خدا صالح علیه السلام صحبت می کند، که چگونه توانست پیامهای پروردگارش را به قوم خود ابلاغ نموده و آنها را توصیه کرد در حالیکه از نصیحت آنها باز نه ایستاده و کوتاهی نکرد، آنها را از عذاب الهی بر حذر داشته در نصیحت ایشان استمرار ورزید، ولی در نتیجه هیچ فایده را در بر نداشت، زیرا آنها مردمی بودند که نصیحت و خیر خواهی را نه پسندیده و آنرا نمی پذیرفتند، و آن چیزی بود که صالح علیه السلام از روی دردمندی و افسوس برای آنها گفت: بدون شک پیام را به شما رساندم و از عذاب خداوند شما را بر حذر داشتم و در نصیحت و خیر خواهی شما سعی

۱ - مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ۲۴۵/۳۳.

۲ - سورة الاعراف: ۶۲.

۳ - سورة الاعراف: ۷۹.

وتلاش نمودم، لکن حال شما طور بیست که نسبت به ناصحین و خیر خواهان بغض و دشمنی مستمرو یا یان نا پذیر می داشته باشید^۱.

پس نصیحت آن برای قومش نصیحت محموده بود زیرا به آنچه صلاح و خیر آنها نهفته بود دعوت می کرد که همانا رهنمای آنها به توحید و عبادت الله متعال از جهت ترس عذاب و شایق بودن به مصلحت ایشان است و لکن بر عکس قومش نصیحت پذیر نشده و دعوتش را اجابت نمی کردند.

الله متعال می فرماید: ﴿فَنَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰ قَوْمٍ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ

ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾^۲. ترجمه: پس [شعیب] از آنان رویگردان شد و گفت: ای قوم من، به یقین پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم. پس چگونه بر گروه کافران اندوه خورم.

این آیه بیانگر این است که شعیب علیه السلام برای آگاه ساختن قومش از پیام های پروردگار خود و نصیحت به ایشان از روی ترس بر آنها و مشتاق بودن بر هدایت آنها از نصیحت ایشان باز نه ایستاده است. قسمیکه به آنها فرمود: ای قوم من شما را از پیام های پروردگارم که بخاطر آن به سوی شما فرستاده شده ام آگاه ساختم و به شما نصیحت را بیان کردم که در آن صلاح و مصلحت دین و دنیای تان نهفته بود، چگونه می توان غمگین باشم برای قومیکه به الله متعال ایمان نداشته و به کفرشان اصرار می ورزند، و از قبول نمودن ایمان به الله متعال سرکشی نموده ابا می ورزند، و شعیب علیه السلام گفت: این مقاله از جهت افسوس از ایمان نیاوردن قومش بوده است، سپس خود را به این امر تسلی داد که چگونه بر قوم که به الله متعال ایمان ندارند و به آنچه به پیامبرش آمده قبول ندارند افسوسی خورده نا راحت شد، زیرا آنها ارزش آنرا ندارند^۳.

۱- صابونی، محمد علی الصابونی، صفوة التفاسیر ص ۴۲۳، ناشر: دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع - القاهرة، طبع: اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م .

۲- سورة الأعراف: ۹۳.

۳- شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: ۱۲۵۰ هـ)، فتح القدير ۲/۲۵۷، ناشر: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت، طبع: اول - ۱۴۱۴ هـ .

وهجنان الله متعال از هود علیه السلام یاد کرده می گوید: ﴿أَلَيْغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾

۱. ترجمه: پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم. و من برای شما خیر خواهی امین

هستم.

یعنی هود علیه السلام به امانت داری وخیرخواهی مشهور گردیده واین امر دربین مردم به خوبی شناخته شده است. آنچه را که من فقط از عبادت الله متعال به شما سفارش می کنم خیرخواه شما هستم و درامر تبلیغ رسالت امانت دار بوده درآن مورد دروغ نمی گویم، موضوع به جمله اسمیه ذکر گردیده که دلالت می کند به ثبات ودوام وآن نشانه اینست که هیچ نوع شائبه سفاهت ودروغ در آن وجود ندارد.^۲

این است وضعیت پیامبران علیه السلام با قوم هایشان، آنها مشتاق وحریص هستند که قوم خود را از پیام های پروردگارشان آگاه سازند ودر نصیحت وتوصیه شان صمیمانه وصادق هستند واز عذاب خداوند برای آنها بیم ناک اند، بلکه در صورت عدم قبول از طرف قومش آنها غمگین شده افسوس می خورند. این نصیحت های که توصیف کننده حال ووضعیّت پیامبران علیهم السلام است، همه نمونه های از نصیحت محموده ای هستند که الله متعال دستور داده است همانیکه از شرایطش اصلاح حالات دیگران بخاطر نجات وهدایت شدن درست آنها می باشد.^۳

۲. موقف وموضع گیری مؤمنی از خانواده فرعون در مورد موسی علیه السلام: همانطور که نصیحت وخیر خواهی رویکرد انبیاء علیهم السلام واخلاق آنها بود؛ به همین ترتیب، این روش واخلاق مؤمنان صادق وپیروان انبیاء نیز می باشد. واز همین است موقف وحال مؤمن از اهل فرعون که ضعیف بود وایمان خود را پنهان می کرد، همانطور که به موسی علیه السلام فرمود: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّكَ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ

مِنَ النَّاصِحِينَ﴾^۴. ترجمه: از دورافتاده ترین [نقطه] شهر مردی دوان دوان آمد [و] گفت

۱ - سورة الا عراف: ۶۸.

۲ - أبو السعود العمادي، محمد بن محمد بن مصطفى (المتوفى: ۹۸۲هـ)، ارشاد العقل السليم ۲۳۸/۳، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي (المتوفى: ۱۳۳۲هـ)، محاسن التأويل ۱۱۶/۵، محقق: محمد باسل عيون السود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول - ۱۴۱۸ هـ.

۳ - مجموعه از علماء وباحثين، موسوعة التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ۲۲۶/۳۳.

۴ - سورة القصص: ۲۰.

ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند پس [از شهر] خارج شو من جدا از خیرخواهان توام.

فرد مؤمن از افراد فرعون با سعی و تلاش از دور ترین نقطه شهر آمد گفت: ای موسی عموم مردم در مورد کشتن شما مشوره نموده توطئه چینی می کند تا شما را به قتل برسانند. هنگامیکه این مرد از موضوع آگاه شد از آنجا که او هوا دار موسی و استواری او بود شتابزده خبر را به موسی علیه السلام رساند که شهر بیرون شود (فرار کند) زیرا وی در امر بیرون شدن از خیرخواهان اوست.^۱

۳. نصیحت خواهر موسی علیه السلام به فرعونیان: از جمله نصیحت های محموده که در قرآن یاد شده نصیحت خواهر موسی به فرعونیان هنگامیکه توسط آنها یافت شده بود در مورد شردهی وی می باشد. چنانچه الله متعال درین مورد می فرماید: ﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ

أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصْحُوتٌ ﴿۱۲﴾^۲. ترجمه: و شیر همه دایگان را از قبل بر او حرام ساختیم، آنگاه (خواهرش) گفت: آیا شما را به خانواده ای رهنمود کنم که سرپرستی او را برایتان به عهده بگیرد در حالیکه خیرخواه او باشند؟.

منظور این ممنوعیت: الله متعال موسی علیه السلام را از پذیرفتن سینه دیگر زنان پیش از آمدن مادرش باز داشت، پستان هیچ یکی از زنان را نگرفت. و چون خواهر موسی علیه السلام از سوی مادرش به تعقیب و مراقبت حال موسی علیه السلام فرستاده شده بود این صحنه را دید و گفت: آیا شما را به خانواده ای رهنمائی کنیم، که می توانند این نوزاد را شیردهی نموده و تحقق منافع او را تضمین کنند. در حالیکه آنها سرپرست او بوده و در امر خدمت و حافظت او خیرخواه بادشاه می باشند، چیزی که در تغذیه و پرورش او مفید بوده باشد دریغ نمی ورزند، و درین امر به آنها خیانت نمی کنند.^۳

۱ - ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ۱۳۹۳هـ)، التحرير والتنوير ۹۵/۲۰، ناشر: الدار التونسية للنشر - تونس، سال نشر: ۱۹۸۴ هـ، شوکانی، فتح القدير ۱۹۰/۴.

۲ - سورة القصص: ۱۲.

۳ - بغوی، عبد الله بن أحمد بن علي الزيد، معالم التنزيل ۵۲۵/۳، ناشر: دار السلام للنشر والتوزيع - الرياض، طبع: اول، ۱۴۱۶هـ، زحیلی، دوهية بن مصطفى الزحيلي، التفسير الوسيط ۱۹۰۵/۳، الزحيلي ناشر: دار الفكر - دمشق، طبع: اول - ۱۴۲۲ هـ، رازی، مفاتيح الغيب ۵۸۲/۲۴.

۴. نصیحت مؤمنان برای یک دیگری شان: درین مورد الله متعال می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ

وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن

سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۱﴾^۱. ترجمه: بر ناتوانان، و بیماران و کسانانی که هزینه ای (برای

سفر جهاد) نمی یابند، گناهی نیست؛ البته در صورتی که خیرخواه الله و فرستاده اش باشند. بر نیکوکاران هیچ سرزنشی نیست. والله، آمرزنده ی مهرورز است.

یعنی: این اصناف سه گانه را در امر باز نشستن و عدم شتراک شان در جهاد که واجب است کدام گناه و حرجی بر ایشان نیست به شرطیکه برای الله و رسولش نصیحت و خیر خواه نمایند. طوریکه در ایمان به الله صادق بوده، و در تمامی چیزهای که به منافع امت مسلمه به خصوص از مجاهدین بوده از پیامبر صلی الله علیه و سلم اطاعت نمایند اگر قلب ها و زبان های شان راست و یکسان است، در امر رهنمائی و آگاه ساختن مردم اقدام نمایند اگرچه در مورد جهاد و روش های آن دید گاهی داشته باشند، از قبیل پنهان کردن راز، ترغیب نمودن به نیکی ها و مقاومت نمودن در برابر خائنین در خفاء و آشکار و در صورتیکه اگر وظیفه ای جهاد با شمشیر و نبرد در میدان جنگ از ایشان ساقط شده باشد، آنگاه وظیفه دیگری بر آنها است که عبارت است از رهنمائی و ارشاد با تمام تلاش و کمک نمودن به هر اندازه که می توانند هرگاه حال شان این چنین باشد برایشان اجر و ثواب جهاد می باشد^۲.

دوم: نصیحت مذمومه

نصیحت مذموم همان نصیحتی است که در قالب نصیحت بوده و از لحاظ ظاهری به نصیحت می ماند اما هدف آن انجام نیکی، اخلاص و خیرخواهی به دیگران نیست، بلکه قصد شان خیانت، فریب و رسیدن به اهداف شخصی خویش که به دور از مصلحت منسوح است می باشد، و این نصیحت از مقتضای دین نیست، زیرا برای دیگران ضرر دارد^۳.

دلیلی به حساب آوردن آن از نصیحت اینست که تنها از لحاظ شکل و قالب به نصیحت می ماند و در قرآن هم از آن یاد شده است.

۱- سورة التوبة: ۹۱

۲- مراغی، أحمد بن مصطفى المراغی (المتوفی: ۱۳۷۱هـ) تفسیر المراغی ۱۰/۱۸۲، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، طبع: اول، ۱۳۶۵ هـ - ۱۹۴۶ م، ابوزهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفی: ۱۳۹۴هـ)، زهرة التفاسیر: ۷/۳۴۱، دار النشر: دار الفكر العربي.

۳- مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ۲۲۶/۳۳.

مثالهای نصیحت مذمومه:

از مثال های نصیحت مذمومه که در قرآن کریم ذکر شده عبارت است.

۱- نصیحت ابلیس برای آدم و خانش: در این مورد الله متعال می فرماید: ﴿وَقَاسَمُهُمَا إِيَّيَّ لَكُمَا لَئِن

الْتَّصِحِحِينَ ﴿٢١﴾. ترجمه: و برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیر خواهان هستم.

این آیه جایگاه و حال شیطان را که به آدم و حوا و فرزندانش که بعد از آنها است بیان می کند، و اینکه او چگونه لباس پرهیزگاری و نصیحت کننده را به آنها پوشید و از منافع و مصلحت آنها مراقبت کرد، بنا بر این وی و سوسه نموده و زمزمه ای را برای فریب آنها روی دست گرفت و در قالب یک نصیحت گر بر آنها وارد شده به آنها نصیحت کرد، درحالیکه نصیحت آن نصیحت مذموم بود. هرگاه شیطان به آنها نصیحت کرد، می خواست آنها را به دام بیندازد و به آنها آسیب برساند، همانطور که آنها را فریب داد و اشتیاق و علاقمندی خویش را برای نصیحت و مصلحت ایشان نشان داده و برای مطمئن ساختن آنها برای شان به الله قسم یاد کرد که قرآن این گونه باز گو می کند: ﴿وَقَاسَمُهُمَا إِيَّيَّ

لَكُمَا لَئِنَ التَّصِحِحِينَ ﴿٢١﴾ یعنی: من از خیر خواهان و نصیحت گران شما هستم همانطور چیزی را که

برای شما گفتم می گویم پس آنها برای انجام آن کار فریب خوردند و در آن حالت شهوت بر عقل غالب شد^۲.

زیرا نصیحت او نصیحت مذموم بود که شر و نفرت آدم علیه السلام را به همراه داشت، پس از آن که الله متعال او را نسبت به شیطان ترجیح داد و به او سفارش نمود که به آدم سجد کند و او از سجده برای آدم خود داری کرد به همین سبب مورد لعنت پرودگار قرار گرفت و علیه آدم دشمن اعلان نموده عهد بست که فرزندان او را از حق گمراه نموده و برای گمراه کردن آنها در هر کمین گاه خواهم نشست پس چطور ممکن است که او خیری آنها را خواسته و خیر خواه آنها باشد^۳.

۱- سورة الأعراف: ۲۱.

۲- سعدی، تیسر الکرم الرحمن / ۲۸۵.

۳- مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکرم ۲۲۶/۳۳.

۲- نصیحت برادران یوسف علیه السلام برای پدرش: در این مورد الله متعال می فرماید: ﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا

لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصْحُونَ ﴿۱۱﴾^۱ ترجمه: گفتند: پدرجان، تو را چه شده است که ما را در

کار یوسف امین نمی داری، حال آنکه ما خیرخواه او هستیم؟.

این آیه بیان گر این است که برادران یوسف علیه السلام چگونه توانستند نگرانی و خوف و خیرخواهی شانرا نسبت به برادر شان یوسف نشان دادند و به پدر شان عهد بستن که از آن مراقبت کنند، و نصیحت که در سخنان آنها وجود دارد نصیحت ممدوح نه بلکه نصیحت مذموم است. آنها با سخن ظاهری شان خیرونیکي را می خواستند و اما در فضای باطن بدی و شریوسف را می خواستند، آنها دردل های شان خلاصی از آن را پنهان کرده بودند. هنگامیکه که نزد پدر شان یعقوب علیه السلام آمدند وگفتند: چرا شما درمورد یوسف بر ما اعتماد نمی کنی و از ما خوف دارید ما خیرخواه او هستیم و او را دوست داریم و به او شفقت می کنیم و خیر و خوبی او را می خواهیم؟ درحالیکه آنها بعد از دانستن خواب او و درک نمودن دوستی پدر به او و از جهت اینکه خیر و برکت بزرگ و صفات نبوت را در او پی بردند به او حسد ورزیده برعکس آنرا می خواستند.

از آیات متذکره میتوان دریافت که نصیحت محموده آنست که شریعت به آن ما را تشویق نموده و باخود خیر و نیکی به دیگران را متحمل بوده و با روش نرم و ملایم انجام می شود، و ناصحان آنرا با ایمان و اخلاص نیت انجام می دهد و از نمونه های موجود در مورد آن میتوان نصیحت انبیاء علیهم السلام را بیان کرد که به خاطر ترس عذاب برای قومش آنها را نصیحت می کردند^۲.

و همچنین میتوان دریافت که نصیحت مذموم همانا نصیحتی است که شریعت از آن ما را منع کرده است، بنا بر این هدف آن فریب دیگران، خیانت، غالب آمدن و آسیب رساندن به آنها است، بطور مثال آنچه شیطان ملعون به آدم علیه السلام و برادران یوسف با یوسف علیه السلام انجام دادند می باشد^۳.

۱- سورة یوسف: ۱۱

۲- مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ۲۲۷/۳۳.

۳- همان مرجع

مطلب دوم: زمینه های نصیحت و تواصی در قرآن کریم

نصیحت و تواصی یکی از مهمترین روش های است که در نشر و گسترش دین مبین اسلام و گسترش تعالیم، آداب و شعائر واقعی آن از آن استفاده می شود، قرآن کریم سفارش های رای برای اهمیت آن با نهایت دقت انجام داده و به آن امر کرده است. طوری که الله در سوره عصر می فرماید: ﴿وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ﴾

۱ ﴿۲﴾ ترجمه: و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد).

و نیز می فرماید: ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ نَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ۲ ترجمه: پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می رساند (و کاری می کند که خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیفزایند)

«الذِّكْرِي» : موعظه حسنه . پند و اندرزی که انسان را به یاد خدا می اندازد و موجب تقویت ایمان و افزایش تقوا می گردد ۳.

و فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ۴ ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند، و نماز را چنان که باید می گزارند، و زکات را می پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می کنند. ایشان کسانی که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می گرداند. (این وعده خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است. و برای آن روش ها، آداب و اخلاقیات را وضع کرد تا آنها ثمر دهنده و سود مند باشند. الله متعال می

فرماید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ۵ ترجمه:

باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند.

مقاصد هدفمندی در زمینه های نصیحت و تواصی وجود دارد، چنانچه حدیث تمیم بن اوس داری رضی

الله عنه این موضوع را به خوبی بیان کرده است.

۱ - سوره العصر: ۳.

۲ - سوره الذاریات: ۵۶.

۳ - خرم دل، تفسیر نور ۱/۱۴.

۴ - سوره التوبه: ۷۲.

۵ - سوره آل عمران: ۱۰۵.

طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ فُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^۱ ترجمه: دین نصیحت است؛ گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا: فرمودند: برای خدا، کتاب و رسولش و برای ائمه مسلمانان و تمام مردم.

بنا بر این او با نصیحت برای الله متعال و کتابش، سپس به رسولش، سپس به ائمه مسلمانان و مردم عام شروع کرد، تا هدف نصیحت برآورده شود، و حالت فرد و جامعه درست و اصلاح گردد و الله متعال در کتابش ذکر نموده که انبیاء علیهم السلام به امتهای خویش نصیحت و توصیه می کردند.

الله تعالی در رابطه به اینکه نصیحت برای الله و رسولش شود می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى

وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱۱)

ترجمه: بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند (و با آن خویشتن را برای جهاد آماده سازند) گناهی نیست (و عذرشان مقبول و جهدشان مشکور است) هرگاه اینان با خدا و پیغمبرش خالص باشند (و در دینشان شك و شبهه ای نبوده و آنچه در توان دارند از خدا و پیغمبرش دریغ ندارند)^۲.

این بدان معناست که هرکس بنا بر عذری از جهاد تخلف ورزد هیچ تقصیری متوجه او نیست، مشروط بر این که در صورت بازماندگی خود برای الله و رسولش نصیحت و خیرخواهی کند، زیرا منافقان بهانه های دروغ را اظهار می کردند و بدن این که به الله و رسولش نصیحت کنند از جهاد باز نشسته و مخالفت می کردند.

اول: نصیحت برای الله متعال

نصیحت برای الله متعال به معنی اخلاص عقیده به توحید او و توصیف نمودن او به صفات الوهیت و پاک دانستن او از نقایص مشتاق رضایت او و دوری نمودن از غضب او می باشد^۴.

۱- نیشابوری، صحیح المسلم: کتاب الایمان، باب بیان أن الدین النصیحة: ۷۴/۱. شماره: ۵۵.

۲- سورة التوبة: ۹۲.

۳- خرم دل، تفسیر نور ۵۵/۱.

۴- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، القرطبی ۲۲۷/۸، أبو حفص سراج الدین عمر بن علی بن عادل الحنبلی الدمشقی النعمانی (المتوفی: ۷۷۵هـ)، اللباب فی علوم الکتاب ۱۷۰/۱۰، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.

و از اوامرش اطاعت و دینش را یاری نماید و به احکامش تسلیم باشد که از اوامر او تعالی طهارت ، نماز ، روزه و زکات می باشد^۱ . که در این زمینه الله متعال می فرماید: ﴿ وَوَصَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَبِّهِمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ

أَصْطَفَىٰ لَكُمْ آلَيْنَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾^۲ . ترجمه: و ابراهیم فرزندان را به آن (فرمانپذیری پروردگار) سفارش کرد. همچنین یعقوب [نیز فرزندان را به آن سفارش کرد]: ای فرزندان من، خداوند این دین را برایتان برگزیده است. پس جز در مسلمانی نمیرید.

و نیز الله متعال می فرماید: ﴿ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳۱﴾^۳ . ترجمه: و چنین بود که لقمان به پسرش در حالی که او را اندرز می داد، گفت: پسر جان، به خداوند شرک نوز. به راستی که شرک ستمی بزرگ است.

همچنان الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۱۳۰﴾^۴ . و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

آیات فوق دلالت دارد بر اینکه از الله متعال اطاعت نموده و از هرگونه شرک خود را خالص و پاک ساخته تنها به او انقیاد داشته باشد و این از نصیحت برای الله متعال است.

چنانچه معنی نصیحت به الله متعال ایمان به الله و نفی شرک از آن می باشد، از طرف دیگر نصیحت برای الله بیانگر ایمان به صفات الله متعال می باشد به گونه فرد به صفات الله متعال مومن باشد تا الله متعال را متصف به صفات کمال و جلال بداند، پاک دانستن او از هر نوع نقایص می باشد از طرف دیگر فرد مومن از اوامر الله اطاعت نموده و از نواهی آن اجتناب نماید به گونه که معیار دوستی و دشمنی فرد مومن رضایت و اطاعت از الله متعال بوده و با کسیکه منکر از وجود الله است جهاد نماید. و همچنان نصیحت برای الله متعال به معنی اعتراف به نعمات او و سپاس گزاری در مقابل آن و اخلاص به تمامی امور فوق می باشد^۵.

۱- زورق، النصيحة الكافية، زورق: ص ۱.

۲- سورة البقرة: ۱۳۲.

۳- سورة لقمان: ۱۳.

۴- سورة آل عمران: ۸۵.

۵- نووی، شرح صحیح مسلم ص ۱۳۱.

همچنان از نصیحت برای الله متعال اینست که از محرمات و منکرات اجتناب نمایید، و بانصیحت کردن مردم را از آن برحذر دارید، زیرا دین ما دین نصیحت و خیرخواهی است، و دین را جز به خاطر که ما باید بوسیله آن باهم برادر باشیم نصیحت نام نکرده است.

الله متعال می فرماید: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾^۱. ترجمه: جز این نیست که مؤمنان برادرند. پس بین دو برادر خود سازش دهید و از خداوند پروا بدارید، تا شما مشمول رحمت قرار بگیرید.

و باید بوسیله آن مانند اعضاي يك پیکر باشیم که اگر عضوي از آن بدرد آید، سایر اعضاء بي قرار مي گردند و به تب مي شوند، و همچنان باید بوسیله آن مانند دیوارهایی باشیم که یکدیگر را تقویت و تحکیم می نمایند، و بانصیحت ایمان تحقق یافته و قلب ها از امراضش سالم می ماند، و بدون شک رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمینه با قول، عمل، تعامل و اخلاقی نصیحت و توصیه نمود و نیز بعد از او اصحابش نصیحت نمود، تا زمانی که نصیحت و خیرخواهی در میان مردم وجود داشته باشد امت همیشه بخیر خواهد بود.^۲ الله متعال می

فرماید: ﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴾^۳ ترجمه: و فرمان نیافتند جز آن که خدا را مخلصانه و حق گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین.

همچنین واجب است که انسان باید همیشه با قلب، زبان و جوارش به یاد پروردگار خود باشد، و نیز غیرت او برای الله عزوجل بوده باشد در صورت نقض محارم الله متعال برای او تعالی غیرت نموده، و نقشه هر حيله گر را نابود نماید، و به ملحدان پاسخ دهد، و دین الله متعال را در خدمت بندگان او تعالی برساند. از آنجا که این موقف همه رسولان است، آنها همه دعوت کنندگان به الله هستند که مردم را بسوی او تعالی فرا می خوانند. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ

مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ^۴. ترجمه: و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید. پس از، میان ایشان کسانی بودند که خداوند آنها را هدایت کرد، و دسته ای دیگر نیز بودند که گمراهی بر آنها واجب گردید.

۱- سورة الحجرات: ۱۰

۲- حجرى، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ص ۵.

۳- سورة البينة: ۵

۴- سورة النحل: ۳۶.

وقول الله متعال: ﴿فَمِنْهُمْ﴾ یعنی برخی از امت که پیامبران علیه السلام در میان فرستاده شده است.^۱

والله متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲ ترجمه: و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده ام.

اخبار پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر اینکه دین نصیحت و خیر خواهی است حاکی از آن است که نصیحت شامل ویژگی های اسلام، ایمان و احسان است و همه آن دین خوانده می شود، زیرا توصیه و نصیحت برای الله متعال مستلزم آن است که او وظایف خود را با کامل ترین روش های آن انجام بدهد، و این مقام احسان است. که نصیحت برای الله متعال بدون آن تکمیل نمی شود، و آن بدون کمال محبت واجب و مستحب بدست نمی آید، و آن مستلزم تلاش به خاطری تقرب حاصل نمودن به آن از طریق عبادات نفلی و ترک محرات و مکروهات است.^۳

دوم: نصیحت به کتاب الله

طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ذکر نموده است که نصیحت همچنان برای کتاب الله متعال می باشد به این معنی است که به آن ایمان آورده و تلاوت نمود، و به آنچه در آن آمده است عمل کرده مردم را به سوی آن دعوت نمود.^۴ و همچنان عقیده داشتن به اینک آن کلام الله متعال است و عمل به محکاماتش و تسلیم شدن به مشابهاات آن است.^۵ و نصیحت به کتاب الله شامل این است که مسلمانان از آن دفاع نموده تا حروف آن از تحریف لفظی و معنوی و از آنچه مردم گمان به زیادت و نقص آن دارد محفوظ بماند. چنانچه الله متعال می فرماید ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۶ ترجمه: بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم.

با در نظر داشت آیت فوق الله متعال حفاظت از آنرا ضمانت نموده است و هر که ادعا می کند که حرف از آن کم شده است دقیقاً الله متعال را دروغ گو پنداشته و خیانت کرده است پس او را لازم است که توبه نموده و از ارتداد به سوی الله باز گردد و همچنان مراد از نصیحت به کتاب الله این است که آنرا کتاب حقیقی الله متعال دانسته و خودش به آن تکلم کرده است که قرآن لفظاً و معنی کلام او تعالی است چنانچه الله متعال می

۱- ابن عثیمین، شرح ریاض الصالحین ۳۸۴/۲.

۲- سورة الذاریات: ۵۶.

۳- ابن رجب، جامع العلوم والحکم ۲۱۸/۱.

۴- خلوتی، روح البیان ۲/۲۰۴.

۵- همان مرجع: ۳/۴۸۴.

۶- سورة الحجر: ۹.

فرماید: ﴿وَلَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٢﴾﴾^۱. و آن [قرآن] فرو فرستاده پروردگار جهانیان است. و در جای دیگر

فرموده است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٤﴾﴾^۲. باطل از هیچ سمت و سو در

آن راه نمی یابد از [سوی] فرزانه ستوده فرو فرستاده شده است.

از نصیحت برای کتاب الله متعال احترام انسان به استوار بودن این کتاب بزرگ است چنانچه الله متعال می

فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾﴾^۳. ترجمه:

این قرآن به راهی هدایت می کند که آن استوارتر است و به مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند بشارت می دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند.

و از احترام به قرآن این است که بدون طهارت آنرا نگرفته و در جای که به آن اهانت می شود نگزارد؛ و

نیز از احترام آن خواندن آن و دانایی حاصل کردن به آن و دفاع کردن از او و تعلیم و اکرام آن و تخلق به

اخلاق آن می باشد.^۴ چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ

وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿١٢﴾﴾^۶. ترجمه: و این [قرآن] کتابی است

خجسته که آن را نازل کرده ایم، آنچه را که پیش از آن [از کتابهای آسمانی] بوده است تصدیق می کند. و تا

اهالی مکه و کسانی را که در پیرامونش ساکنند، بیم دهی و کسانی که به آخرت ایمان ماورند به آن [نیز]

ایمان ماورند و آنان بر نمازشان پایبندند.

و نیز در جای دیگر فرموده است: ﴿مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا دُعا إِلَيْهِمْ وَعُهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾﴾

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

﴿١١٤﴾﴾^۷. ترجمه: از اهل کتاب گروهی راستکردار است. آیات خدا را در اوقات شب سجده کنان می خوانند

۱- سورة الشعراء: ۱۹۲.

۲- سورة فصلت: ۴۲.

۳- سورة الإسراء: ۹.

۴- ابن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ۱۴۲۱ هـ)، شرح رياض الصالحين: ۲/ ۳۸۶، الناشر: دار الوطن

للنشر، الرياض الطبعة: ۱۴۲۶ هـ.

۵- ابوزهرة، زهرة التفاسير ۷/ ۳۴۱۰.

۶- سورة الأنعام: ۹۲.

۷- سورة آل عمران: ۱۳-۱۴.

به خدا و روز قیامت ایمان ماورند و به کار شایسته فرمان می دهند و از کار ناشایست باز می دارند و در [انجام] نیکی ها می شتابند و آنان از شایستگانند.

چنانچه واجب است ایمان آوردن به آن مبنی بر اینکه هیچ شباهتی به کلام مخلوق ندارد و هیچ کس قادر به آوردن مثل آن نیست. همچنان تلاوت کردن و تعظیم آن بر حق آگاهی از احکام آن و دانستن علوم و امثال آن و توجه داشتن به مواعظ آن و اندیشیدن در عجایب آن و عمل به حکم آن و تسلیم به مشابهاات آن و تحقیق و باز رسی نمودن از عموم و خصوص آن ناسخ و منسوخ آن و نشر علوم آن و فرا خواندن به سوی آن و اجب است.

چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾^۱. ترجمه: و اگر کسی از مشرکان از تو امان خواست، به او امان ده تا کلام خداوند را

بشنود آن گاه او را به ایمنگاش برسان این از آن است که آنان گروهی ناآگاهند

سوم: نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم

و نصیحت برای پیغمبر به تصدیق رسالت و پیغمبری او ایمان به همه آنچه او آورده است، و فرمانبری او در امر و نهی او و نصرت به دین او و دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او و بزرگداشت حق او و زنده کردن سنت او به نشر آن و گرفتن سنت صحیح او و دور کردن تهمت از آن و نشر علوم مربوط به آن و دانایی در سنت و معانی آن و خود داری از گفتگو در سنت بدون علم و تهیه لوازم فهم آن، یعنی خودسرانه و بدون تهیه وسایل فهم سنت از جمله علوم لازمه آن، در باره آن سخن نگوید و دعوت به سوی پیش گرفتن سنت پیغمبر و مهر آوردن در تعلیم سنت و بزرگ داشتن سنت پیغمبر و گرامی داشتن پیروان سنت پیغمبر و اهل سنت و تأدب به آداب نبوی و ادب نگهداشتن هنگام خواندن سنت و محبت آل و خویشان پیغمبر و دوری از اهل بدعت، چه آنهایی که در سنت پیغمبر ابتداء می کنند و چه آنهایی که یکی از یاران پیغمبر را توهین می کنند و دعوت به سوی پیرو پیغمبر در هر خورد و بزرگ، در خوشی و ناخوشی و رضایت به پیرو پیغمبر در نهان و آشکارا.^۲

و ایمان داشتن به رسالت او مبنی بر اینکه الله متعال او را به سوی همه اعم از انس و جن فرستاده است. چنانچه

الله متعال می فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٨﴾^۳. ترجمه: و تو را رسولی به سوی مردم

۱- سورة التوبة: ۶

۲- قشیری، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع القشيري، المعروف بابن دقيق العيد (المتوفى: ۷۰۲هـ)، شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوية ۱/ ۵۱. ناشر: مؤسسة الريان، الطبعة: السادسة ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.

۳- سورة النساء: ۷۹.

فرستاده ایم و خداوند [به عنوان] گواه بس است. و نیز می فرماید: ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ ﴿١﴾

﴿١﴾. ترجمه: خجسته است کسی که «فرقان» را بر بنده اش نازل کرد تا برای جهانیان هشدار دهنده باشد.

همچنان می فرماید: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ ﴿٢﴾

ترجمه: و تو را برای همه مردمان جز مژده آور و هشدار دهنده فرستاده ایم. ولی بیشتر مردم نمی دانند. ما ایمان داریم بر اینکه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله متعال است. که بسوی تمام مخلوقات اعم از انس و جن، و آنحضرت صادق و مصدوق است، صادق است به آنچه که می فرماید، و مصدوق است به آنچه به او وحی می شود.^۳

و همچنان از نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم اینست که در حال حیاتش نهایت سعی و تلاش نماید تا از وی اطاعت نموده و ایشانرا کمک و همکاری نماید. چنانچه الله متعال درین مودرمی فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ

تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ ﴿٤﴾. ترجمه: ای مؤمنان، [دعوت] خداوند و رسول [او] را بپذیرید چون شما را فرا خواند

برای آنکه [دلتان] را زنده دارد. و بدانید که خداوند بین شخص و دل او حائل می شود و [بدانید] که به سوی

او محشور خواهید شد. و نیز می فرماید: ﴿ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا

خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾ ﴿٥﴾. ترجمه: و هر کس از خداوند و رسول او فرمان برد، او را به

بهشتهایی در آورد که از فرودست آن جویباران روان است که در آن جاودانه خواهند بود. و کامیابی بزرگ

این است و هر کس از خداوند و رسول او نافرمانی کند و از حدودش بگذرد، او را وارد آتش [جهنم] کند

که در آن جاودانه خواهد بود. و عذابی خفت آور [در پیش] دارد.

۱- سورة الفرقان: ۱.

۲- سورة سبأ: ۲۸.

۳- ابن عثيمين، شرح رياض الصالحين ۳۸۹/۲.

۴- سورة الأنفال: ۲۴.

۵- سورة النساء: ۱۴-۱۳.

مطابق به میل و خواست اوصلی الله علیه وسلم باید مالش را مصرف نمود، و به محبت و دوستی وی مبادرت ورزید.

اما بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم سنت وی را طلب نموده احیا نماید، و اخلاق و آداب او را جستجو نموده و خود را به آن آراسته سازند، و دستوراتش را بزرگ داشته و به آن عمل نماید، و در برابر کسیکه از سنت و روش آن مخالفت می نماید سخت باید قهرش و نیز بر کسانی که به خاطر رغبت، تمایل و انتخاب دنیا آن را ضایع می کند باید قهرش اگر چه دین دار باشد، و نیز در لباس و جامه از وی باید تقلید نمود.^۱

الله متعال در مورد می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾﴾^۲

ترجمه: ای مؤمنان، از خداوند و رسول او فرمان برید و در حالی که می شنوید، از او روی مگردانید. و نیز

می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ نَنْزَعْنَاهُ مِنْكُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولُ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾^۳. ترجمه: ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او]

و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید،

آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام تر است. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا

تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾^۴. ترجمه: ای مؤمنان، از خداوند فرمان برید و از رسول [او نیز] فرمان برید و اعمالتان

را باطل مکنید.

آیات زیادی درین مورد گواه است، و همچنان از نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم اینست که دعوت او را پخش نموده و شریعت که به ارمغان آورده انتشار دهد، و تهمت های وارده به آنرا زدوده و علومش را برجسته بدارد و از معانی آن آگاهی حاصل نموده مردم را به سوی آن فراخواند و به تعلیم و تعلم آن عطف توجه داشته آنرا بزرگ انگارد و بصورت درست قرائت نموده و از سخن راندن بدون علم به آن اجتناب

نمایند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ ءَعْلَمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

^۱ - ابن رجب، جامع العلوم والحکم ۱/۲۲۱.

^۲ - سورة الأنفال: ۲۰.

^۳ - سورة النساء: ۵۹.

^۴ - سورة محمد: ۳۳.

﴿ ۳۶ ﴾ ۱. ترجمه: و از پی چیزی مرو که تو را به آن دانش نیست. بی گمان گوش و چشم و دل، هر يك از

اینها از آن باز خواست خواهند شد.

و هم چنان خود را به اخلاق و آداب او آراسته نموده و از کسیکه در روش و سنت او نوآوری و بدعت ایجاد می نماید و یا به یکی از اصحاب ایشان توهین می کند دوری گزیند^۲. و نیز اهل بیت و خویشاوندانش را دوست داشته گرامی بدارند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾ ۳. ترجمه:

بگو: بر [رساندن] آن مزدی از شما درخواست نمی کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حق خویشاوندی من به جای آورید].

و عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرموده است: (لاتؤذوا قرابتی) یعنی: اقربا و خویشاوندان مرا میازارید، و همچنان از نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم شفقت و دلسوزی نمودن به امتش است، و این وابسته به سه امر می باشد: فروض کفائی را برایشان عملی نماید؛ مانند: علم، جهاد، نماز جنازه و عمل نمودن به چیزهای که در نظام زندگی مهم است، و دیگر اینکه عمل نمودن به سنت های کفائی مانند: اذان، امامت و مانند آن اگر این کار را به هدف و نیت کمک به برادران مسلمانان انجام دهد، پاداش بر طرف کردن سختی ها از موضوع فعلی که در آن ضروری بود کمائی میکند، و نیت چیز است که گاهی اعمال را شکستانده و واقعیت اشیاء را دگرگون می نماید و گاهی هم واقعیت و حقایق را تحقق می بخشد^۴.

چهارم: نصیحت برای علما و ائمه مسلمین

علما ائمه دین هستند که مردم را به سوی کتاب الله متعال و شریعتش سوق داده رهنمای و دلالت می کند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴾ ۵.

ترجمه: و از آنان چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین یافتند پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند. نصیحت برای علما اینست که مردم به فراگیری علم و آنچه نزد شان است حریص باشند، الله

متعال درین می فرماید: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ ۶.

۱- سورة الإسراء: ۳۶.

۲- نووی، شرح صحیح مسلم ص ۱۳۱.

۳- سورة الشوری: ۲۳.

۴- زورق، شهاب الدین أبو العباس أحمد بن أحمد بن محمد بن عیسی البرنسی الفاسی، المعروف بـ زروق (المتوفی: ۸۹۹هـ)، النصیحة الکافیة لمن خصه الله بالعافیة: ۱/۱۷، تحقیق و تخریج: عبد المجید خیالی، منشورات: محمد علی بیضون لنشر کتب السنة والجماعة، دارالکتب العلمیة بیروت - لبنان. (۱۲۲۸-۱۲۵).

۵- سورة السجده: ۲۴.

۶- سورة الأنبیاء: ۷.

ترجمه: و پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم، بر نیانگیختیم، پس اگر نمی دانید از [دانایان] اهل کتاب بپرسید.

زیرا آنها میان پیامبر صلی الله علیه وسلم و امتش واسط می باشند، آنها به گرفتن علم از نزد شان به هروسیله که شود حرص داشته البته به گونه تأمل و درنگ کردن نه به گونه عجله و پیش گیری؛ زیرا انسان اگر در فرا گیری علم عجله کند بسا اوقات غیر آنچه را استادش به او القاء نموده می گیرد، و در نتیجه به خطا می رود، و از همین خاطر است که الله متعال پیامبرش را به این گفته اش ادب داده است ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ

بِهِ﴾^۱. ترجمه: زبان را به [تکرار] آن مجنبن تا به شتاب آن را [به خاطر بسپاری].

و همچنان از نصیحت برای آنها اینست که از خطاها، اشتباهات و رازهای شان نباید جستجو و تفحص نماید زیرا آنها معصوم نیستند، پس بسیار انسانهای اند که از شاگردانش نفع برده است، بنا بر این نصیحت و خیرخواهی شما برای آنها اینست که از آنها دفاع نموده و اسرار و عیوب آنها را بقدر توان پنهان نمایند، و از آنچه در مورد آنها می شنود سکوت نموده بزودی آنها را در مورد آگاه نماید تا باشد خود را اصلاح نماید، و در استواری و درست کردن برادرت خصوصاً اهل علم کوشا باش زیرا خطر اهل علم بیشتر است، اگر به صواب و واقعیت رسیده باشد مردم زیادی را الله متعال بدست شان هدایت و رهیاب نموده، و اگر به خطا رفته باشد تعداد زیادی توسط شان گمراه شده است، پس از همین خاطر است که گناه و لغزش عالم از بزرگترین خطاها و گناهان به شمار می رود.

اما ائمه مسلمین: آنها امامان حکومت و سلطه هستند، غالباً خطاها و اشتباهات شان نسبت به علما بیشتر و زیادتر می باشد، زیرا آنها بخاطر قدرت که دارند عزت و سر بلندی خویش را در گناه می دانند و او می خواهد اقتدار خویش را بر حق و باطل تحمیل کند. و همچنان از نصیحت به آنها اینست که ظلم و بد بختی های آنها را متوقف کرده، و از گسترش آن در بین مردم جلوگیری نمایند، و تا آنجا که می توانیم به آنها توصیه و خیرخواهی نمایم، زیرا ملت اگر نسبت به حاکمان خویش پُر از نفرت شوند بدون شک که از فرمان آنها سرپیچی نموده رد می کنند، پس در آنوقت هرج و مرج و ترس غالب خواهد شده و امنیت از بین می رود، و اگر هیبت و بجهت حاکمان در دل های مردم باقی بماند، برای آنها عزت و سر بلندی بوده و از دستورات و سیستم های آنها اگر مخالف شرع نباشد محافظت کرده می شود.^۲

نکته مهم این است که ائمه جماعات مسلمانان شامل دونوع اند، یکی ائمه دین است که آنها علما هستند، و دیگری سلطان و حاکمان هستند، بنا بر این باید آنها را توصیه و نصیحت نمایم، و ما مشتاق و حریص هستیم

۱- سورة القيامة: ۱۶.

۲- مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسير الموضوعی للقرآن الکریم ۲۳۹.

دردفاع از آنها، پوشاندن عیوب و تقصیرات آنها^۱. و کمک به آنها در راه حق و فرمانبری از آنها درین امر، و آگاه ساختن آنها، و یادآوری شان هرگاه به غفلت افتادند، هشدار دادن آنها به مهربانی و نرمی و جلوگیری از خیزش مردم در مقابل آنها و با موفقیت آنها را توصیه و نصیحت نمایم^۲. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴿٥٩﴾^۳. ترجمه: ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از

رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید.

اهل تأویل در مورد (وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) اختلاف نظر دارند، الله متعال به بند گانش دستور داده تا طبق این آیه از آنها پیروی کنند.

برخی آنها فرموده اند که مراد از آن شاهزادگان و پادشاهان هستند، و برخی دیگر فرموده اند که مراد از آن علما و اهل فقه هستند^۴. خطابی فرموده است: یکی از توصیه و نصیحت برای آنها اینست که پشت سر آنها نماز بخوانند و صدقه به آنها بدهند، و اگر ده نفر از افراد بد اخلاق و ناعادلان در میان شان وجود داشته باشد نباید علیه آنها با شمشیر خروج نمایند و همچنان از ستایش های دروغین بر آنها فریب نخورده و دچار وسوسه نشوید تا آنها را صالح و خوب بنامید^۵.

پنجم: نصیحت برای عام مردم

نصیحت عوام به ارشاد و راهنمایی شان به سوی آنچه صلاح دنیا و آخرت شان در آن است، و مددکاری شان به سوی درست کاری و گذشت از نادانی شان و تعلیم آنچه آنان را به حقوق شان آشنا سازد تا بتوانند امور دین و نیای خویش را سامان بخشند و ستر عورات شان و بند کردن خلا های شان و یاری نمودن آنها در برابر دشمنان شان و حمایت نمودن از ایشان و دفع ضرر از آنان و آوردن سود برایشان و امر به معروف و نهی از منکر و احترام بزرگ سال شان و مهربانی با خردسال شان و اندرز و پندشان به خوبی و جلوگیری از غش و حسد نسبت به آنان و دوست داشتن خوشی و رستگاری برایشان و پسندیدن چیزی که برای خود می پسندند و ناپسند دانستن چیزی که برای خود نمی پسندند و دور کردن اذیت و ضرر از ایشان و دفاع از مال و ناموس شان و تشویق شان بر خوش خلقی و خوگر رفتن به آن صفات پسندیده که یاد شد، و تحمل در راه واداشتن شان به رستگاری و صبر در راه سعادت مند ساختن شان که تعلیم عوام و امر آنها به معروف و نهی

۱- ابن عثیمین ریاض الصالحین ۲/۲۹۲.

۲- ابن رجب جامع العلوم والحکم ۱/۲۲۳.

۳- سورة النساء: ۵۹.

۴- طبر، یجامع البیان ۸/۴۹۶.

۵- نووی، شرح صحیح مسلم ص ۱۳۱.

آنها از منکر صبر و حوصله فراوان می خواهد، و اخلاص و پاکی دل و درون می خواهد، خداوند همگی را بر آنچه رضایتش در آن است توفیق دهد^۱.

و همچنین از نصیحت برای آنها اینست که آنها را به سوی نیکی و خیر رهنمای کنید، اگر دچار گمراهی شده اند، آنها را به سوی حق و حقیقت رهنمای نمایید، در صورت غفلت از آن یاد آوری شان کنید و آنها را به عنوان برادران مورد علاقه خود قرار دهید، بدانید که توصیه و نصیحت این است که یک راز بین شما و او در نظر گرفته شود، همانا مخاطبه انسان بطور مخفیانه بین شما و نصیحت شده است، زیرا اگر به بطور سری آنرا توصیه می کنید در آن تأثیر گذاشته و شمارا خیرخواه و ناصح میدانند، اما اگر جلوی مردم در مورد آن صحبت می کنید، خود بزرگ بینی آنرا به گناه کشانیده، پس او نصیحت را قبول نمی کند و ممکن است فکر کند که شما فقط می خواهید از او انتقام بگیرید و او را مورد توبیخ قرار می دهید، و منزلت او را در بین مردم پائین می آورید بنا بر این او نمی پذیرد، اما اگر نصیحت بین شما و او بود، قبل از آن به توازن بسیار خوبی رسیده اید^۲. **اللَّهُ مُتَعَالٍ دَرِينِ مَوْرِدٍ چنين می فرماید:** ﴿ اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾^۳. ترجمه: به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان و به روشی که آن [روش] بهتر است با آنان مناظره کن. به راستی پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه باشد داناتر است و او به راه یافتگان [نیز] داناتر است. و نیز می فرماید: ﴿ حُذِرَ الْعَفْوُ وَأُمِرَ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِيَّةِ ﴿١٩٩﴾^۴. ترجمه: گذشت پیشه کن و به [کار]

شایسته فرمان ده و از نادانان روی گردان. و همچنین می فرماید: ﴿ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾^۵. ترجمه: و نیکی و بدی یکسان نیست. به شیوه ای که آن بهتر است، پاسخ گوی. پس ناگاه [می بینی] کسی که میان تو و او دشمنای است، گویی دوستی خویشاوند شده است.

و این چنین آیات رهنمای می کند که مسلمان ناصح و خیرخواه باشد برای الله متعال مبنی بر اینکه از او امرش اطاعت نموده و از نواهی اش اجتناب نماید و برای کتابش مبنی بر اینکه آنرا حفاظت نموده و به آنچه در آن

۱- نووی، شرح صحیح مسلم، ۳۹/۲.

۲- ابن عثیمین، شرح ریاض الصالحین ۳۹۷/۲.

۳- سورة النحل: ۱۲۵.

۴- سورة الأعراف: ۱۹۹.

۵- سورة فصلت: ۳۴.

است عمل نماید و ناصح برای رسول باشد مبن بر اینکه تصدیق شان کند و از او دفاع نماید، و به سنت آن التزام و پابندی نماید و از او امرش اطاعت نموده و از آنچه منع نموده اجتناب ورزد، و ناصح برای علمای امت باشد مبنی بر اینکه از نزد آنها علوم را فراگیرند و خطاهای شانرا اصلاح و درست نماید و از ایشان دفاع نماید، و ناصح برای امراء باشد مبنی بر اینکه از خروج و محاربه با آنها دست بردارند، برای شان نصیحت نماید، و اگر به خطا و اشتباه شده باشد ارشاد و رهنمای کند و خطاهای شانرا تتبع نکند، و در صورت غفلت بانر می و ملایمت یاد دهانی کند. و ناصح برای عام مردم باشد مبنی بر اینکه ضرر و اذیت را از ایشان دور نماید، و آنها را به مصالح امور شان رهنمای کند، و اموردین و دنیای شانرا به آنها بی آموزاند، عورات شانرا پوشانیده و حاجات شان را برآورده سازد^۱.

۱ - مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ۲۳۹.

مبحث دوم: آثار و پیامدهای نصیحت در قرآن کریم

آثار و پیامدهای را که نصیحت از خود بجا می‌گزارد می‌توان قرار ذیل خلاصه نمود:

اول: تحصیل اجر و ثواب: کسانی که برای دیگران نصیحت می‌کنند در حقیقت وجیبه ایمانی خویش را ادا می‌کنند که همانا امر بالمعروف و نهی از منکر است و این وجیبه به نفس خود از بزرگترین عبادات و مهمترین قربات در نزد پروردگار متعال محسوب می‌شود زیرا از یک طرف شخص ناصح به واجب امر بالمعروف و نهی از منکر عمل کرده و از طرف دیگر شخص مدعو یا منصوح نصیحت وی را می‌پذیرد و به نصیحت وی عمل می‌کند یا معروفي را به جا می‌آورد یا از منکری اجتناب می‌ورزد که در حقیقت امر خداوند متعال را بجا و از نواهی او تعالی اجتناب کرده است و به این کارش به الله متعال تقرب حاصل نموده مستحق اجر و پاداش نیکو می‌گردد به همین ترتیب هرکسی که او را به کار خیر و عمل صالح دلالت کرده است نیز مستحق اجر و ثواب می‌شود.^۱ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: « مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ هِمَّ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ »^۲.

ترجمه: کسی که طریقه نیکو را در اسلام اساس گذارد پس برای او ثواب آن طریقه و ثواب هرکسی را که به آن عمل می‌کند را کمایی می‌کند بدون آنکه از ثواب عمل کنندگان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام طریقه بدی را اساس گذارد بر اوست گناه آن طریقه و گناه هرکسی که بعد از او به آن عمل می‌کند بدون آنکه از گناه عمل کنندگان چیزی کم شود.

دوم: اصلاح نمودن خطایی ها: بهترین ثمره نصیحت این است که هرگاه کسی به خطائی رفته باشد و یا عملش نادرست باشد در نتیجه نصیحت کردن خطایی و کجی های حسی و معنوی او راست و درست می‌شود چون خلاهای انسان غالباً از نزد خودش پنهان است و عیوب خود را دیده نمی‌تواند و نا خود آگاه بر نقایص و خطاهای واقع می‌شود که آنرا درک کرده نمی‌تواند. لذا نصیحت مانند آینه تمام نما است در مقابل شخص منصوح که در آن می‌تواند خلاها، عیوب و نواقص خود را ببیند از همین جهت است که مؤمن آینه مؤمن خوانده شده است.^۳ چنانچه در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمده است: « الْمُؤْمِنُ مِرْأَةٌ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ يَكْفُ عَلَيْهِ ضَيْعَتُهُ وَيَحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ »^۴. ترجمه: مؤمن آینه برادر مؤمن اش است و مؤمن برادر مؤمن است، از ضایع شدنش جلوگیری می‌کند و غیباً از او دفاع می‌کند.

۱ - حموی، اهمیت النصیحة فی ضوء الكتاب و السنة ص ۱۴۰

۲ - نیشاپوری، صحیح مسلم، کتاب الزکاة باب الحث علی الصدقة ولو بشق تمرة ۷۰۴/۲، شماره: (۱۰۱۷).

۳ - همان مرجع: ۱۴۱.

۴ - سجستانی، سنن ابی داود، کتاب الأدب، باب فی النصیحة و الحیاطة للمسلم ۲۸۰/۴، شماره: (۴۹۱۸). آلبانی آنرا صحیح دانسته در سلسله الاحادیث الصحیحة و شیء من فقهها ۵۹۶/۲.

سوم: استحکام روابط اجتماعی: در نتیجه تناصح است که روابط اجتماعی از قبیل زیاد شدن محبت، شفقت، اعتماد و باورمندی میان افراد جامعه ایجاد می گردد و هر جامعه ای که دارای چنین روابط و اوصاف باشد از جمله جوامع مثالی محسوب می شود چه انسانها در چنین جامعه احساس امنیت، آرامش، باورمندی، حسن نظر و حسن رابطه با هم نوعانش می کند و به این عقیده است که هموعائش با او برادر اند و هیچ خوف و خطر و خیانتی از جانب آنها متوجه او نمی شود بلکه همواره به خیرخواهی و منفعت او می کوشند و در صدد آنند تا چگونه با برادرش همکاری کنند و چه منفعتی را چه حسی و چه معنوی برایش برسانند از اینجاست که حسن ظن و اعتماد میان افراد جامعه ایجاد گردیده روابط اجتماعی مستحکم می شود. به این ترتیب اخوت و برادری، اتحاد و همبستگی و اصلاح ذات البین که از واجبات جامعه اسلامی است در نتیجه تناصح دینی میان مسلمانان حاصل می شود.^۱ چنانچه قرآن کریم به آن اشار می کند: ﴿إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾^۲. ترجمه: جز این نیست که مسلمانان با هم برادر اند پس میان برادران تان صلح و آشتی بیاورید و از خدا بترسید تا بر شما رحم کرده شود.

سنت مطهر نبی کریم صلی الله علیه وسلم نیز بر حسن روابط و همکاری میان مسلمانان تأکید می کند چنانچه در این حدیث گهربار پیامبر اکرم آمده است: « تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى »^۳.

ترجمه: مومنان در تراحم و دوستی و عطوفت شان مانند یک جسم واحد اند هرگاه یک عضو آن دردمند شود سائر بدن او نیز به بیدار خوابی و تب می شوند.

چهارم: تحقق راحت و اطمینان قلبی: هرگاه انسان هم نوعانش را که در یک محیط با آنها زندگی می کنند ببیند که برایش نصیحت و خیر اندیشی و خیر خواهی دارند و همواره به صلاح و فلاح او فکر می کنند قلبا اطمینان پیدا می کند که در محیط آرام و آسوده زیست دارد و هیچ ضرری از دیگران متوجه او نیست به این ترتیب اطمینان روحی و روانی به او دست می دهد و همه را با قلب های مهربان، و دارای ایمان راستین دیده فضای زندگی خود را مملو از الفت و محبت و امنیت می یابد.^۴ حقا که در چنین جامعه انسان واقعا زندگی با سعادت دارد و در فقدان آن با زندگی پر از مشقت، خوف و تنگنا قرار می گیرد چه زیبا بیان کرده است قرآن کریم چنین محیطی را که افراد آن از ارزشهای دینی و خیر اندیش اعراض می کنند در حقیقت

۱- همان مرجع: ۱۴۱.

۲- سورة الحجرات: ۱۰.

۳- بخاری، صحیح البخاری کتاب الأدب، باب رحمة الناس و تالهائم: ۱۰/۸، شماره: (۵۶۶۵).

۴- همان مرجع: ۱۴۲.

خود را در مضایقه می اندازند: خداوند متعال فرموده است: ﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ۝۱۲۴﴾^۱.

ترجمه: و هرکسی از یاد من سر باز زند بدون شک برای او زندگی پر مشقتی است و روز قیامت او را نابینا حشر می کنیم.

آیه دلالت به آن دارد که هرکسی از اطاعت خداوند متعال و فرامین او تعالی سرپیچی کند در تنگنای زندگی قرار می گیرد، تناصح که از مهم ترین واجبات دینی هر مسلمان است و در ادای آن در حقیقت اطاعت پروردگارش را می کند اگر از آن سر پیچی کند به مشقت و سختی ها روبرو می شود.

پنجم: از بزرگترین اسباب ثبات و استواری بردین: زیرا کسیکه نصیحت می کند قصد تطبیق آنرا دارد، وسخنش با کردارش مخالف نبوده بلکه مطابق می باشد، الله متعال در مورد شعیب علیه السلام فرموده

است: ﴿ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۝۸۸﴾^۲. و نمی خواهم در آنچه

شما را از آن نهی می کنم با شما مخالفت ورزم. من قصد [کاری] جز اصلاح در حدّ توان خویش ندارم.

ششم: اجرای دستور الله و رسولش: زیرا در اجرای امر الله و رسولش نهایت سعادت و رستگاری بنده

در دنیا و آخرت می باشد درین مورد الله متعال می فرماید: ﴿ يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۝۷۱﴾^۳. ترجمه: و هر کس که از خداوند و رسول او اطاعت کند [بداند که] به

کامیابای بزرگ نایل آمده است.

هفتم: از بزرگترین اسباب هدایت : پس بسا مردمان کافری است که به سبب نصیحت مسلمان شده و بسا

گناه کاران که مرتکب گناه کبیره شده به سبب آن توبه نموده و یا حالت آن درست و مستقیم شده است، از سهل بن سعد روایت شده است: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَوَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۴. ترجمه: هرآینه پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی رضی الله عنه

۱ - سورة طه: ۱۲۴.

۲ - سورة هود: ۸۸.

۳ - سورة الأحزاب: ۷۱.

۴ - حمر النعم: عبارت از شترهای سرخ است که از قیمت بها ترین مال عرب به شمار میرفت که در گرانبهای یک چیز ضرب المثل شده بود و از آن بزرگتر چیز نیست.

۵ - متفق علیه: بخاری، صحیح البخاری ۱/۵، شماره: (۳۷۰۱). نیشاپوری، صحیح مسلم ۱/۴، شماره: (۲۴۰۶).

فرمود: سوگند به خدا که اگر خداوند به دست تو یک مرد را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ مو بهتر است.

هشتم: برانت و خلاصی عهده داری: ذمه انسان مشغول می باشد هرگاه انسان نصیحت و خیراهی برای

دیگران را انجام داد از عهده داری اش رهای یافته است. چنانچه: الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْعُ

﴿^۱ ترجمه: بر [عهده] تو جز رساندن [پیام الهی] نیست . و نیز می فرماید: ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْعُ

﴿^۲ ترجمه: و بر عهده رسول [خدا] جز پیام رسانی آشکار نیست^۳.

۱- سورة الثوری: ۴۸.

۲- سورة العنکبوت: ۱۸.

۳- مجموعه از علماء و باحثین، موسوعة التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ۲۵۵/۳۳.

نتیجه گیری

درخاتمه تحقیق و بحث مهمترین نتایجی که از خلال آن بدست آمده در نکات ذیل بطور خلاصه می توان یاد آور شد:

۱. مفهوم لغوی نصیحت و توأسی با تمام مرادفاتش عبارت از خیرخواهی، پند و اندرز می باشد و مفهوم اصطلاحی آن نزد مفسرین و علمای دعوت عبارت از خواستن خیر با قول صادق، قلب پاک و مقصد سالم برای منصوح می باشد.
۲. قرآن کریم یک منبع پربار و مملو از همه چیزهایی است که ناصحان به آن احتیاج دارند و نیز مرجعی است که نصیحت ها بوسیله آن سنجیده و ساخته شده است. نصیحت گر امور شرعی در همه زمینه های شرعی مواد و مضمون نصیحت را فروان از خلال آیات قرآنی میآید، و همچنان حال تمام نصیحت گران اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی یا تربیوی.... و غیرشان. اینست که قرآن را یگانه مصدر نصیحت خویش و یا پناه گاه نظریاتش و یا آگاه و تصویب کننده خطاهای خویش میبندد.
۳. نصیحت در قرآنکری از مهم ترین مصطلحات است که به فرا گیری همه معانی خیر و ارزش های اخلاقی در تعامل با دیگران تخصیص یافته است، و این از ناحیه هدف و مقصد و طرق ادای آن می باشد.
۴. معنای درست نصیحت تحقق پیدا نمی کند مگر همراهی ارکان سه گانه اش همراه با مواصفات آن که در ذیل ذکر است: ناصح باید امین و مخلص، نصیحت باید پاک و خالص و منصوح باید مقصود به نصیحت باشد، اگر این ارکان سه گانه یا یکی آن با مواصفاتش نابود گردد جز ادعای دروغ و الباس تقلبی باطل بصورت حق نمی باشد.
۵. نصیحت و توأسی یکی از مهم ترین و اساسی ترین وظایف انبیاء و علما که وارثین آنها هست می باشد.
۶. نصیحت و خیرخواهی سبب پذیرش عذر معذورین و بازنشستگان از جهاد در صورت عدم توانای جسمی و مالی است به شرطیکه عملیه خیرخواهی و نصیحت را انجام بدهد برخلاف ورزی آنها از جهاد کدام گناهی نیست.
۷. ناصحان در عصر حاضر به الگوهای عملی نیاز دارند که از آن می توان هنر و فن نصیحت گری و خیرخواهی را یاد گرفت و بهترین کسانی که باید درین باب به آنها اقتدا شود انبیا علیه السلام هستند، همانطور که این مطالعه نشان می دهد که آنها سازندگان نصیحت ها، پرچم های نصیحت و خیرخواهی و رهبران ناصحان در طول تاریخ بود.

۸. اهمیت نصیحت و توأسی در این است که از وسایلی حفظ حق بوده و در صورت ترک آن حق ضایع می‌گردد و همچنان نصیحت و توأسی منهجی از مناہج شریعت و از مهمترین وظایف و رسالت انبیا علیهم السلام می باشد
۹. اصل در نصیحت و جوب آن است ولی بنا بر اختلاف علما گاهی فرض عین و گاهی فرض کفائی و گاهی هم نفل می باشد.
۱۰. از مهمترین وسایل و روش های مؤثر نصیحت در همه عصرها روش ملاطفت آمیز همراه با درک وقت مناسب و حالات منصوحین بصورت سری بوده که نتیجه اش مثبت و مورد پذیرش قرار می گیرد.
۱۱. از مهمترن شرایط نصیحت و توأسی اسلام، بلوغ و عاقل بودن ناصح و منصوح می باشد و همچنان منصوح به باید از امور مشروع و متفق علیها باشد.
۱۲. یکی از مهمترین آداب نصیحت و توأسی اینست که باید ناصح در انجام عملیه نصیحت اخلاص نموده جز کسب رضای الله متعال چیزی دیگر توقع نداشته بدون قصد شهرت و ریا منصوح را نصیحت نماید.
۱۳. نصیحت بطور کل به دو نوع تقسیم گردیده است که یکی آن نصیحت محموده و دیگری نصیحت مذمومه می باشد.
۱۴. از مهمترین زمینه های نصیحت و توأسی نصیحت و خیرخواهی برای الله و رسولش می باشد که در هیچ وقت از اوقات هم ساقط نمی شود چنانچه الله متعال می فرماید (اذانصحو الله و رسوله) آنگاه که برای الله و رسولش نصیحت و خیرخواهی نماید.
۱۵. از مهمترین آثار نصیحت و توأسی کسب اجر و ثواب، استحکام روابط اجتماعی، اصلاح انحرافات و خطاها، اجرای دستور الله و رسولش و ادای مسئولیت و خلاصی عهده داری می باشد.

پیشنهادات

در پایان این پایان نامه که حاوی پیشنهادات ضروری در مورد مزایای اجتماعی و تربیوی نصیحت و تواصی می باشد، گوشه ای از فواید و آثار آن را برای خوانندگان گرامی پیش کش می نمایم، مهم اینست که دین در اصل و اساسش نصیحت و خیرخواهی بوده که برای پیراوشن جز خیر و سعادت چیزی دیگری را به ارمغان نیاورده است. و همه ای انبیاء الهی جز به خاطر نصیحت و خیرخواهی فرستاده نشده است و آنها با تمام تلاش و دقت توانستند این مسئولیت را ادا نموده و جامعه و مردم را از گودال بد بختی و جهالت نجات و به فلاح و رستگاری رسانند. هرگاه انسان، مربیان و والدین خردمند و روشنفکر در آفرینش این همه زمین و آسمان، ماه، خورشید، ستارگان و به طور کلی رسالت پیامبران، مورد دقت و تفکر قرار دهد، به این نتیجه می رسد که آنان به عنوان الگو، پیشوا و رهنمای مشفق جهت به کمال رسانیدن نسل انسانی فرستاده شده اند که باید از آنان آموخت. بدین وسیله پیشنهادات در این زمینه قرار ذیل است:

۱. تشویق فعال سازی و فعال کردن مراکز نصیحت و خیرخواهی که در برخی از کشورهای اسلامی مشهور است، گردش این پدیده موفق اجتماعی به سایر جوامع اسلامی، از طریق نتایج مثبت حاصل از اصل نصیحت و خیرخواهی در آن برای کاهش تمایل جوانان به مبالغه و افراط گرایی و اصلاح این پدیده های منفی در جوامع اسلامی که انجام می شود باخرد مندی عقلاء و زرنگی خبرگان به گونه ای که توسط آنانیکه در رهنمای دینی، روانشناختی و اجتماعی مخصص اند نظارت گردد، و باید تمام امکانات و تسهیلات را که برای ارتباط اجتماعی با کلیه بخش های جامعه مطلوب است فراهم کنند.
۲. بهره برداری از رسانه ها با طیف های متنوع آن. صوتی و تصویری، بخصوص کانال های ماهواره ای و وب، در ترویج مفهوم نصیحت و خیرخواهی، غلبه بر نوسانات آن در بین اقشار جامعه، نشان دادن اهمیت و شایستگی و نشان دادن ابتکارات موفق در ارائه آن به دیگران، به عنوان مثال های که نقش اساسی دارد.
۳. فراخوان همایش های دینی، برگزاری سمپوزیم ها، اجرای سخنرانی های آگاهی بخش و بخصوص هدف قرار دادن مؤلفه جوانان در آنها، پرداختن به موضوعات حساس که وجود دینی و پیوند عقیدتی آنها را لمس می کند، تا آنها بتوانند احکام شریعت را درک کنند و آنها را متعهد به تعهد هدایت دین کرده و با پیروی از اصول تعیین شده آن در قرآن کریم و سنت نبوی پند و نصیحت، رهنمای و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.
۴. توجه جدی مربیان و والدین عزیز جهت توصیه و نصیحت فرزندان در امر یا بندی به امور شرعی و آشناسازی نسل نوین به داشته های اخلاقی قرآنی و احادیث نبوی که رهگشای خوبی جهت پالایش و اصلاح اخلاق نسل امروزی است.
۵. مسئولیت پذیری، علماء، مربیان، بزرگان و افراد با نفوذ جامعه در قبال تربیت سالم افراد و روی آوری به حلقهات تربیتی و کنفرانسهای دعوتی.
۶. مطالعه و الگوپذیری ناصحان کنونی از روش نصیحت و تواصی و دعوتی پیامبران به ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و سلم که سردار و پیشوای همه پیامبران است.
۷. توجه نمودن همه ناصحان و دعوت گران به شرائط و آداب نصیحت و تواصی که ضامن مؤثریت آن در جامعه می باشد.

فهرست آیات

| سوره البقره | | | |
|---------------|------------|--|-----------|
| شماره صفحه | شماره آیات | آیات | شما ره |
| ۲۷-۵۹- ۹۲ | ۱۳۲ | وَوَضَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ يَنْبَغِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ | ۱ |
| ۳۴ | ۲ | هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ | ۸ |
| ۳۴ | ۵ | أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ | ۹ |
| ۳۵ | ۶ | ءَأَنْدَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْدِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ | ۱۰ |
| ۷۱ | ۴۴ | أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾ | ۱۱ |
| ۷۴-۷۳ | ۲۵۶ | لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ | ۱۲ |
| ۷۵ | ۲۰۶ | ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ إِلْمَهَادُ ﴿٢٠٦﴾ | ۱۳ |

آل عمران

| | | | |
|----|-----|---|---|
| ۳۲ | ۲۰ | وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ | ۴ |
| ۵۳ | ۱۱۰ | كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ | ۵ |
| ۷۷ | ۱۵۹ | ﴿ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ | ۶ |
| ۹۰ | ۱۰۵ | ﴿ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٥﴾ | ۷ |
| ۹۲ | ۸۵ | وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ | ۸ |

| | | | |
|----|--------|--|---|
| ٩٥ | ١٣-١٤. | مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وُسِرُّعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ | ٩ |
|----|--------|--|---|

النساء

| | | | |
|----------------|-------|--|----|
| ٥٩-١٣ | ١٣١ | ﴿ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ | ١ |
| ٢٣ | ٣١ | وَلِلَّهِ مَكَافِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا | ٢ |
| ٢٩ | ٦٣ | ﴿ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ ﴾ | ٣ |
| ٤٩ | ٦ | وَابْتَلُوا الْيَتِيمَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ | ٨ |
| -٩٨ -٦٧ ١٠١ | ٥٩ | يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٖ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا | ١٠ |
| ٧٦ | ١١٤ | لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا | ١١ |
| ٩٦ | ٧٩ | وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا | ١٢ |
| ٩٧ | ١٣-١٤ | وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۚ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ | ١٣ |

المائدة

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٣٣ | ٩٢ | وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ | ١ |
| ٦٠ | ٢ | ﴿ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ | ٣ |

الانعام

| | | | |
|---------|-------------|---|---|
| ١٣ | الانعام ١٥١ | ذَلِكُمْ وَصَّانِكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ | ١ |
| ٢٤ - ١٣ | الانعام ١٥١ | قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا | ٢ |
| ٣٤ | ٨٤ | كُلَّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ | ٣ |
| ٧٢ | ٩٠ | أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمْ أقتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ | ٤ |
| ٩٥ | ٩٢ | وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ | ٥ |

الأعراف

| | | | |
|--|---------|---|---|
| -١٠ -١٧ -٣٧ -٣٩ -٤٩ ٨٣ - ٥٠ | ٦٢ | أَبْلَغُكُمْ رَسُولًا لِيَمْلِكُنَا وَيَتَكَبَّرَ عَلَيْنَا إِنَّكُمْ عَلَىٰ ذُنُوبِكُمْ مُشْرِكُونَ | ١ |
| -١٧ -٣٧ -٣٩ -٤٩ -٥٠ ٨٥ - ٧٤ | ٦٨-٦٧ | قَالَ يَنْقُومِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ | ٢ |
| -١٨ ٨٣ - ٥٠ | ٧٩-٧٧ | فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُومِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَ | ٣ |
| -١٨ -٣٢ -٥١ ٨٣ - ٦٤ | ٩٣ - ٩٠ | فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُومِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ | ٤ |
| -٢١ -٤٧ -٥١ ٨٨ - ٥٢ | ٢١ - ١٩ | فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءِ تَيْهَمَا وَقَالَ مَا نَهَيْتُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ | ٥ |

| | | | |
|-------|--------------|--|----|
| ٣٨ | ٦٥ - ٧٣ - ٨٥ | أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ | ٦ |
| ٤٢-٤١ | ٨٥ | أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْثَلَهُمْ | ٧ |
| ٤٣ | ٦٩ | وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً ۖ فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ | ٨ |
| ٥٨ | ٧١ | أَتَجِدِ لُونِي فِي سَمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ | ٩ |
| ٤٣ | ٧١ | فَأَنْظُرُوا إِلَيَّ مِنْ الْمُنْتَظِرِينَ | ١٠ |
| ٦٤ | ٥٩ | لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ | ١١ |
| ١٠٢ | ١٩٩ | خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ | ١٢ |

الأنفال

| | | | |
|-------|----|--|---|
| ٩٧-٦٦ | ٢٤ | يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ | ١ |
| ٧٤-٦٧ | ٣٧ | يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ | ٢ |
| ٩٨ | ٢٠ | يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا مِنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ | ٣ |

التوبة

| | | | |
|---------------------|-----|---|---|
| -١٩ -٨١ ٩١-٨٧ | ٩١ | لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحْدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ۗ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ | ١ |
| ٥٥ | ١١٢ | الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْعَبِيدَ وَالْحَمِيدُونَ السَّاجِدُونَ لِلرَّكْعُونَ السَّاجِدُونَ لِلْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّكَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ | ٢ |

| | | | |
|---------|----|---|---|
| ٩٠ - ٥٥ | ٧١ | وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ | ٣ |
| ٩٦ | ٦ | ﴿ وَإِنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ مَأْمَنَةً ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ | ٤ |

يونس

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٣١ | ٧١ | إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي إِيَّائِي اللَّهُ | ١ |
|----|----|---|---|

هود

| | | | |
|----------------|---------|--|---|
| -١٩ ٤٠ - ٤٠ | ٣٢ - ٣٤ | قَالُوا يَا نُوْحُ قَدْ جَدَلْنَاكَ فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ | ١ |
| ٤٢ | ٨٤ | ﴿ إِنِّي أَرْسَلْتُكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴾ | ٢ |
| ١٠٦ | ٨٨ | وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمُ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ | ٣ |

يوسف

| | | | |
|----------------|------|--|---|
| -٢١ ٤٧ - ٤٧ | ١١-٧ | لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايَاتٌ لِّلسَّالِفِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَاءَنَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ أَفْتُلُوهُ يُوسُفُ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْنَلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيْبَتِ الْجَبِّ يَلْقَظُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَتَّابَانَا مَا لَكَ لَا تَأْتِنَا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصْحُونَ | ١ |
| ٣١ | ٤٥ | وَأَذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ | ٢ |
| ٤٨ | ١٠٢ | وَمَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ | ٣ |
| ٦٩ | ١٠٨ | قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ | ٤ |

الحجر

| | | | |
|----|---|---|---|
| ٩٤ | ٩ | إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ | ١ |
|----|---|---|---|

النحل

| | | | |
|-------------------|-----|---|---|
| ٦٦ | ١١٦ | وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمْ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنَفْسِنَا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ | ١ |
| -٧٨ -٧٩ ١٠٢ | ١٢٥ | أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ | ٢ |
| ٩٣ | ٣٦ | وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ | ٣ |

الإسراء

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٩٥ | ٩٠ | إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا | ١ |
| ٩٩ | ٣٦ | وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا | ٢ |

الكهف

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٣٣ | ٦٦ | قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلِمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا | ١ |
|----|----|---|---|

مريم

| | | | |
|-------|-------|--|---|
| ٥٨-٢٧ | ٣١-٣٠ | قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا | ١ |
|-------|-------|--|---|

طه

| | | | |
|-----|-------|---|---|
| ٥١ | ١٢٠ | شَجَرَةَ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَا يَبَلَىٰ | ١ |
| ٧٣ | ١٣٢ | وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْتَأْذِنُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّرُوقَ وَالْعَنَقِبَةَ لِلنَّقْوَىٰ | ٢ |
| ٧٨ | ٤٤-٤٣ | أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ | ٣ |
| ١٠٦ | ١٢٤ | وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ | ٤ |

الأنبياء

| | | | |
|----|----|--|---|
| ٣٤ | ٥١ | وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ | ١ |
| ٩٩ | ٧ | وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ | ٢ |

الفرقان

| | | | |
|----|---|---|---|
| ٩٧ | ١ | تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ | ١ |
|----|---|---|---|

الشعراء

| | | | |
|----|-----|---|---|
| ٩٥ | ١٩٢ | وَلِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ | ١ |
|----|-----|---|---|

القصص

| | | | |
|----------------------------|-------|---|---|
| -١٩ -٤٤ -٤٥ ٨٦-٥٢ | ١٢-١١ | وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِيبٌ | ١ |
| -٢٠ ٨٥-٤٥ | ٢٠ | وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّكَ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ | ٢ |

العنكبوت

| | | | |
|-------|----|--|---|
| ٥٨-٢٣ | ٨ | وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنْتَهَرُ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ | ١ |
| ١٠٧ | ١٨ | وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ | ٢ |

لقمان

| | | | |
|-------|-------|--|---|
| ٢٣ | ١٤ | وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ | ١ |
| ٩٢ | ١٣ | وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ | ٢ |
| ٧٣-٢٨ | ١٩-١٦ | يَبْنِيٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ | ٣ |

| | | | |
|--|--|---|--|
| | | لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ | |
|--|--|---|--|

السجده

| | | | |
|----|----|--|---|
| ٩٩ | ٢٤ | وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ | ١ |
|----|----|--|---|

الاحزاب

| | | | |
|-----|----|---|---|
| ١٠٦ | ٧١ | يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا | ١ |
|-----|----|---|---|

سبا

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٩٧ | ٢٨ | وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَنَكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ | ١ |
|----|----|---|---|

ص

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٤٨ | ٨٢ | قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ | ١ |
|----|----|---|---|

الزمر

| | | | |
|----|----|--|---|
| ٦٨ | ١١ | قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ | ١ |
|----|----|--|---|

فصلت

| | | | |
|-----|----|--|---|
| ٩٥ | ٤٢ | لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ | ١ |
| ١٠٢ | ٣٤ | وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ | ٢ |

الشورى

| | | | |
|------------|----|---|---|
| -٢٧ | ١٣ | شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ | ١ |
| -٣٣ ١٠٧ | ٤٨ | إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْعُ | ٢ |
| ٩٩ | ٣٤ | قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ | ٣ |

الأحقاف

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٢٣ | ١٥ | وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ | ١ |
|----|----|---|---|

محمد

| | | | |
|----|----|---|---|
| ٩٨ | ٣٣ | يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ | ١ |
|----|----|---|---|

الحجرات

| | | | |
|-----|----|--|---|
| ١٠٥ | ١٠ | إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ | ١ |
|-----|----|--|---|

الذاريات

| | | | |
|-------|----|---|---|
| ٣١-٣٢ | ٥٥ | وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ | ١ |
| ٩٠ | ٥٠ | إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ | ٢ |
| ٣٥ | ٥٦ | وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ | ٣ |
| ٩٤ | | | |

التحريم

| | | | |
|-------|---|---|---|
| ١٠-١٢ | ٨ | يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا | ١ |
| ٤٦-٢٠ | | | |

نوح

| | | | |
|-------|-----|---|---|
| ٣٩-٥٠ | ٧-٥ | قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ مُّسْتَضِيئِينَ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا ﴿٧﴾ اسْتَكْبَارًا | ١ |
|-------|-----|---|---|

القيامة

| | | | |
|-----|----|---|---|
| ١٠٠ | ١٦ | لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَجَلَ بِهِ | ١ |
|-----|----|---|---|

الانسان

| | | | |
|----|---|---|---|
| ٣٤ | ٣ | إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا | ١ |
|----|---|---|---|

الاعلى

| | | | |
|----|--------|---|---|
| ٣١ | ١١ - ٩ | فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ | ١ |
|----|--------|---|---|

الغاشية

| | | | |
|----|----|-------------------------------------|---|
| ٣١ | ٢١ | فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ | ١ |
|----|----|-------------------------------------|---|

البلد

| | | | |
|---------|---------|---|---|
| ٥٦ - ١٢ | ١٨ - ١٢ | وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتَّبِعُنَا وَمَنْ يَلْمِزْنَا وَمَنْ نُجِئِ الْغَاسِقَ إِتُّؤًا مِّنْ أَمْنٍ وَنُجِئِ النَّجْمَ إِتِّؤًا مِّنْ أَمْنٍ وَنُجِئِ النَّجْمَ إِتِّؤًا مِّنْ أَمْنٍ وَنُجِئِ النَّجْمَ إِتِّؤًا مِّنْ أَمْنٍ وَنُجِئِ النَّجْمَ إِتِّؤًا مِّنْ أَمْنٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَّوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ أَحْسَبُ أَنَّمَا تُرِيدُ | ١ |
|---------|---------|---|---|

البيئه

| | | | |
|----|---|---|---|
| ٩٣ | ٥ | وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ | ١ |
|----|---|---|---|

العصر

| | | | |
|--------------------|-------|--|---|
| ٥٦ - ٢٧ ٩٠ - ٥٧ | ٣ - ١ | ﴿١﴾ وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ | ١ |
|--------------------|-------|--|---|

فهرست احاديث

| شماره | طرف حديث | صفحه |
|-------|---|-------------|
| ۱ | مَنْ اَعْتَابَ حَرْقًا، وَمَنْ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ رَفَأًا. | ۱۱ |
| ۴ | الدِّينُ النَّصِيحَةُ فَلَنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ | - ۵ ۴ ۹۱ |
| ۵ | بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ | ۵ ۴ |
| ۶ | الْمُؤْمِنُونَ نَصَحَةَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يُوَادُّونَ وَإِنْ تَفَرَّقَتْ دِيَارُهُمْ، وَالْمُنَافِقُونَ غَشَشَتْهُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَإِنْ اجْتَمَعَتْ دِيَارُهُمْ | ۵ ۵ |
| ۷ | لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ - أَوْ قَالَ: لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ | ۶ ۰ |
| ۸ | إِنَّ الدِّينَ نَصِيحَةٌ | ۶ ۰ |
| ۹ | حَقُّ الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَسَمِّئْهُ. وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ | ۶ ۱ |
| ۱۰ | مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ | ۶ ۱ |
| ۱۱ | وَالنُّصْحُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ | ۶ ۵ |
| ۱۲ | رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ | ۶ ۵ |
| ۱۳ | وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ | ۶ ۶ |
| ۱۴ | يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْجَمَارُ فِي الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتَيْتُهُ | ۷ ۲ |
| ۱۵ | أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ | ۷ ۵ |
| ۱۶ | مَنْ أَرَادَ أَمْرًا فَشَاوَرَ فِيهِ أَمْرًا مُسْلِمًا وَفَقَهُ اللَّهُ لِأَرْشَادِ أَمْرِهِ | ۷ ۶ |
| ۱۷ | مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ | ۷ ۶ |
| ۱۸ | مَنْ سَأَلَكَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ اسْتَعَاذَكَ بِاللَّهِ فَأَعِيذُوهُ، وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوهُ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ، وَمَنْ اسْتَجَارَكُمْ فَأَجِيرُوهُ | ۷ ۶ |
| ۱۹ | فَأَقْبِلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ | ۷ ۷ |
| ۱۵ | أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ | ۸ ۰ |
| ۱۶ | إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ | ۸ ۰ |
| ۱۷ | مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ | ۱ ۰ ۴ |

| | | |
|-----|---|----|
| | عَلَيْهِ وَزُرُّهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ | |
| ١٠٤ | الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنِ أَخُو الْمُؤْمِنِ يَكْفُ عَلَيْهِ ضَيْعَتُهُ وَيَحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ | ١٨ |
| ١٠٥ | تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا أَشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى | ١٩ |
| ١٠٦ | أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَوَ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ | ٢٠ |

فهرست اعلام

| شماره | اسم | صفحه |
|-------|-------------------|------|
| ۱ | نابغه ذبیانی | ۹ |
| ۲ | اصمعی عبدالملک | ۱۰ |
| ۳ | خطابی | ۱۱ |
| ۴ | راغب اصفهانی | ۱۱ |
| ۵ | علی بن حزم | ۱۲ |
| ۶ | قرطبی | ۱۳ |
| ۷ | ابو حیان | ۱۴ |
| ۸ | اعشی | ۱۴ |
| ۹ | نوح علیه السلام | ۱۷ |
| ۱۰ | هود علیه السلام | ۱۷ |
| ۱۱ | صالح علیه السلام | ۱۸ |
| ۱۲ | شعیب علیه السلام | ۱۸ |
| ۱۳ | لقمان | ۲۸ |
| ۱۴ | خلیل | ۲۹ |
| ۱۵ | جوهری | ۲۹ |
| ۱۶ | فرّاء | ۳۰ |
| ۱۸ | ابن اثیر | ۳۳ |
| ۱۹ | مناوی زین الدین | ۳۴ |
| ۲۰ | کفوی ایوب بن موسی | ۳۲ |
| ۲۱ | موسی علیه السلام | ۴۲ |
| ۲۲ | فرعون | ۴۲ |
| ۲۳ | یعقوب علیه السلام | ۴۶ |
| ۲۴ | یوسف علیه السلام | ۴۶ |
| ۲۵ | شیخ عبد القادر | ۴۹ |
| ۲۶ | ابن رجب | ۵۳ |
| ۲۷ | عمر | ۵۴ |
| ۲۸ | جریر | ۵۴ |
| ۲۹ | حسن بصری | ۵۴ |
| ۳۰ | حارث محاسبی | ۵۵ |
| ۳۱ | عبدالله بن مبارک | ۵۵ |
| ۳۲ | ابن حزم | ۶۰ |
| ۳۳ | ابن بطل | ۶۰ |
| ۳۴ | عبدالرحمن سعدی | ۶۱ |

| | | |
|-----|-----------------|----|
| ٦٢ | نووی | ٣٥ |
| ٦٥ | احمد حنبل | ٣٦ |
| ٦٥ | ابن حجر | ٣٧ |
| ٧٢ | ابن مسعود | ٣٨ |
| ٧٦ | ابن عباس | ٣٩ |
| ٧٦ | ابن عمر | ٤٠ |
| ٨٢ | قرطبی | ٤١ |
| ٨٨ | آدم علیه السلام | ٤٢ |
| ١٠٥ | سهل | ٤٣ |

فهرست منابع و مأخذ

- ١- القرآن الكريم.
- ٢- ابراهيم مصطفى وديكران، المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربية، دار المعارف، (القاهرة - ١٣٩٢هـ).
- ٣- ابن بطل، ابو الحسن على بن خلف بن عبد الملك (متوفى: ٤٤٩هـ)، شرح صحيح البخارى، تحقيق: ابو تميم ياسر بن ابراهيم دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، طبع دوم ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.
- ٤- ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: ٦٠٦هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحي، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م، .
- ٥- ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول، ١٤١١ - ١٩٩٠.
- ٦- ابن رجب، أبو الفرج زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي، جامع العلوم والحكم، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و ابراهيم باجس، طبع: دوم، مكتبة طيبة، المدينة المنورة، مؤسسة الكتب الثقافية، (بيروت - ١٤١٠هـ) .
- ٧- ابن رجب، أبو الفرج زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥هـ)، الفرق بين النصيحة والتعبير ، علي حسن علي عبد الحميد برآن تعليق نوشته واحاديث آنرا تخريج نموده است، ناشر: دار عمار، عمان، طبع: دوم، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٨ م.
- ٨- ابن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١هـ)، شرح رياض الصالحين، ناشر: دار الوطن للنشر، الرياض طبع: ١٤٢٦ هـ .
- ٩- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى : ١٣٩٣هـ)، التحرير والتنوير، ناشر : دار التونسية للنشر - تونس، سال نشر: ١٩٨٤ هـ.
- ١٠- ابن فارس . ، احمد بن فارس بن زكرياء، القزويني الرازي، ابو الحسين، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، (ب،ت).

- ١١- ابن قدامة، موفق الدين ابو محمد عبد الله بن قدامة بن مقدام العدوى، القرشي، معجم المغني في الفقه الحنبلي، مستخلص من كتاب المغني في الفقه الحنبلي، لابن قدامة، بيروت، دار الكتب العلمية، د. ت.
- ١٢- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، ناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت، ط١ (- ١٤١٩ هـ).
- ١٣- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، تحقيق: محمد المعتصم بالله البغدادي، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، طبع: سوم، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.
- ١٤- ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري، لسان العرب، دار الفكر للطباعة والنشر، (بيروت - ١٤١٠ هـ).
- ١٥- أبو السعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى (المتوفى: ٩٨٢هـ)، إرشاد العقل السليم، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب، ت).
- ١٦- ابو زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: ١٣٩٤هـ)، زهرة التفاسير، أبو زهرة، دار النشر: دار الفكر العربي، (ب، ت).
- ١٧- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع: اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م
- ١٨- استانبولي، إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي، المولى أبو الفداء (المتوفى: ١١٢٧هـ)، روح البيان، ناشر: دار الفكر - بيروت، (ب، ت).
- ١٩- اسلام منصور، عبد الحميد، النصيحة، جامعة الازهر، كلية اصول الدين، (القاهرة - ١٤٢٥هـ).
- ٢٠- أصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م، دار الكتب العلمية- بيروت (طبعة ١٤٠٩ هـ).
- ٢١- أندلسي، علي بن احمد بن حزم الأندلسي، الأخلاق والسير، تحقيق: عادل ابو المعاطي، طبع: اول، دارالمشرق العربي (القاهرة ١٤٠٨ هـ).
- ٢٢- أندلسي، أبو محمد، علي بن سعيد بن حزم الأندلسي، رسالة الجامع ابن حزم الأندلسي، تحقيق: إحسان عباس، ناشر: المؤسسة العربية لدراسات والنشر، سال نشر: ١٩٨٧ م.

- ٢٣- أوسى، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الأوسى (متوفى: ١٢٧٠هـ) روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: علي عبد الباري عطية، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت طبع: أول (١٤١٥ هـ).
- ٢٤- بخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، طبع: أول، ١٤٢٢هـ.
- ٢٥- بركتى، محمد عميم الاحسان المجدوى البركتى، قواعد الفقه، ناشر الصدف ببلشرز، (كراتشى - ١٤٠٧هـ)، (ب،ت).
- ٢٦- بُستى، أبوسليمان حمد بن محمد إبراهيم بن الخطاب البستى، معالم السنن، تحقيق: احمد محمد شاكر، دار المعرفة، (بيروت- ١٤٠٠هـ).
- ٢٧- بغدادى، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الفقيه والمتفقه ٦٩/٢، محقق: أبو عبد الرحمن عادل بن يوسف الغرازي، ناشر: دار ابن الجوزي - السعودية، طبع: دوم، ١٤٢١هـ.
- ٢٨- بغوى، عبد الله بن أحمد بن علي الزيد، معالم التنزيل، ناشر: دار السلام للنشر والتوزيع - الرياض، طبع: أول، ١٤١٦هـ.
- ٢٩- بيهقى، أبوبكر احمد بن الحسين البيهقى، شعب الايمان، تحقيق: محمد سعيد بسيونى زغلول، طبع: أول، دارالكتب العلمية، (بيروت - ١٤١٠هـ).
- ٣٠- ترمذى، محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك، الترمذى، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)، سنن الترمذى، محقق: بشار عواد معروف، ناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، سال نشر: ١٩٩٨ م.
- ٣١- جرجانى، علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني (المتوفى: ٨١٦هـ)، التعريفات، تحقيق: تحت نظر جماعت از علماء تصحيح وضبط گردیده است، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، طبع: أول ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
- ٣٢- جزائرى، ابوبكر جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر المعروف بابوبكر الجزائرى عقيدة المؤمن، ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، (ب،ت).
- ٣٣- جوهرى، إسماعيل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، دارالملايين، (بيروت - ١٤٠٧هـ).

- ٣٤- حجرى، سعد بن سعيد الحجرى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، جاى طبع ونشر أن ذكر نگرديده.
- ٣٥- حموى، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت.
- ٣٦- حموى، د عدنان بن عبدالرزاق الحموى العلبى، اهمية النصيحة في ضوء الكتاب و السنة: (مجلة العلمية) مجله شماره ١٣٨.
- ٣٧- حلاق، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي (المتوفى: ١٣٣٢هـ)، محاسن التأويل، محقق: محمد باسل عيون السود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول - ١٤١٨هـ.
- ٣٨- خرم دل، مصطفى، تفسير نور، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، ١٣٨٨ هـ ش.
- ٣٩- دينورى، أبوبكر أحمد بن مروان بن محمد الدينورى، المجالس وجواهر العلم، تحقيق: أبو عبيدة حسن آل سلمان، دار ابن حزم (بيروت - ١٤١٩هـ).
- ٤٠- د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: ١٤٢٤هـ) بمساعدة فريق عمل، معجم اللغة العربية المعاصرة، ناشر: عالم الكتب، طبع: اول، ١٤٢٩هـ - ٢٠٠٨ م.
- ٤١- د ابوصعيليك، محمد، فقه النصيحة، ناشر: دار النفائس للنشر والتوزيع، تاريخ نشر: ١/١/١٩٩٥، كتب الكترونيكى: www.neelwafurat.ca
- ٤٢- رازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (متوفى: ٦٠٦هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: سوم (- ١٤٢٠هـ).
- ٤٣- راغب، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: ٥٠٢هـ)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، ناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، طبع: أول - ١٤١٢هـ.
- ٤٤- زبيدي، محمد بن محمد عبدالرزاق الحسينى الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعة من المحققين، دار الفكر للطباعة والنشر، (بيروت - ١٤١٤هـ).
- ٤٥- زحيلي، د وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير الوسيط، ناشر: دار الفكر - دمشق، طبع: اول - ١٤٢٢هـ.
- ٤٦- زمحشرى، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمحشرى جارالله، أساس البلاغة، تحقيق: عبد الرحيم محمود، طبع: دوم، دار الفكر (بيروت - ١٣٩٩هـ).

- ٤٧- زورق، شهاب الدين أبو العباس أحمد بن أحمد بن محمد بن عيسى البرنسي الفاسي، المعروف
بـ زورق (المتوفى: ٨٩٩هـ)، النصيحة الكافية لمن خصه الله بالعافية، تحقيق وتخريج: عبد المجيد
خيالي، منشورات: محمد علي بيضون لنشر كتب السنة والجماعة، دارالكتب العلمية بيروت -
لبنان، (ب،ت).
- ٤٨- سجستاني. أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي
السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: المكتبة
العصرية، صيدا - بيروت، (ب،ت).
- ٤٩- سعدى، أبو عبدالله، عبد الرحمن بن ناصر السعدي بن عبد الله (المتوفى: ١٣٧٦هـ) تيسير
الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مترجم: محمد گل
گمشاد زهى. سال چاپ و جای آن ذکر نگرديده.
- ٥٠- سعدى، أبو عبدالله، عبد الرحمن بن ناصر السعدي بن عبدالله، (متوفى: ١٣٧٦ هـ)، رياض
الناضره والحدائق النيرة الزاهرة، ناشر: دار المنهاج للنشر والتوزيع، ٢٠٠٥م/١٤٢٦هـ.
- ٥١- سفاريني، شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي (المتوفى :
١١٨٨هـ)، غذاء الألباب في شرح منظومة الآداب، ناشر : مؤسسة قرطبة - مصر، طبع: دوم ،
١٤١٤ هـ / ١٩٩٣ م.
- ٥٢- شافعي، أبو عبدالله محمد بن ادريس الشافعي المطلبي القرشي (٢٠٤هـ: ٨٢٠ق)، ديوان الامام
الشافعي، ص ٥٦، تحقيق: الدكتور عبدالمنعم خفاجي، الناشر: مكتبة الكليات الازهرية، (ب،ت).
- ٥٣- شوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، فتح
القدير، ناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، طبع: اول - ١٤١٤ هـ .
- ٥٤- صابوني، محمد علي الصابوني، صفوة التفاسير، ناشر: دار الصابوني للطباعة والنشر
والتوزيع - القاهرة، طبع: أول، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م .
- ٥٥- صنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير محمد بن إسماعيل بن صلاح بن
محمد الحسني، الكحلاني ثم صنعاني، (المتوفى: ١١٨٢هـ) سبل السلام، ناشر: دار الحديث،
(ب،ط،ت).
- ٥٦- طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى:
٣٦٠هـ)، مكارم الاخلاق للطبراني، كتب هوامشه: أحمد شمس الدين، ناشر: دار الكتب العلمية،
بيروت - لبنان، طبع: أول، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م .

- ٥٧- طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (متوفى: ٣٦٠هـ)، المعجم الأوسط، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة، (ب،ت).
- ٥٨- طبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، الطبري (متوفى: ٣١٠هـ—)، تفسير طبري = جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع: أول، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م).
- ٥٩- طريفي، د/ الجوهرة بنت صالح الطريفي، فقه النصيحة ص ١٣، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، المعهد العالي لدعوة والاحتساب، قسم الدعوة سال: ١٤٣٥هـ.
- ٦٠- عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري تحقيق: محب الدين الخطيب، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار الريان (للتراث، ١٤٠٧ هـ).
- ٦١- عميد، حسن، فرهنگ عميد، ناشر: مؤسسه انتشارات امير كبير تهران، سال نشر: ١٣٦٣.
- ٦٢- فراهيدي، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ١٧٠هـ)، العين محقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، ناشر: دار ومكتبة الهلال، (ب،ت).
- ٦٣- فيروز آبادي مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (المتوفى: ٨١٧هـ)، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، تحت نظر: محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، طبع: هشتم، (١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م).
- ٦٤- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، طبع: دوم، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م.
- ٦٥- قزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، (ب،ت).
- ٦٦- قشيري، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع القشيري، المعروف بابن دقيق العيد (المتوفى: ٧٠٢هـ)، شرح الأربعين النووية في الأحاديث الصحيحة النبوية، ناشر: مؤسسة الريان، طبع: سادس ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
- ٦٧- كفوى، أيوب بن موسى الحسيني القريني الكفوي، أبو البقاء الحنفي (المتوفى: ١٠٩٤هـ)، الكليات، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، (ب،ت).

- ٦٨- معلوف، لويس، المنجد في اللغة والاعلام فارسي(المنجد عربي - فارسي)، مترجم: بندر ريگي محمد، ناشر: انتشارات ايران چاپ پيام، چاپ: ششم ١٣٨٦.
- ٦٩- محاسبي، أبو عبد الله الحارث بن أسد المحاسبي، (المتوفى: ٢٤٣هـ)، رسالة المسترشدين، محقق: عبد الفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب - سوريا، طبع: دوم، ١٣٩١ - ١٩٧١ .
- ٧٠- مراغي، أحمد بن مصطفى المراغي (المتوفى: ١٣٧١هـ) تفسير المراغي، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، طبع: اول، ١٣٦٥ هـ - ١٩٤٦ م
- ٧١- مروزي، أبو عبد الرحمن عبد الله بن المبارك بن واضح الحنظلي، التركي ثم المرزوي (المتوفى: ١٨١هـ)، الزهد والرقائق لابن المبارك (بإليه «مَا رَوَاهُ نَعِيمٌ بُنْ حَمَادٍ فِي نُسخَتِهِ زَائِدًا عَلَى مَا رَوَاهُ الْمَرْوَزِيُّ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، (ب،ت).
- ٧٢- مقدسي، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٧٦٣هـ)، الأدب الشرعية والمنح المرعية، ناشر: عالم الكتب، جاي نشر وسال آن ذكر نگرديده.
- ٧٣- مناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، التوقيف على مهمات التعاريف، ناشر: عالم الكتب ٣٨ عبد الخالق ثروت-القاهرة، طبع: اول، ١٤١٠هـ-١٩٩٠م.
- ٧٤- مناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، طبع: اول، ١٣٥٦ .
- ٧٥- مجموعه از علما وباحثين (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط، ناشر: دار الدعوة (ب،ت).
- ٧٦- مجموعه از علما وباحثين زير نظر شيخ/ صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكي، نصرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم - صلى الله عليه وسلم، مؤلف: ناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزيع، جدة طبع: چهارم، ب ت.
- ٧٧- منجد محمد صالح، النصيحة مؤثرة- المحاضرة الاولى، الموقع الرسمي للشيخ محمد صالح المنجد، المكتبة الشاملة قسم الاخلاق والرقاق (ب، ت) .

- ٧٨- نعماني، أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن عادل الحنبلي الدمشقي النعماني (المتوفى):
٧٧٥هـ)، اللباب في علوم الكتاب، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض،
ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، طبع: اول، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م .
- ٧٩- نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)،
المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات
الإسلامية - حلب، طبع: دوم، ١٤٠٦ - ١٩٨٦ .
- ٨٠- نووي، أبو ذكريا محي الدين بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم
بن حجاج، ناشر: دار إحياء التراث العربي- بيروت، طبع: دوم، ١٣٩٢هـ .
- ٨١- نووي، أبو ذكريا محي الدين بن يحيى بن شرف النووي، شرح النووي على صحيح مسلم،
طبع: اول، دار الخير (بيروت - ١٤١٤هـ) .
- ٨٢- نيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، المسند
الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحيح مسلم، تحقيق:
محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. (ب، ت)
- ٨٣- هروي، محمد بن أحمد بن الأزهر الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ)، تهذيب اللغة،
المحقق: محمد عوض مرعب، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: اول، ٢٠٠١م .
- ٨٤- هروي، عبدالرؤوف مخلص هروي، تفسير انوار القرآن، چاپ: ششم ١٣٩٢ .
- ٨٥- موقع الأدب الإلكتروني: <http://www.adab.com/modules.php?nam=sh3er&do what=shqas&qid=9691>

Adab.com/modules.php?nam=sh3er&do what=shqas&qid=9691

Summary

Advice and recommendation are words that have the most usage in invitation of Islam. Advice means pure, clean and invite to the commonweal and prevent from those things that let to corruption and destruction. Recommendation means to advise and order to following from Allah's orders and prevent from his prohibition. Advice and recommendation have importance that human's commonweal, depend of them. There for, Quran pointed out to them. The concept, mores and how to do them, has explained in detail as well as courage Muslims on them. Thus, followers of Islam do their religious and humanity tasks. For realization of this mission, there is necessary that every adviser should know the goals, methods and way of advice and recommendations.

The present investigation connected with thematic paraphrase. In this investigation I tried to use Text books, Hadis books, various scientific articles. From coated of verses Quran I use electronics Musahaf (Musahaf Al Madina) and for its translation using Noor paraphrase. From coated of Hadis and its translation using Hadis book (Sahi Bokhari) Persian edition, Persian edition of LuLu and Marjan. With use of scientific explanation, I analysed the subject and also according to the method designed the standpoint.

The main question of this investigation is: What is the position of advice and recommendation in Quran, and what method do the advisors? The detailed of the answer for this issue and entire subsidiary questions, is the goals of this investigation. This investigation include three chapters; first chapter include concept of advice and recommendation, the second chapter include result of the investigation in relation to importance, pillar, conditions and mores of advice and recommendation; third chapter include results of the investigation such as tools, methods, backgrounds and review of literatures, and end with result and discussion, content of verses, and references.

The conclusion of the investigation indeed become clear order of advice and recommendation that from verses of Quran from the stage of *istihbab* to stage of obligation and obliges advisers to fulfill this great mission according to the Quran guidelines by following the method of divine construction.

Key words: Quran, Hadis, advice, recommendation, guidance.



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Advice and Recommendation in view of Quran

A Master's Thesis

Guiding Teacher: Professor Dr. Abdul bari Hamidi

Provider: Sayed Mohammad Ahmadi

Year ۲۰۲۰



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master program in Tafcer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Advice and Recommendation in view of Quran

A Master's Thesis

Guiding Teacher: Professor Dr. Abdul bari Hamidi

Provider: Sayed Mohammad Ahmadi

1399-1441